



اداره مخطوطات

نام کتاب: علوم غریبه (کتاب در -)

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۰

نام کاتب ....

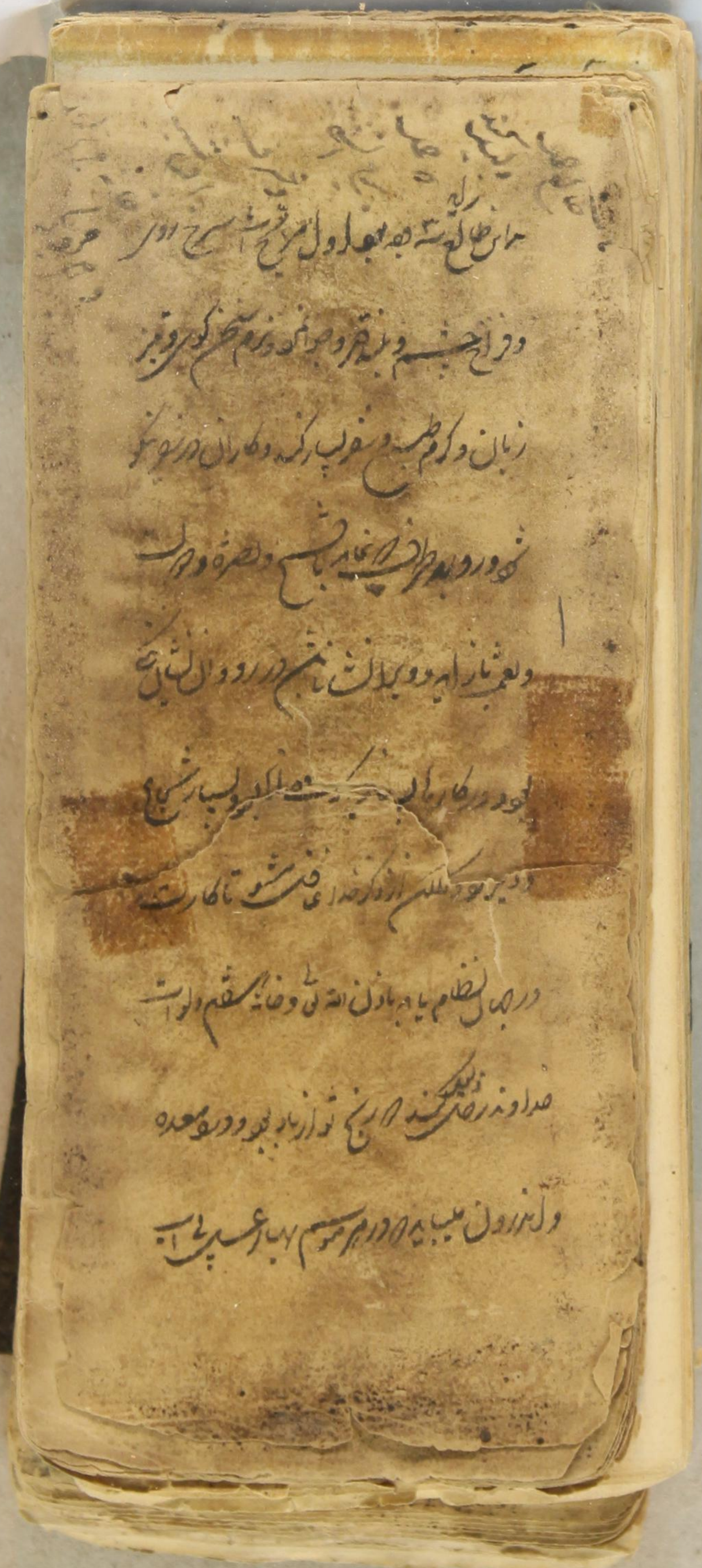
موضوع علوم غریبه زبان فارسی عدد اوراق ۱۷۷+۲۰

طول ۱۵ عرض ۷ شماره عمومی ۳۲۴۰۵

وقفی / خریداری خانم صدیقه اخوی تاریخ وقف شهریور ۱۳۱۴

ملاحظات

ناقص الطرفین - نسخه رطوبت دیده - اوراق بهم ریخته شده.



ور وعی کو سعنه حلوا شش هم روز بخلد تا آزار نباید

این شخص ور رحمت معده ا گاه گاه از قوت باد درد می کند

و اگر ترا نه لبه را آدم که لب [illegible] پستان چیزی بخلد دارو

معده ساکن نماید و بیبه را لبه را از طعام خلو کن

شربت [illegible] را [illegible] گاه گاه

باد در آن معده فتاده درد کند می باید در قرص مشک

و قرص املج [illegible] تا بخلد از شفا یابد و اگر پرهیز کند

جمع و نخود آب بخلد و شیر [illegible] آب

و عرق [illegible] بشند و این رحمت از سردی

بلغم جبر [illegible] خورنست [illegible]

دلیل [illegible]

دلیل کنیه استاد محمود و [illegible] بلکه بکمتر و اگر

بکند و درست یک سال بود و [illegible] بکند و در چند سال کم بود و چیزی

بکند یا به انقضاء سال یا نهود [illegible] سال [illegible] نهم خانه

حکمت خداوند [illegible] دلیل کند اگر چند [illegible] کند

مثل سلطان و غیره [illegible] مرکبان نحو مشغول باشد

و معشوقه [illegible] و با هم خرم و خندان باشند واللکم

مدعی در [illegible] و تاب [illegible] از برج

[illegible] زبان [illegible] زبان [illegible]

تا زبان [illegible] نور است [illegible]

زهره دلیل کند [illegible]



وطالع تو حمل شود نباید جنگ بطلبی از تو زر از دیگر حمل خجله

رسید یا اگر بر دیگری کرده باشد چون تو باشی بر بهان نهاده

بر تو تاثیر کند چون ان مبادا با طالع السعد با خود داری

نا ازان رنج الم نکری و نشانه رحمت است که بخت گاه

گاه تو را کوه تاثیر کند و حشمت در پس با چیره شود و دهات

خرد کهه یا دولت ضعیف شود و کهه شیت شود این جمله

نشانه از خیرات است زنهار زنهار از خود و دریا بتاز

بلاها ایمن شوی و بسیار خواهی اگر شنیدی چون بیدار شوی

ده بار صلوات بر خلایق کاینات بعد از آن شده الحراب

بخیر مبدل شود خانه یازدهم جوزا است خداوند عطارد

دلبر کند

دلیل کند از چهارپایان مادیان و ماده گاو میش و ماده

خر بطالع تو بسیار نیکو بود ما دلم آنچه حق است بدهد

روز بروز خیر و برکت در کار و رزق تو پدید شود و جمعیت

یا بی و لکن تو را زنهار چیزی است در نفس صفه

از خیانت حذر کنی و با کس مشارکت مکنی از با تو راستی

نماید و اگر قرض داری و خواهی از تو بدهی و اگر از کسی طلب

داری ترا از کفاش مکر بر جهت و گفتگوی تمام و اگر قرض بدهی

تورا بهتر است خانه دوازدهم سرطان است خداوند ماه

دلیل کند از دشمن تو حمله کند گوان و میانه بالا و به

فصل دراز و به زیر میباید که تیغ نباید بطول تا



در لالان حق تعبیری وار جابها جاکی الا دور در هفاکیشه

ترا اسار کار بود اگر ور تو بزرگ حاصل است در این بروز جهان

برو ور نهار استر دل خو بکس بکس باده خود شیند و در جراب

اینی زود از رش باید و خداوند این طالع را رنگ زرد است

غسل باید او را نیست نیکو است و انگشتری

طلا یا برنج یا عقیق در نگین آن نقش کن باذن الله تعالی

فتح و نصرة در کارها و خانه فرزندان او بسیار گم بیش

و الا هر چه یابد صاحب این طالع باشد و بیشتر فرزند نرینه بود و از زنان

بهره مند شود و هر روز جمعه غسل جمعه باید کرد و عبد الله بن

هلال گوید از صاحب این طالع سه تعوید ضرورت است با خود دارد

تا از شر سحر او

تا از شر همزاد خود ایمن باشد و در هر جمعه این اسم را از شر اسرار در ان

حضرة جبار ودی این سبحانه ارحم الراحمین یا نور المقتدا

یا غفور یا ودود یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا سلطان

یا غفران یا دایم یا قایم یا والی یا متعالی یا دافع البلیات

حفظ صاحب التعویذ والطالع بحق آدم و داود و کل عیسی یا رب

باب دوم طالع ثور از قول مابرجیس و جاماس

حکیم که ثور خانه زهره است و برج خاکی و طبع او خشک

و سرد است و برج زمستانی و برج گرم و سرد است و ... اگر به درجه

اول زاید آدمی گندم گون بالا ... چشم دارد و کشیده

بود و اگر به درجه دوم زاید ... میانه بالا و باریک



در لالان حق نفعه بی وار ها بها جالکی الاو و در هفا بگشنه

تو را اسیار کار بود اگر در نوروز با خلق است در این بروز حقا

برو و زنهار از تیر دل خود بس مکن [illegible] در حق

انبیر زهو از رش باید و ضلاده ندارین طالع [illegible] رحمت

غسل باید اورا بی نیت نیکو است و انگشتری

طلا یا برنج یا عقیق در یکی از نقش با باذن الله تعالی

قسم و نصرة در کارها و خانه فرزندان او بسیار شن

و الا هرچه باشد صاحب این طالع و بیشتر فرزند نرینه بود و از زنان

بهره مند شود و هر روز جمعه غسل جمعه می باید کرد و عبد الله بن

هلال گوید از صاحب این طالع سه تعوید ضرورت است با خود دارد

تا از شر همزاد

تا از شر همزاد خود این نسبه و هر چه [illegible] از شر اشرار در امان

حضرة جبار و دعای این است بسم الله الرحمن الرحیم یا نور القدیر

یا غفور یا ودود یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا سلطان

یا غفران یا دایم یا قایم یا ولی یا متعالی یا دافع البلیات

حفظ صاحب التعویذ و الطالع بحق محمد و آله اجمعین یا رب

باب دویم طالع ثور از قول [illegible] و جاماسپ

حکیم که ثور خانه زهره است و برج [illegible] و طبع او خشک

و سرد است و برج [illegible] گرم و [illegible] و [illegible] اگر [illegible]

اول [illegible] گندم گون [illegible] چشم دارد [illegible]

بود و اگر [illegible] دلیل کند [illegible] بالا و باریک

۴

از اندام و کلام شیرین و دانا باشد و چون بخشم رود
لکن با خلق راست باشد ولیکن در دل کینه دارد
و بتواضع با خلق بسر برد و اگر بدرجه سیوم باشد
کوتاه بالا اسمر باشد و گوی سخن راست گوید او را
رستی بر سازکار بود و خانه چهارم ... و چون بود و خانه چهارم
سرطان است خداوند ماه دلیل کند و کینه کار و ...
میخانه و دزدی ... زود ... از خویش ...
و در ... و خواهران ... ادب ... باد رسد و لیکن
از پدر و مادر کمال شفقت و مهربانی بکند ...
از ایشان ... بسیار ... ازان ... شود زن
کواه

سعادة بسیار راست ادمی و عیش و لذت ...
طرب ... بود و شوکة و خانه پنجم اسد است
خداوند افتاب دلیل کند او در ... او از ... زرع
... او در موسم ... خشک بکند
تا ... شفا یابد و ... او در ... ماه است
اگر بگذرد در یک سال ... و اگر بگذرد در ... سال
... و چنین بگذرد صد و یکسال برسد و خانه ... است
خداوند عطارد دلیل کند او طالع با زنان ... باشد
و لیکن در ... زن بکند و با ایشان بسیار ... باشد
و با ... شفیع و مهربان باشند و ویرانه فرزند بطالع



واکثر ان باشد و لکن قوم ایشان از بلای خود حذر کنند

طالع ایشان مبارک است و خانه نهم بیران است خرجند

زهره دلیل کند در او فرزندان ایشان وقوع و طرب

بسر برد و چنین خواهی باز گمان رو بطرف مشرق

زمانی برو و بعضی از ایشان راست رو بطرف شمال

بلا برسان رود البته همراه بسر و خانه نهم عقرب است

خداوند مریخ دلیل کند بر رنج بیماری تو از بلغم و صفرا

و گرمی و خشکی است باید چیزهای خشک نخورد

و باز البته تا رو شفا یابد و رخت او را آب

رسیده باید اسفند دانه را رعد در ان محکم آب

دارم

یا دود شاه در آتش کند تا دفع آن بلا شود و تعویذ احتیاط

جن بهر نوشته با خود دارد بغیر دریا بار و چیزها بد و یک دیگر در آب

اندخته ان است نخورد تا شفا یابد خانه ششم عقرب است

خداوند مریخ دلیل کند که ازین طالع در شما مرید بد و دوست

دیگر از کسان خود از جهة فرزند و خویش خود دور را

نیک بخت شود و خانه هشتم قوس است خداوند مشتری

دلیل کند از جهة کسی که از روی بخت خشک رفته و از

رفته خانه خود به بیرون رود اگر قرض دهد نتواند گرفت

و اگر قرض کرد زود خلاص یابد خانه نهم جدی است خداوند

زحل دلیل کند که گناه او تهی است و لکن در راه خود

او نیکو بود و سیف با ما چشم بزرگ رو کار او
نیکو بود و کارش رونقی رسد خانه دهم دولت است
خداوند زحل دلیل کند او را دولت و معشوقه بیاید
هم و چنانکه تو را روی بدید شود البته لغو نیری ترسنده است
چند بار از تو آشوب رساند و خانه یازده هم
حرکت است خداوند مشتری دلیل کند او را خشم بر تو ظفر
نیابد و ملکی در صدد قصد کشته باید و زبان بندی
با حجره باید زشت را تا زبان ... بسته شود و
کارش چشمت خیره شود نه اگر با کی در
که با اکنون بر روی ... نهاده و از آن ... روان
میکند

می کند ... که زمان ها با ... خانه
... هم حالت است خداوند مریخ دلیل کند او را
قدم وی مبارک نبود و کارهای خیر از وی بظهور رسد
و قدم در هر کار که دارد خیر از آن ... بهیچ نرسد
چهار روز ... قدم گذاری ... روز ... و ما
... دیگر و ... است و هر کار را ... فایده نبیند
خوف و ترس ملک ... پیوسته انگشترین نقره ...
عقیق تو را دوست باید ... مبارک است
و جمل ... روی ... است
... است و ... پنج روز ...

۷

7

را باذنخ لکن زبان منافقان بشنیع خانه دهم جوزا است
خداوند عطارد ولیکن کند دلش بمردم بابد بیش
عایم در تشویش باشد ولیکن عاقبت خیر و برکت و دلی
بود و بسیار عاقبت ناگاه کاری کند که بعد از آن نادم شود
خانه یازدهم سرطان است خداوند ماه ولیکن کند اورا
طالع از کار گمان رزق حلال باشد و از حد شسلطان
با سلاطین نیکمان تو را دهند ولی مشغول با مرخوب بودن
تو را خیر و برکت بود ولیکن وقتی از اوقات
از مال حرام بز دخلی بسازد و از آن است
ره بعضی از جهت می کشد در خیر و برکت در زیادتی است
باید که

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بگذرد در سه سالگی و چون بگذرد در دوازده سالگی
و چون بگذرد در سی و پنج سالگی و چون بگذرد
نود و چهار سالگی برسد خانهٔ هفتم حرف آ خدا
وند مشتری دلیل آن کند که عمارت و زراعت ترا
نیکو بود و ملک بسیار باشد اگر تو را که تدبیر و املاک از زراعت
و عمارت غافل نشوی از دولت جاوید تو را زان است
و گاه گاه غمی و اندوهی در دل تو پدید شود و آن سبب
تقصیری است که از تو صادر می شود در کارهای نمازی زنهار
در نماز کاهلی مباش تا کار تو رونقی یابد و هر شب جمعه
بسیار صلوات بر محمد بفرست خانهٔ هشتم حرف آ
خداوند مریخ

خداوند مریخ دلیل کند که چون خللها بازرگانان رسد به
جنوب رهی نیکو و تجربه باشند و بطرف در حجت
رهها منفعت یکی صد یابد و لیکن اگر تو را تشویش
از بلای آن که تحمله کرد و دایم در غم و حضور میان
بکوش و اگر کسی قرضی دهی بر جهت تمام باز یابت نماد چنانکه
کسی قرض بدهی تو را بهتر خواهد بود خانهٔ نهم تو را است خداوند
زهره دلیل کند از دولت عیش و طرب است و عشق
نیز در او بسیار باید و تو را سیاه چشم زن و با ایشان گرد دستی
و عشق ورزی کنند و مدعی نیز در باب ایشان بیهم باید
و بر خود همه بسیار کسی که بر زبان تندی نرسد باجی دارد

٦١

باذن الله تعالی و جل السن نسی للابره سماکمه شهد بار
و از حرف خدای اعلم و خانه سیوم عقرب است خداوند مریخ
دلیل کنند از خویشان و یکخانه و در طالع نباشد و لیکن
با تو بسیار رنج و جانفشانیها با تو نماید و زحمت
بسیار از خواهران بینی و لکن از جانب پدر و مادر تو را
دوست دارند و تو را بسیار رنج خانه و تو خیر باکان
خوی یک خانه التعبیر از حیف حاصل میابی خانه چهارم قوس است
خداوند مشتری دلیل کند از سه زن در طالع تو نشانه
و لیکن با تو بسر برد و از ان مراد یابی و لی از یار
و معشوقه میان تن کاهی با تو نیک و کاهی بد باشند
و نوزاده

و نوزاده فرزند نشانه و لکن بایر از خود و فریفته
معشوقه شاری را به لطف در بند مالند و نقصان
جان و از سحر پرهیز کن ای تو را زحمت از سحر نشانه
خانه پنجم جدی است خداوند زحل دلیل کند از جای
تو از دیو و صورت باید دارو کرم بجوی با عدل
و زحمت تو از باد است باید که تو را عزایم کهنه و
تعویذ جن باری سه روز نوشته با خود دارد و اسفند و سندروس
و سفید ازرق مخلوطا که در چهار گوشه خانه بنهد
ان باذن الله تعالی شفا یابد خانه ششم دلو است خدا
وند زحل دلیل کند از استانه اگر تو در چه تن و جان

خیر و برکت در نگاه در مه او سپید اشهر و لیکن لانت
بنشین کسی منه رخیانت خواهد شد و شراکت
با کسی مکن و اگر قرض داری بروی باز ده و لیکن
اگر قرض دهی نتوانی گرفتن مگر بزحمت تمام و اگر قرض
ندهی بهتر خواهد بود خانه خود را ده سم سرطال است حذر
و ندر ماه دلیل کند از دشمن تو کوی است گندم کوته میانه
بالا و لب باریک بد فعل است و از وی پرهیز باید ده هرگز
تو را گوشت پیش و زبان بند باید تا در امان
حق محفوظ باشی و از مهمان جاهل الله دهد و از روز
روز یکشنبه و پنجشنبه تو را استارکار و نیکو بود هر کار
ا بنا نماید

را بنا نماید در این روز مالی بیت نسبت بود و لیکن
سر خود با هیچکس مگوی که پشیمان خواهی شد و هر خواب
را می‌بینی زود اثر آن ظاهر خواهد شد و در سفر رفتن خوش
تو را دعا بی‌نیت خوب است و انگشتری طلا یا نگین
از نگین آن عقیق باید ترا در کار کوشش دارد
و هر روز جمعه غسل باید کرد و لیکن علی ابن هلال
فرموده است اصحابان طالع نه امید عطا
ضرور است او باجه دارد تا از شر همزاد و جن و عفا
ریت و شر اشرار در امان حق بوده باشد

بسم الله الرحمن الرحیم یا نور السموات یا غفور

کوکب ثور است صاحب نهم با مریخ مشغول بود
ثور را نفع عظیم بخشد ولکن صاحب طالع با معشوقه
خرم و خندان مینماید و مدعی نیز در بیت تماشه
حتی نهم در لب از ان خانه بود و نشاط یابد

زبان بند باید خانه دهم ثور است خداوند زهره
دلیل کند امرا و بزرگان چه بپندی نزد درو بارگاه جهت
روی بیاید ولکن از خوف غافل مباش الا تورا
رحمتی از سحر رسد یا کجو تمام حرکت کند یا لکنه بدین
کعبه که جان تو پای بر سر ان بگذاری تو تا شتر خوله
که جرم ان بادیه با خلد ان سحر با نحو داری تا از
ره اوان بگرد

رحمت ان امرا کوکی وان ثنا ان رحمت اگر کاه
که سود ادر تو اثر نماید باشش چشم خیره شود
و دهان خشک شود یا دلت ضعیف شود
و اینها چون از سحر است و خواب آشفته بیند بسیار
بیتی وجان بیدار شوی ده بار صلوات بر خواجه کاینات
صلی الله علیه و آله بود شدی از خواب بخیر سید الخمله

باذن الله کی خانه یازدهم جوزاست خداوند
عطارد دلیل کند از چهار پایان تورا ماده
گاو و میش و ماده خر لیبار شکار و دیگر است
تا ماد لعم ملک حق الله را بدهی روز بروز خیر

۱۶

زحل دلیل کند بر غلام و کنیز تو را نصیب شود و لیکن
در درستی کوشش با دولت تو عطا باشد نه آنکه عاریتی
باشد و از دگر حق غافل مشو تا کار تو هم در دنیا و هم در
عقبی راست شود باذن الله تعالی خانه هفتم دلو است خداوند
زحل دلیل کند بر رنج تو از باد بود در معده و از ان برود
باید در هر موسم انار عسلی و مرزنجوش با روغن
گوسفند حلوا پخته بخورد در هفته دو روز تا از رنج
باد ایمن شود و زحمت معده اگر بتواند باید که
بعد از شام بلکه بعد از پیشین چیزی نخورد و آن
دردی در معده پدید می‌شود از ضعف جگر معده است
باید احتراز

باید احتراز کرد از بسیار طعام مشتهی با آب فی الفور نخورد
و اگر قرص مستکی و قرص املهٔ نباشد تا بخورد آن در معده
بالمره بر طرف شود و اگر پرهیز نماید مرغ و نخود آب
بجلاب و شربت شراب زرشک و عرق گل و بید
این زحمت از کم وی دفع رفع شود خانه هشتم حوت است
خداوند مشتری دلیل کند بر آستانه عمر وی در عمر ما هم
و چله بلکه کمتر و چون بگذرد به بیست و یک سال رسد
و چون بگذرد به چهل سال رسد و چون بگذرد به شصت و
سال رسد و چون بگذرد به نود و سه سال رسد
خانه نهم جدی است خداوند مریخ دلیل کند بر املاک

رضا بسری دو شنبه یا شنبه خانه دوم سنبله است خداوند عطارد
دلیل کند که کیسه وی تهی است و با کسی محتاج نشود
و در روزگار این طالع توانا است و در نهایه ... احتیاجی نبود رسد
و لکن مسبب است که بخیل بود خانه سیم برادران است
خداوند زهره دلیل کند که از خویشان و برادران
و خواهران باشم مشفق و مهربان شاد شوند و لکن
یکی از خویشان سرکشی کند و همی نافرمانی اصحاب نماید باقی
همه لطف است بسیار برزه خانه چهارم عقرب است
خداوند مریخ دلیل کند که تو را از زنان و لکن مراد
بیش و جمعیت بینی اگرچه در اول گفتگوی شود و لکن در
آخر نیکو است

آخر نیکو است نیکو بود و در این طالع فرزند بسیار است
و هم از ایشان نیز نیکوی رسد و از ایشان بسیار حاصل بوی رسد
و بنیادی از ایشان بر خلاف ماه و رعایت صاحب حشم
خدمتکاری و بسیار کس از او بر تو منفعت یابند خانه
پنجم حوت است خداوند مشتری دلیل کند که او را از عزت و عمارت
فرو حشمت او دل تو را از آن ثبات نیکو بود
داران بسیار زر حب برد و نفع بمسلمانان رسد
و چنانکه صاحب این طالع با عزی انجام نماید و در حشمت
چند روز سرو دران بنشاند از برای دنیا و آخرت
نفع ها حلله یابد خانه ششم حمل است خداوند

٤١

وعلته بن بلال خوردوده اصحب این طالع سوایش
تعویذ باید با خود ارتا از شر جن و جزاد و عفاریت
درکان حضرت جلیل محفوظ بوله کتب آیة والله ربنا
الرحمن الرحیم یا احیا وسر احیا یا حی یا قیوم یا رازق یا نور
یا وهاب یا ذو العرش المجید یا فعال لما یرید سطروس
هعوس یا مجد اللهی بحرمت این اسم اعظم اعظم درجوط
درکان خود نگاهدار صاحب این طالع واین تعویذ
٣٢٤ باب سحم اسد آ خدا ذنب صاحب برج آ
آتشی و ثابت جالینوس و جاماسب حکیم کویدر کیم
بو طالع زاید اوسه سعد بخت اکر بعد اول زیاده باش
دلیر کنده اولور

دلیر کندی مویی سیاه پاره وباریک اندامی بیوک و شیرین
لب و دهان و چشم ابرو و با موم بکلی خوش بسر برد
بلکه محبوب القلوب بوه و اکر بعد [illegible] ابتدای عمری مورث
کندم گونه و میانه بالا و سلیم النفس تمام خلق ازو
کامرضا بی دشمنه باشد و اکر بعد ستیم ابتدا باشه
موی [illegible] بالا بسته و [illegible] تمام و شجاعت و سخاوه
در رخ باره و بلند بالا و دران یا در بازو ارم
جانب [illegible] شیرانت نیست از سواک تمسری او در به
اندام و حسن قد و ذات او قوی بوه و اکر سعی [illegible] عالم
شود و لطف جهت تمام زنده کانی کند و تمام خلق الله ازو [illegible]

ماه در سرطان چون نشستی سر خود بگشای سلطان نیکو است اگرچه
بار دیگر ادا در حمام و زن و فرزند را که بنشیند جلدی نماز
سر زبان گوشت و خود را از همه چیز بد نگاه دار
و تو را فریفته نگردد و لیکن با جمعی ... صحبت
دنیوی از ایشان دنیا و آخرت تو را نفع کاملی حاصل شود
خانه یازدهم نور است خداوند زهره دلیل کند
او در نزد بزرگان حرمت کامل حرمت و عزت تمام
بام رسد و دولت منتهی گردد و از چیزها که او در
و ماده و پیش و مادیان و فرج از ایشان که اکنون باش
ورا حب جمعیت و توانگر نماید و حق از بر تو
او خیر بیند

او خیر بیند خانه دوازدهم حوت است خداوند مشتری
دلیل کند او را دشمن تو در قصد است زنهار را بیکس
مگر دوبار زبان بند مباد و از رخت حیث
سفید و سبز تو را و لباس رنگارنگ ... دارد چون
ماه نو بیند نظر بر روی پدر و مادر اندازد او را نوبت
خوب است و از روزها شنبه و ماه ربیع الثانی هر کار
او را بنا نهادن لباس نو در مبارک نماید علی الخصوص خرید
و فروش در نزد بزرگان رفتن در این روزها بسیار
مبارک است و چون نزد بزرگان رود از ایشان حاجت
بر طرف است او را بیشتر مقصود حاصل است

فرس است خداوند مشتری دلیل کند اسب استاخ مرک

در ورینج ماه بود اگر بگذرد در دو سال که بود چهل

بگذرد در هفده سالگی چون بگذرد در سی و دو

سالگی بود چهل بگذرد در نود سالگی رسد فافهم

جدی است خداوند زحل دلیل کند از کار کردن

نوری منفعتی باشد وسش و چهل لکهای بلایه از غرب

ما و در ابدست که برا عشق از وی حسد برند و مادران

ما وی برا التماس کنند فافهم تتم دلو است خدا

وند زحل دلیل کند اسوار خانب در باو

قبله بر دو از انات خوب و تجارة بر تو لبیار

نیک بود

نیک بود و چهل خواب بیند با جمعی عاقل گوید و با

آدم باد ان نکوید و چهل را رغبت کند اگر صبر کند

بنیت اگر راستی و مند بود بسیار صاحب باشد فافهم

حوت است خداوند مشتری دلیل کند از شراکت و قرض

طلاکی و امانت بکس سپردن یا گرفتن امانت

کسی در نفع خواهد دل تو را بسیار مبارک است

و بروایت دیگر آنست که در نفع مگذار را بسیار

تو زر بدست در نهار حال آنست که در نفع هلاکها

مدار را بسیار مال خواهد شدن فافهم حمل است خدا

وند مریخ دلیل کند اگر خواهی غرض تو سلامت

٦١

وحمدی عاقل و زیرک بود و همه کس با عزّت و حرمت
بین و لیکن خشم کند و زود پشیمان شود صلح اکند
و خانهٔ دوم است خداوند آفتاب دلیل کند از کیسه
و مال حاصل قوّت است اگرچه در اول بسیار ضعیفست
و لیکن در آخر آنچنان شود از بسیار مال آن از دور
کمک حاجت توده باشند و نیز میسّر بود اگر سعد باشد
و در طرف حج نیز نصیب شود و خانهٔ سیوم است
خداوند عطارد دلیل کند از خویش و برادران
و خواهران و پدر و مادر اگر زنده باشند شفقت
و مهربانی بوی رسد و لیکن از طرف اقوام دیگر
بگرحد

بگرحد چیزی دیگر بظهور رسد و خانهٔ چهارم
میزان است خداوند زهره دلیل کند از امور زن اطلاع
تو میسّر باید از مهر و نیز فرزند میشود و جفتی میشود.
از چند نسبتی در کار زنان پدید شده است و اگر پدر
دیگر آمده هم بسیار نسبتی در کار زنان باشد خانهٔ پنجم عقرب
خداوند مریخ دلیل کند از رنج و بیماری تو از کردی
و ظلم است باید از درد سالی یکنوبت داروی گرم
بخورد و شکر عسل و بادام و زیر باز و جوز و دارچینی و امثاله
و سیجک در یکدیگر کوبیده بهم بزند و بعد نوبت
بخورد یک فصد بسیار یکوقت باید خانهٔ ششم

و چون مجاز شود در قصد بلاد از هیله و امله و رنجیدن و دار

چینی در دهن بنفشه با المکیان و عسل کهنه لهم امیجه

نجده یا از بلاها ایمن شود و عبد الله بن هلال گوید از صاحب

این طالع اهیر اراین لعنزیزنه با خود دارد تا از شر جن و همزاد

و دیو و پری در امان جناب حقیقتی و دنیا ایمن بود و دی

این است بسم الله الرحمن الرحیم یا نور النور یا نور المنور

یا نور علی نور یا ذات بلا النور یا نور فوق نور النور

یا نور تحت النور یا نور السموات والارض یا هو یا من هو

یا الله الا هو حفظ صاحب هذه الطالع ۴۲۲

یا رب باب طالع سرطان هکذا بر طالع زایچه

جالینوس

جالینوس و جاماسب گویند سرطان برج ابی و خانه

ماه است اکنه بدین طالع زایچه وی راست بقوه نشان اگر بدرجه

اول افتد مردی سفید و سرخ قد بالا و با خلق

در تواضع بسر برد و عاقبت اندیش و کریم النفس باشد

و اگر در دوم بدرجه افتد مردی گندم گونه باشد و میانه بالا

و نشانه از سیاه بر جانب راست او است و کفار

کوچک و دل رحیم باشد و بخشش اول بهمه مناکحی

و دوراندیش رسیده باو فرزندان حصه کردم بیش

بدر آنه و هر دم با اندیشه باشد و اگر بدرجه سیوم

افتد باشد خوی کوتاه خانه باشد بر جانب دیگر دال نشان

نباشد و فلک رسید اخلاقه باید خوشواران کف هداود
و از رخها کبود رنگ و کجی تو در اسکر بود و انگشترش
فولاد تو در دست لب از نیکو و مبارکست و از رخها
تو در انگشت چهله در است باذن الله تعالی و از ماههای پارسی الله
و از روز شنبه در هر کار ز بنا خانه تو در لب پارس مبارکست
و در این روزها و این ماه هر کار را بنا نماید مبارک
و هر قضیه ای روی دهد به اصلاح آید و چون ماه نو
بیند بر روی فرزند نرینه نظر کند این شبها مبارکست
و چون پی جامه نو برنگ کهو بر جانب دست راست
بایسته مقصود حاصل است و برود تیغ به ادا کند

18

كند و غالب كه گمه بست در كار او پدید شده باید
آنكه در روز دوشنبه بر سراب روان رفته یا در حمام
و لغزیده کنارش [illegible] السلام با جوبه در آب کند
و آن آب در سر ریزد باذن الله تعالی در کار او گشادگی
پدید شود خانه یازدهم حمل است خداوند مریخ دلیل
کند در حیوانات اسب و دراز گوش و استر بطالع
تو نیکو بود و غلام و کنیز و مگس عسل از الیلی [illegible] نشانی
نیست خوب و تو را شفقت [illegible]
در لغه هم ثور است خداوند زهره دلیل کند در
چشم تو [illegible] سفید و فربه اندام و اگر این زمان
نباشد

خانه ششم عقرب است خداوند مریخ دلیل کند که از
عارضه و زراعت کار تو رونق یابد و در آن سعی نماید
که این بیت نیکو شود و شرکت تو را بسیار مبارک
بلکه نتایج تو رسد و زنهار که خود را از بالکها دارد
که دست تو از باک است خانه هفتم قوس است خداوند مشتری
دلیل کند که خواب بسیار بیند و چون صبح شود
تمام فراموش کرده باشد و چون آب شیرین در خواب
دیدن فرحی در کار او پدید شود و لکن ضعف دل
لهو را شاد و چشمش سیاه شود باید که چند
روز پرهیز با عسل و قدری میوه بخورد تا شفا یابد
والله

خانه هشتم جدی است خداوند زحل دلیل کند که او را
تو بزرگان رفتن و حدیث گفتن در این فایده نباشد
و رزق او حلال حلال نفع کلی حاصل شود و در رزق
و دولت بروی گشاده شود باذن الله تعالی و باطنش هرچند
که عوض آن بخر جفا دیگر حاجتی نیابد و لیکن تو را
ترک نباید خانه نهم دلو است خداوند زحل
دلیل کند که کسی با تو دوستی می‌کند از اهل طمع
زنهار که اعتماد بر ایشان نکنی تو را زیان نخواهند
کرد مگر از اهل طمع خانه دهم حوت است خدا
وند مشتری دلیل کند که در کار تو گاه گاه سستی

کوتاه بالاش و گوهری راست کو ورستی ورسا نکار بود
و با عزت و حرمت بود خانهٔ دوم سرطان است خدا
وند ماه دلیل کننده او کیسه و تن ری نشاید و نیز نقش
روی نماید و از خویشان و برادران و خواهران هیچ فایده
نبیند و چنانکه پدر و مادر نماند از ایشان شفقت و مهربانی
حاصل نماید مگر میراث از ایشان باو رسد او در خیر
بنشیند و نشانه از سعادة و راست بجانب راست ستانه
سیوم سعادت خداوند قاب دلیل کننده
بیماری او از گرمی و تری بود و باید او در سیوم تا شش
چیزهای نرم و خشک بخورد تا شفا یابد و دستانه

عمر او

عمر او در شش ماه بود و چون بگذرد در یک سال
و نیم بود و چون بگذرد در پنجاه سالگی بود و چون بگذرد
صد و یک سال رسد و خانهٔ چهارم سنبله است خدا
وند عطارد دلیل کننده او طالع وی با زنان نباشد
ولکن در آخر زن بکند و بعد از شفیع و مهربان
باشند و فرزند و را در طالع بود اکثر مادینه
ولکن بسیار حرص قوم نشاید و خانهٔ پنجم میزان است
خداوند زهره دلیل کننده او در آخر فرزندان بسیار
دختر و مطرب بسیار بود و اگر خواهد یابد در کاشانه
مگر بطرف مشرق زمین رود مسعود صادقات

جزو خداوند عطارد دلیل کند بر صاحب سن و صاحب
حکم کرده اند که بدین طالع [illegible] و کرم و درشت
و او را [illegible] اگر بدرجه اول زاید [illegible] کند
کوتاه و بلند بالا و سیاه چشم و ابرو کشیده و سخن
دان و او در [illegible] سینه
[illegible] و اگر بدرجه دوم [illegible] دلیل کند او را قدی میانه
بالا و باریک اندام و شیرین زبان [illegible]
او در خشم [illegible] کینه در دل نگاه
ندارد و متواضع باشد و بسیار [illegible]
و [illegible] و اگر بدرجه سوم [illegible]

بایدکه در درستی کوشی تا جانب حق و تنگی تو را روشن
کار شفقت فرماید خانه تو از ده و ام است خداوند
جانب دلیل کند از خشم و وی و زنی باشد از همسایگان
یا خویش تو شد باید از ایشان پرهیز کنی از جهة
و چاب است وار چهار پایان ماده گاو و آب و خمیر
در خانه نگاه دار شاش تو را بسیار منفعت است و از رنگ
رخوت سرمه و کبود تو را بسیار سازگار است
و انگشتری طلا یا برنجی که نگین آن عقیق سرخ باشد
در دست کنی و در طالع آن بسیار نیک است و از
ماهها جمادی الاول و از روزها روز چهارشنبه در

هر بناء در این طالع بسیار مبارک است و چون ماه نو بیند

بروی فرزند نظر کند و پارهٔ آب در سبو از شیر

و نظر در آن کند و بعد از آن بروی ماه نظر کند و

ده بار صلوات بر محمد بفرستد البته آن ماه بروی مبارک

گذرد و چون کتابت نو بر زنگ روی دیوار کن چون

نوشتی او را بر ابر او بگذاری و عبدالله بن

هلال فرموده است که صاحب این طالع سه این تعویذ

باید تا از شر جن و همزاد و شر اشرار در حفظ حق بسته

حصر شده از قید کار محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا حنان یا منان یا دیان یا سلطان یا برهان

یا غفران

یا غفران یا دلیل الخیر والاحسان سبحانک اللهم

وبحمدک و نستغفرک حیاً شراهیاً یا عالم

کل شیء قدیراً احفظ صاحب التعویذ و الطالع

۲۲۲ کهیعص حمعسق باب هفتم طالع میزان

خداوند زهره جالینوس و حاماس حکیم گوید این طالع

میزان است طالع پیغمبر و رفقات بوده است صلی الله علیه و آله

و الکه بدین طالع زاید او سه سه وجه است اگر پسر آید

اندام خوب است سفید رنگ و با سلامت و خوش

خلق و عطا باشد و سلیم النفس و شیرین زبان و بینا

چشم بود و اگر دختر آید پر اصحاب دلسبک گندم گون

سبز رنگ و بلند بالا بود و تنک ریش یا کوسه
و سلیم و حلیم و راست گوی بود چرا که طالع از میزان دارد
و عطارد است میزان از زرکی است و اگر بدرجه سیم باشد
دلیل کند در دولت بر فکرها و عاقبت و کندم
گرنه بالای او میانه بود و لیبارش بن بود که آن انجو هزار سال
با او مصاحبت بود دیگر او جدا نخواهد شد و با رفیقان و دوستان
یاری نماید و دلیل است با همه سر برد و همه جا بعزت و حرمت
باشد خانه دوم عقرب است خداوند مریخ دلیل کند که
کیسه وی تهیان نباشد و لیکن هم مشغول تجارت
در چشم دشمنان خوار است و آنچه بدست آید صرف
عیش و طرب نماید

عیش و طرب نماید و با یاران و دوستان بعشرت
بگذراند و لیکن لذت نماید از کیلی که طالع
وی یاد نیست و باهم دو ساعت در گوشه اسیر دارد
خانه سیوم قوس است خداوند مشتری دلیل کند که از
خویشان و برادران و خواهران تو بجز برادران
دیگر کس مشفق نخواهد بود و گاه گاه نیز با برادران
گفتگو واقع شود ولی مادر و پدر تو از مشفق تر باشند
و میراث بتو برسد و لیکن از آن مال باشد
غالب تو چنان منماید و با بوالست و معشوقه هر
چند روز کی جفا کشند و مال تو بدین وسیله

منصف شود خانهٔ ایلام هدایت خداوند رضی رسید

کنند او تو را چه برزن می‌نماید ولی غالب آن

او تو با حد نکاح تو لیه و تو را بعض فرزند حتم

و چهار پسر و ماه از فرزندان بر خلعار شمس و در اخوار

از فرزندان راحت بینی و شفیع و شفیق تو شود خانه پنجم

دلیل است خداوند رضی دلیل کنند او از رنج و بیماری تو

از بار و بلغم و رطوبت است هوایم تو را درد چشم

باید او از سر الها میزنماید و بیشتر زحمت تو از آن

رسیده است باید او از ضعفا بلکه هر قسمت از آب است

پرهیز کنی الملک تو نیز بر سر استعمله و چون بر آب

رس

رس اسم الله کلی وضو ساز و اگر تو را تب با زحمت

دیگر عارض شد بدانکه از آب است و تو را التعویذ ابلی

باشد مثلاً در آن آب در سرکه با وضو ساخته

هفت دانه و اشتق آتش کنند و افسون عیسه

باید خلعه او بر فوق شفا یا به خانهٔ ششم حوت است خدا

وند مشتری دلیل کند او است خانه هفت تو در بیست سالگی

می‌نماید و چون بگذرد در دوازده سالگی و چهل بگذرد

19

در نوزده سالگی و چهل بگذرد و در سی و هشت سالگی

89

و چهل بگذرد در هشتاد و نه سالگی باشد و میراث

در آخر بیت او خلعه شاه اعظیم خانهٔ هشتم

حمل است خداوند مریخ دلیل کند از غم و رنج و از غربت

بهتان بود و اگر کند کسی بهتر بود و اگر جنت بشنو

با باغ بها الحمد لیست خوب است و بسیار مسلمانان

از آن شاد باشند و خداوند علم و کینه بشنو ولی

بکمیز است النعم جفر روی دهد و درویش شود و بار دهد

باشد حساب حقیقت و کلی دیر از ارادت برداشت

مال رسد همی نماید خانه سیم ثور است خداوند زهره

دلیل کند از تجارة و در اسبار رنج بود ولیکن هیچ کس

قرض نمی دهد که فائده نخلد بود مگر حقیقت و از جانب

این طالع کرباس و قماش انبوه وا ره رو بیابان بستار دهد

فایده جز نیز.

نی بت خوب است و از آن مکث با پای و مهر

زمان تو را اندیشه رسید از این مقام بر کنم

و بجای دیگر روم و انجا فی بنماید در عاقبت از

مقامی از آنها بروی و در مقام دیگر قرار گیری و آن

مقام نیز بر تو بسیار مبارک است خانه سیم جوزا است

خداوند عطارد دلیل کند اگر خدمت بزرگی تو را

فرصت باشد و دولت فراهم آوری هر چند بیشتر

خدمت کنی دولت تو زیاده تر گردد خانه دوم سرطان است

خداوند ماه دلیل کند از [illegible]

و اسب و دور از گوش و شتر و [illegible]

بسیار مبارکست خانه یازدهم سیاست خداوند
صاحب دلیلی که در چشم تو خوب است سرخ و ... بلند
در بیان قصد کوکبست ولی ظفر نیابد و خیر ... شه
بسیار بینی چون حسن شهر اکثر کند ولی همان را تو زیان
مانده است با ادم تهی بکوی و از خوی بد با زنان در میان
۱۳
منه خانه ای کنم که سنبله است خداوند عطارد لیسی کند
هر از ماه ها رجب و از روزها روز ادینه در
هر کار را بنا نماید او را بسیار مبارکست و لیکن باید
ار روز ادینه غسل نماید اگر نیت خیر است
و شمع دانه در کار تو ... و چون ماه نو بیند
در غنچه نظر

در غنچه نظر کند و ده بار سوره الکوثر بخواند ان
ماه بر وی مبارکست و چون در نظر بزرگی از اهل حاجت
رود باید از جانب راست او برود و انگشترین
نقره را نگین ان عقیق بود درست نماید و در زرع
کارها و از درختان سبز و سفید خوب رنگ
تو را مبارکست و صاحب این طالع را سینه ...
... قدم از سر رنجوران دریغ ندارد چون صاحب قدم است
و صاحب نفس و عبادت بر خلق خرم است و صاحب
این طالع را باید هندی نوشته با خود دارد تا از شر ...
و ... مفارقت و ... حضرة ...

و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله

و من الله و توکلت علی الله و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم

و بحق محمد بن عبد المطلب رسول الله یا عظیم یا غفور

یا شکور یا حیا یا قیوم یا هو یا من لا اله الا هو حفظ

صاحب الطالع والتعویذ ۲۳۳ م بار بسیعی الله

۱۱ باب هشتم عقرب خداوند مریخ

جالینوس و بطلمیوس حکیم گویند این طالع سلیمان بن داود علیه

السلام و طبیعی سرد و تر است والله ... طالع را

اوروا ... باشد اگر بدرجه اول بود دوست سرخ

و سفید و پهن روی و گشاده ابرو و میانه بالا باشد

صاحب قهر و غضب

صاحب قهر و غضب بود باشد و ... خداوند

نود کرشمه و اگر بدرجه دوم اکاره باشد دوست سفید رنگ

و باریک اندام و بلند بالا و حلیم و سلیم و متواضع سیرة

و صاحب اولاد و طاعت و صاحب الانصاف بود و همه کس او را

دوست دارد و اگر بدرجه سیم اکاره باشد دلیر گردد او

دوست گندم گون و تلخ مزاج و قتال را همه کس

ازو ترسند و ... خشم در ... ایشان و مکر

بامی وه ذکرم بود خانه اترام نشست خداوند مشتری لیک

کند ... دو گاهی برو گاهی ... و ... بکس محتاج نشود

... اگر ... مشتری است و سعد اکبر است خانه دوم

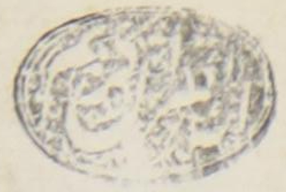
جدی است خداوند زحل دلیل کند بر آنکه از ان خواهران
و خویشان از وی حسد برند و با پدر و مادر با نیکو باشند
بلکه قهری هم از مادر و هم پدر داشته باشد بر عکس همه پدر
بمنتهای شفقت داشته باشد و در آخر جدا از خویشان
با تو پیوندد خانه چهارم دلو است خداوند زحل
دلیل کند بر آنکه کار تو میانه مینماید و چهار زن
کند سه زن به نکاح و یکی را برد و یک معشوقه
او است و تورا فرزند یازده مینماید پنج دختر و شش پسر
و از فرزندان زحمتی نیابی چون لذه و لیکن دختر ها چون
بزرگ شوند از یکی دختر قهری و زحمت خواهی یافت

خانهٔ پنجم

خانهٔ پنجم حوت است خداوند مشتری دلیل کند بر آنکه از محبت
و معشوقه تورا طالع بسیار نیکو است و بدل تورا آرزوی
خانه و از سحر [illegible] بپرهیز کن تا تورا سحر خوانند که البته
با سحر با طلب مباش که کاره میانه خانه که همه
بیش چشم تو خیره میشود و سره در دی کند و دل
می لرزد بدانکه آن علت سحر است یا بر تو کرده اند
یا آنکه بر دیگری کرده اند و بلای آن بتو رسیده است یا پای بر سر
آن نهاده ای زحمت از آن بتو رسیده است باید
در طلب السحر با خود داری تا ایمن شوی خانهٔ ششم اسد است
خداوند مریخ دلیل کند بر رنج و بیماری ترا از بلغم و رطوبت

باید که در سالی دو نوبت دارو و کرم با عسل بخورد
ای رفیق از تو رنج شده این زحمت تو از فعل سردی
در سر است و چیزهای بلغم انگیز کمتر بخورد از زحمت او
بیشتر از فلک است و این چون فصل بهار باید دارو و کرم
بخورد بهار و پاییز ... نافع است و در ان
مقام اقامه داری باید که او را شب جمعه و دوشنبه
بوی خوش در آتش کنی تا از جرم فلک و بخت فلک ایمن
گردد خانه هفتم ثور است خداوند زهره دلیل کند که
در ستانه ... وی در چهار ماهه بود و چون بگذرد
۲۹
در دو سال و نیم بود و چون بگذرد در بیست و نه
سال که بود

ساله که بود و چون بگذرد در نود سال رسد و ساله در
میانه عمر وی استانه ابزرگی است از اسباب یا از بلندی
و قضائی بر سر او در راه است و چون صاحب این طالع
از امر خود ... شود صدقه بدهد مظلومان خرسند
حضرت رسالت پناه صلعم **بیت** حدیث
صحیح از حضرت مصطفی است ان الصدقة ... دفع بلا است
خانه هشتم جوزا است خداوند عطارد دلیل کند که از کسب
و از معشوقه و از صحبت بد پرهیز باید تا تو در دور
کارها بدره ... نشود و زنهار راستی دل خود به هیچ کس
نباید گفت که مرا نیست یار خدای که تا توانی ...

نحو مشغول تو از تو از راست کماه هم و غم فراهم

خواهی امید دور رحمت نیز ماه کاهی کاهی و مامنش کن

کار تو از طاعت است خانه نهم سرطان است خداوند ماه دلیل کند

از سفر از جانب دریا و قبله تو را بسیار نیکو هو ولی اشتراکت

با کسی مکن از تو از زیان است و قرض مده از قرض

دادن نیز تو را زیان تمام دارد و اگر قرض مکن که بتو میخواهد

از تو میخواهد با ادب و باشرم و حیا و از هر که میخواهی قرض

که خواهی باز خواهی داد و دلیل است زنه کلانی که خانه دهم

است خداوند آفتاب دلیل است از اختیار پادشاهان تو را

بسیار مبارک است و چون تعویذ خیر برکت از الله

حیران میکنی

حیران مذکور بگیری ای بست بکش و آن تعویذ را

اگر تو در موم گرفته در آب بجنبان و آن آب

در میان حیوانات رش کند بر تمام حیوانات

از باد الله لی الخیر و برکت از زر اصلح فانه

یازدهم نشسته است خداوند عطارد دلیل کند از دشمن

تو مدعی بود از نفاق باشد یا از حوادث یا

از همسایگان تو خواهد بود پس باید که تعویذ را با

بدن با خود داشته باشد تا از شر حسودان

در حفظ حضرة تو الجلیل بعون باشد و خانه دوازدهم

میزان است خداوند زهره دلیل کند از ماه شعبان

و از روزها سه شنبه روز بسیار نیکو بود در نو بر کردن

رخت از برای معامله و دار و خوردن و رگ و فصد و حجامت

و نکاح و جامه بریدن درین روزها بسیار مبارکست

و چون ماه نو ببیند نظر بر هلال اندازد در آن ماه بسیار روزی

مبارک باشد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد بسیار نیک بود

و از رخت سرخ رنگین بپوشد هرچه بهتر

بود و پوشد ...

آن بسیار ...

پیوسته ...

بسم الله الرحمن الرحیم یا غفور یا شکور یا ودود یا ذا العرش

المجید یا فعال لما یرید یا نور السموات و الارض یا الله الا انت

اسئلک من فضلک العظیم یا ستار یا غفار ...

شر ... حفظا ... تعویذ

و الطالع فلان ... یا رب باب نهم طالع

قوس است خداوند مشتری ... حکیم گوید

طالع ... این طالع کرم و خشک است و او را سه درجه است

اگر بدرجه اول زاییده باشد ... گندم گونه خوش قد و بسیار شیرین

لب ... و عاشق ... و اگر بدرجه دوم آمده

... سرخ و سفید و گشاده ابرو و با لطافت ...

و نشان ... و اگر بدرجه

۳۴

سیوم اندره باشد و طالب بسیار زرگ و کوتاه بالا باشد ور
نو همه کس با عزت و حرمت و صحبت با سلاطین تمام بود و طالب کرم خراج
زود بتاب و زود نادم و پشیمان شود و صاحب صلاح بود و اگر
قایم عالم خلق و سوال خلاصان شود و اوازی خوش نیز داشته باشد
و شعر بسیار خواند خانه دوم جدی است خداوند زحل دلیل کند
که کینه وری دایم نیکو بود و از آن بمقصود خیر رسد و هر زمان که کیسه او
خالی است بقین دل نه در کار عسرت حصر شد بار از نقصان کار رسیده است
و صاحب عشقت حقیقی و مال در دست بکیار اهد هر زمان او را حال
خوش تر گذرد خانه سیوم دلو است خداوند زحل دلیل کند
که اوراد بکذرد و جهل او و ما در و پدر طالع داشته باشد و با یکدیگر
اندک نا خوش
زندگانی کنند و با حال خواهران بیشتر تو را صحبت نمایند تا
بلادران واللکنی مصیبت دنیا با هم زندگانی کنند خانه چهارم
حوت است خداوند مشتری دلیل کند که زن در کفو او نیاید
و علیحده معشوقه دیگر داشته باشد و او را لاده فرزند در دنیا
و مولود را چند یتیم است باید تعویذ اصحاب غیب
نوشته در سر او دیده تا از شر ایشان محصون ماند واللکنی از فرزندان
در این خصلت بناید مکر زحمت خانه پنجم حمل است خداوند
مریخ است دلیل کند که از رنج و بیماری تو از گرمی و خشکی و سودا بود
باید احتیز نماید از حکمت زم بخلد و خود را از آتش نگه دارد
چرا که بیشتر زحمت تو از آتش است و آب در آتش بود

نا بر ریخت و چنانکه ز بخش آتشی نیز تو را ملول خواهد
خواهد کرد پس تو را عزایم جن آتشی در دست راست ببایدت
و یکی دیگر سه موم کهنه در آب اندازد و آن آب بخورد
ان شاء الله تعالی شفا یابد و از انها را اگر نوبت آتش بار وی
نشش آب مریز خانه هشتم نوبت خداوند زهره دلیل
کند اهل خانه آنکه وی در کم سالگی بود و چون بگذرد در
شش سالگی بود و چون بگذرد در هفت سالگی بود و چون بگذرد
در سی و چهار سالگی بود و نیم و چون بگذرد در هشتاد و هشت سالگی بود
و اما محتاج به کس نشود فرزند و غیر فرزند و چون رحلت
از این سرای غدار بربسته قدمش ازیشان وارث ماند
و دلدان

و دلدان بر سر آن گله کنند و با یکدیگر غرض نهند خانه
هفتم نوبت خداوند عطارد دلیل کند اما معامله تو را
هیچ هلاکی ندهد و چنانکه سفر کنی به جانب راست
اما عمارت از شمال باشد به هر حال بد نخله دید و لیکن عمارت
در زراعت و صنعتی تو را بسیار مبارک است و بسیار از آن ثبات
یابند و که دنیا و آخرت از ایشان وی خطر نهد و لیکن وقتی
از اوقات تو را لقمه حرام تو را در روزی خانه و لیکن تا بتوانی از آن
لقمه پرهیز کن اما عاقبت کار تو را میانه خلق که بگفت
پشیمان خلق شود کار از دست رفته باشد و تو خود هیچ کس
مکروه سر خود به برباد حاصل داد خانه هشتم سرطالع آتش خداوند

وخداوند ماه دلیل کند که ترا در نزد بزرگان بودنی هست یکی

بهره دارد از منتهای عزت و دولت بهره حکم رانی خانه و جاه

غلام و کنیز شود و مال بسیاری فراهم آید و مهر وی با زنان می‌نماید

که با تو دوستی دارد و مهر کند ولی از آن پرهیز باید و ملال

بسیار از او ترا می‌نماید و باید از کسی که او را صحبت آن

نکاح دارد فانه الثانی اسد است خداوند آفتاب دلیل کند که

ترا در عشق می‌نماید که مدتی در آن مشغول باشی و در آن عشق

ترا در قرانات در ره‌ها می‌نماید و آن بند و زندان است و اگر آن

قران بگذرد روی سعادت کنی و بسیار کامرانی و با نام و نشان

شادکام باشی فانه الثالث سنبله است خداوند عطارد دلیل کند

که از جهت خواسته

و از حیوان چهارپا میش و مادیان و غیره بهایت ترا

خوب و خوش آید فانه الرابع میزان است خداوند زهره

دلیل کند که دشمنان تو هیچ یک بر تو ظفر نیابند و همه

با تو در مقام صلح آیند و قیمت عزت تو خواهند و در صحبت

اسب بسیار رسد فانه بادربانی دلیل کند که کشتی

در کار رنگ رنگ تو پدید آید و زنهار که از خواب و خور خویش

محروم نگردی فانه الثامن عقرب است خداوند

مریخ دلیل کند که صاحب این طالع از رخت‌ها

رخت سفید و سبز و خوش رنگ و از جمله‌ها نیک است

و انگشتر فیروزه در دست کن که نیک است

بود از روزها روز پنجشنبه و از ماهها رمضان هر کار
ابتدا کنی تو را بسیار مبارک است علی الخصوص معامله و داد و
خلعت و جامه بریدن و حجامت کردن نیک است
و فتح او را بود و یا در میان هر قضیه نهی صحیح او
و با دولت را در کارها یا صبر است و لکن با سعادت بود
و هر کس در حضور او بعمل رغبت نماید و عبد الله بن
جمال فرموده است که صاحب این طالع را این تعویذ باید که
با خود دارد تا از شر جن و همزاد و عفاریت محفوظ باشد

بسم الله الرحمن الرحیم یا حمید یا مجید یا غفور یا ودود یا ذو العرش

المجید یا فعال لما یرید سبحان الملک القدوس سبوح
قدوس رب

قدوس رب الملائکه والروح اهیا شراهیا اذونای

اصباوت اللهم احفظ صاحب التعویذ والطالع فلان
بن فلان یا رب

باب دهم جدی است

خداوند رصد بیدکنند را بطلیموس و جاماسب حکیم گویند
این طالع برج زحل است و در خرچنگ است و ستاره [illegible]
و آنکه طالع زایل بر سهره است اگر بچه اول زاییده باشد مرد
سفید رنگ و بلند بالا بود و فراخ سینه و درشت چشم
و در غنا و خوش خلق و دولت زبان چرب و شیرین
سخن بود و اگر بچه دوم زاییده باشد دولت سرخ موی و سرخ
روی و پیش چشم بود و میانه بالا و با سلامت و همت

تمام بود و اگر بدر برج سیوم اشاره باشد محرومیت کندم کونه بود

ولیکن نه از ستاره با او است را با هر زن بگیند صحبت دارد

دیگر از زن ترک آن نماید و محرومیت عاشقی و زیرک هلاک

و خویش صاحب بود وش پدر علم بیاموزد و خانه چهارم دلو است

خداوند زحل دلیل کند که او کیسه و خیر چندان نداشته باشد

ولی محتاج کس نشود چرا که نقش بزرگی دارد و عالم در کوه باشد

و رزق او نه در دست کسی باشد او بدو میرسد و ذخیره

هرگز ندارد و بزرگی در این غایت الفقه کی از خلق محتاج

غایت نیامده نیست مگر در زمستان اما سه روزی

سختی و رنج علف دارد که نه تو زمین همان حکم دارد تا داند

خانه پنجم حوت

خانه ششم صورت است خداوند مشتری دلیل کند که خویشان

و برادران و اقربا همه کامل از تو خرجی دارند و تو را رنج

طالع از ایشان نیست اگر به المثل انگشت عسل در

دهان هریک از ایشان کنی راه را که دست تو را بگزند

و اما اگر پدر و مادر در حیوة باشند چیزی بتو خواهد رسید از ایشان بعد

که تو در جنب باشند خانه هفتم حمل است خداوند مریخ

دلیل کند که تو را از نکاح مراد که حاصل نبود و لیکن تو را

مبارک مینماید و سه نکاح تو را در طالع مینماید و از هم

سه زن کامیاب شوی و لیکن از دو زن چندان نفع

نباشد و للکن از یک با هم سر برند و تو را دوست فرزند در طالع

مینماید بسیار پسر و بسیار دختر و تمام فرزند از پس شاه برآید

چنانکه از تمام فرزند ملک رضا شوند نشسته یابی خانهٔ پنجم

ثور است خداوند زهره دلیل کند ترا از معشوقه تو را مراد بود

و هم صحبتان با تو بسیار نیک بود و ترا از دوری نگاه کنند

اگرچه گاه گاه گفتگو در میان آید و لیکن کینه در میانه نبود

و بار پنج فایده و معشوقه از جان با تو باشند و لیکن

تو را زنهار زنهار از بد زبان بند نیابی تعویل نادلند

خانهٔ ششم جوزا است خداوند عطارد دلیل کند ترا تو را

از رعیت هیچ فایده نبود و لیکن تو را باغ سبز باقی ان

بسیار خوش و زن چه تها بتو رسد و از تجارة روی بات جنوب

اقبال بسیار مبارک

رهائی بسیار مبارک مینماید و لیکن اگر شراکت نباشد

بر حال آن بهتر حوصله نبود و مال نبود اگر قرض بدهی بهتر

خانهٔ هفتم سرطان است خداوند ماه دلیل کند ترا

از تو دور از نو بزرگان رهائی هیچ نبود و لیکن از هد

اگر مشغول شود و روزی حلال نصیب و در دنیا وافره

راحت بود خانهٔ هشتم اسد است خداوند آفتاب دلیل کند

از رنج و بیماری تو از گرمی و خشکی است چیزهای گرم و نرم

باید خورد ترا بسیار کار است و از سفیدی و شیرینی پرهیز

نماید خانهٔ نهم سنبله است خداوند عطارد دلیل کند از آستانه

مکه وی در بنجا گاه و جان بگذارد در سجده

سالی بود و چون بگذرد در نوزده سالگی بود و چون بگذرد
در پنجاه و یک سالگی بود و چون بگذرد در نود سالگی بود
و لبعاقبه زندگانی کند و زنهار زنهار با اهل صحبت یاران

اما کسی که طالع او ... خانه دهم میزان است خداوند
زهره دلیل کند او را از حیوانات اسب و نیز
و میش تو را بسیار مبارک مینماید و مرغ و مگس
عسل نیز بسیار مبارک مینماید و قسم در کار تو مینماید
و خواب بسیار بینی و چون بیدار شوی از ده کلمه یکی تو را
بکار آید نماند ولی هرچه تو را بکار آید در نوع حقیقی قبول و کامل
باز کوی خانه یازدهم عقرب است خداوند مریخ دلیل کند

او دشمن تو محولیت کنند مگر آن بود و بد فعلی ورزد
رنگ و بالا بلند ولی بر تو ظفر نیابد و لیکن تو را با او
طبع است و هیچ باید تندی کینه آنکه طبیعت او است
تو را در ریک ... دشمنا چرا که تو را طبیعت او است
و تو را بسیار سحر کنند و لیکن کارگر نشود و زنهار از حمامات
احدی نشوی از بلای عظیم گرفتار خواهی شد و خانه او از دوازدهم
قوس است خداوند مشتری دلیل کند او را تو ماههای ماه
شوال است او تو را بسیار سازگار نبود و از روزها روز شنبه
تو را بسیار مبارک است در هر کاری با خانه او ماه روز
جمعه تو را غسل باید کرد و قسم و کش در رزق بر تو بدید شود

و از صفات صاحب نکبهود و سر مهره تو را بسیار مبارک

مینماید و تو را انگشترین فولاد باید این بیت نوشت

و چون ماه نو بینی بر طلا نظر انداز و اگر طلا نباشد بر کسی

نظر انداز که او بسیار عزیز است و دوستی که بر تو مهر دارد خند

را ماه و او را بسیار مبارک است و علاج من علل خوشتر است

صاحب این طالع این تعویذ باید که با خود دارد تا از

شر جن و همزاد و عفاریت ایمن باشد و دعا این است

بسم الله الرحمن الرحیم علی الیلخ الحلح هیا شراهیا سبوح

قدوس رب الملائکة والروح ماشاء الله کان و ما لم

یشاء لم یکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم احفظ

حامله

صاحب طالع و التعویذ ۴۲۴ یا رب **باب یازدهم**

خداوند طالع زحل و سعید گشته در این طالع حضرت امیر علیه السلام بصراست

جالینوس و حاباس حکیم گوید که هرکه بدین طالع زاید او را

سه چهره است اگر بدرجه اول آمده باشد خوب است بالا بلند و

گندم گونه و شیرین لب و دهان و باریک میان و فراخ

سینه و کشاده ابرو بود و اگر بدرجه دوم آمده باشد خوب

میانه بالا و لطیف طبع و خنده روی و عیش دوست

و سرخ و سفید رنگ و در علم در اندیشه بود و در نوحه

کس صاحب عزت و دولت و مقبول القول بود و اگر

بدرجه سیوم آمده باشد خوب است سرخ رنگ و با ملاحت و حلاوت

و با حسن و جمال بود بخلاف همه کس باد میل صحبت نماید

و حمیت با کرم و سخاوت بود و زهد در تباب رهد و زهد

نادم کهه و خلعه را عذر را نخله و بد بلادران غم خور بلادران

و نیز ۲ هر گاه نخله خانه دوم حد رست خداوند مشتری دلیل کند

که کیسه وی ثابت نیک مینماید چرا که نقتی بجای دارد و مال

در اول کوچک است و در آخر بزرگ بلکه نهنگ می شود و

کیسه تو نیز اگر در اول چیزی چندان نبود ولی در آخر نیک است

نیکو بود چنانکه همه از تو حسد برند خانه سیوم حالت

خداوند مریخ دلیل کند از خویشان و برادران تو

گفتگو کنند ولی اگر پدر و مادر حمیده باشند بر تو بسیار نیکی

باشند

باشند ولی عاقبت همه خویشان محتاج تو شوند و از بلای حاجت

در نگونه بسیه خانه چهارم تو راست خداوند زهره دلیل کند

تو را از کار کهن میانه بود چرا که گاه گاه جنبش نمی و گاه گاه

روی حسیب اوری و این حکم دلو است گاه پر و گاه تهی و تو را

دو زن و ده فرزند در طالع می نماید و از بعضی فرزند کمال

رضای حاصل آید و از بعضی رنجی بیاید و لیکن فرزند تو را دولت

منه نماید را از پرتو آن تو بلکه تمام طوایف مرتفع شوند

و همه متابعت او نمایند خانه پنجم تو راست خداوند عطارد

دلیل کند از رنج و بیماری تو از [illegible] است و لیکن باد در دل تو زنهار

دو چیزهای باد انگیز بخوری بی چیزی را گرم و نرم لقمه شد بخورد و

و در سالها از نوبت مریخ نحوستش باعث هلاک شود

بجز در شفاها بر و سالی رنج ترا هر زمان نوعی رو نماید

و آن از بنیاد بادیست و ترا البته بر دفع شر حق

بادی باید از وی آن مکان را نشسته باید و بر خیزد

را باید بایزد و در خانه چهارم سرطان است خداوند ماه

دلیل کننده است اینکه تو در یکماه بود و چون بگذرد و در یکسال

بود و چون بگذرد در شش سال بود و چون بگذرد در هفت

سال بود و چون بگذرد در پنجاه و نه سال بود و چون

بگذرد در نود و نه سال رسد و سال در میانه عمر رنجوری

سخت بیند یا جراحتی بیند خانه پنجم اسد است خداوند

آفتاب

آفتاب دلیل کننده است از رغبت و عمارت تو زر بسیار

نیک بود و اگر صبر و شکیبائی ورزی هر چه از رغبت تو بسیار مرتفع

شود و لیکن از آن رغبت کند و در ضمانت زنهار

مبادا در ضمانت تصدیق کسی از آن رنج و خلل یابد

خانه ششم سنبله است خداوند عطارد دلیل کننده است اگر عمر

تمام عالم حکمت و فقر رفتی شود هر چه از قابلیت بیابد

داشته باشد و در نزد بزرگان رواجی و روز بسیار نیک بود

بلکه جمعیت و نزد بزرگان آن یابد و چون در کار کهنی عمر

تمام بسیار نیک شود خانه هفتم میزان است خداوند زهره دلیل

کننده است سفر آن غایت مغرب کند و در آن پادشاه حاصل نماید

و ما تو را منشا را بسیار تعجب باشد فانه دهم عقرب است
خداوند مریخ دلیل کند ترا از حبس ناگاه هرکه لعل نگاه دارد
در طالع او بسیار نیک است و ما وقتی باشد که رحمت رسد و تمام
خراب شوند و این صورة دلیل دولت است کاهی بر دو کار
تو را و خداوند غلام و کنیز شود ولکن تا نتیج فانه
یازدهم قوس است خداوند مشتری دلیل کند ترا تو را
بسیار است ولکن تو را با لعل تعویذ و زبان تند باید
و تو را معشوقه امینه باید بلکه معشوقها میباید ترا
در نهایت فرح باشم بسر برید ولیکن بدون نظر بند
و زبان ببند باید و فانه دوازدهم جدی است
خداوند زحل

خداوند زحل دلیل کند ترا از غمها جایی آتش و از روزها
چهارشنبه از ایلی بیاری هر کار تو را بسیار مبارک میخواهد
و ما در هر روز چهارشنبه تو را غسل باید و سرش در کار تو
همیشه ولکن سستی در کار تو میباید باید که تعویذ کنی
کار با چو داری تعبیرا آن تعویذ را در بسته اب ال
بخوری تا آن جرم فلک از کار تو رود و از جامهها جامه
کبود و سرمه و سفید بر تو بسیار مبارک است و چیل خرات
بلند در هر سه بخواه اما تر و هر چه بخواه اما تر رفع
تا تر کند و انگشترین تو را ز فولاد باید هفت جوش و نقره در
دست باید که آن ترا تو را بسیار سود بود و تو را بسیار

و درش خشت بنا مینماید اگر عاشقی باهم نزاع کنند و
چون تو در میان آید صلاح شاید و چون ماه نو بیند
بسوی آب نظر کند و عتبه بن غلال فرموده است صاحب این طالع
این تعویذ با خود دارد تا از شر جن و همزاد و عفاریت محفوظ باشد
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رب السموات و رب الارض
فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان اللهم یا ولی
الموالی یا کاشف الضر و البلاء و یا سامع الدعاء و اصرف
عنا من الریح و القحط و الطاعون و البلاء و بگردان
بلای بحق محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم احفظ
صاحب التعویذ و الطالع یا رب باب جوزا دوازدهم ۱۲
طالع جوزا است

صورت آسمان خداوند مشتری دلیل کند که جالینوس و فیثاس
حکیم گوید که آنکه بدین طالع زاید او را صفت آنست اگر در درجه
اول آمده باشد صورت میانه بالا و شیرین لب خندان
و گشاده ابرو و نشانی از سیاه گاه بر جانب راست او است
و اگر بدرجه دوم آمده باشد صورت سرخ و سفید و
کوتاه بالا و گندم گونه بود و اگر بدرجه سیوم آمده باشد
صورت آن کریم مزاج و لجوج و قهر کن بود و از روی صلاح
لیکن بسیار دل پاک و با حرمت و عزت بود خانه
دوم حمل است خداوند مریخ دلیل کند که وی آثار
بود روز بروز معموری کیسه آن بیشتر بود بلکه قوت لیکن

ولیکن بسیاری از خویشاوندان ازو منفعت یابند خانهٔ سیوم تو از آن
خداوند زهره دلیل کند که از خویشان و برادران و
خواهران با یکدیگر بسیار رنجش باشد و لیکن گاه گاه گفتگو
در میان آید و لیکن زود صلح انجامد و آگاه از پدر
و مادر تو را رنج رسد خانهٔ چهارم جوزا است خداوند عطارد
دلیل کند که ترا در نکاح بسیار مبارک بود اگرچه در
اول گفتگوها شود و لیکن عاقبت آن بخیر و خوبی گذرد
و در رنج حمل زن طلب کنی و لیکن آن زن با تو بود و فرزند
مدتها با یکدیگر بسر بری و ثبت فرزند ترا [illegible] اکثری
مادینه و نیکو بود و لیکن که از ایشان عاق شود و نازی کند

خانهٔ پنجم

خانهٔ پنجم سرطان است خداوند ماه دلیل کند که از [illegible]ستان
و معشوقه میانه حال بود و هم صحبتان تو بهتر از خویشان
بود و نوکر و غلام و کنیز ترا بسیار فرمان بردار بود و لیکن
دل تو بریشان قرار نباشد و لیکن اکثر کنی از روی تو نگاه
نیاز از آن امر تو [illegible] خانهٔ ششم اسد است خداوند
آفتاب دلیل کند که از رنج و بیماری تو از زردی
و ترسی و چیزهای گرم و خشک تو را بسیار نیکو بود و حفظ
از برای الله نگاه دار و چون بر سر آب [illegible] اسم الله
خود را [illegible] محفوظ مانی از زحمت
تو را است و اگر زحمتی به جهة تو رسد احتیاط کن

اورا دران چند روز بسیر کردن آب رفته و سفند
وادوشن سه فسون عینه بران خوانده در مکان
اسراب رفته الفتش کنند تا ازان مرض سبکبار
شود خانه هفتم سنبله خداوند عطارد دلیل کند
استانه که تو در باب آن بود وچون بگذرد در سه سال
بود وچون بگذرد در سی ویکسال بود وچون بگذرد صد سال
دانش ماه زسد و هیچکس محتاج نشود بلکه ازیر توان
زندگانی نهان نماید ولی در زمستان باید اجری
صدقه دهد اورا در زمستان در خواسته خانه هشتم
میزان است خداوند زهره دلیل کند اورا از عماره وزر

وصفو پیارنکو

وصفو پیار نیکو و صاحب جمعیت شود چندکس از
پر تر مال یابد خانه نهم عقرب است خداوند مریخ دلیل
کند اورا چون از بزرگان نزدیک کند تا ما دلیل اورا
روغ نکونه چشم و زبان خود نگاه داشته دولت
آن روز بروز زیاد شود و در چشم همه کس جا کند
گرفته خانه دهم قوس است خداوند مشتری دلیل کند
اورا تو را نشراکت هیچ فایده نبود و تو را قرض دادن
زیان کند داد و زنهار از ضمانت کسی نشود
ار مول خلقی دستر دل همه هیچکس مکو اگر همه
زن شود باید پدر و مادر شود وچون خانه را بتجارت

رده رو تجبر باد ریا ره او را نیابت سود اهو

خانه یازدهم جدی است خداوند زحل دلیل کند که

ازینجا بیابان ها که چه پگاه ملالی در خانه تو را کاهد

اگرچه یکسان او نوبت اینجا بیابانی تلف شوند

ولیکن دعد عنه ناکس مشنو عاقبت ان قوه

دارد و ازان حوت است یا بر خانه دوازدهم دلو است

خداوند زحل دلیل است دشمن تو که دوست کند که کینه

ربا لا است و حوت است زرد از دل ایشان

تو را پرهیز باید داد از ماهها محرم و در روزها پنجشنبه

درینباب هر کار رو تو را بسیار مبارک است و در این

روز

و در روز پنجشنبه تو را غسل باید در شب تو غسل

پنجشنبه است و از جامه‌ها سفید و سبز تو را بسیار مبارک است

و تو را انگشترین نقره‌ای یک نگین فیروزه در دست

باید تا در شب بر روی تو گشاده شود چون

ماه نو بیند بر روی طلا و نقره نظر کند تا بر روی مبارک

شود و ده بار صلوات فرستد و لیکن زنهار

الف زنهار که در نماز تقصیر باید و قدم مه از

سر رنجوران دریغ مدار که قدم تو از بلای علیلان

بسیار مبارک است و عاقبة بن هلال فرموده است که

صاحب این طالع و این تعویذ باید تا از شر جن

و همراه محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم سبحانه و

بالله من الله و بحق محمد رسول الله یا عظیم یا رحیم یا غفور

یا شکور یا اهیا شراهیا یا هو یا من هو یا لا اله الا

هو یا رجا یا مرجا یا مرتجی یا حافظ یا ناصر یا معز

یا معزل یا رحیم یا رحمن حفظ صاحب التعویذ

والطالع باب طالع النسا حمل

جالینوس و جاماسب حکیم گویند که هر زنی که بدین طالع

زاید او را سته بچه بود اگر بدرجهٔ اول آمده زنی است نیکو

روی و خوش قامت و با حلاوه و صفا و فراخ

و سفید و باریک ابرو و میگون چشم بود

واگر بدرجهٔ

واگر بدرجهٔ دویم آمده باشد زنی است میانه بالا

با نزاکت و لطافت و خوش خلق و شیرین لب

هنران و ابروکشیده و کشیده چشم ولی

دل سخت باشد و لکن در صحبت نهایت صاحب

نزاکت و هر شوهر را یاری بسیار او را مطیع

او بود و اگر بدرجهٔ سیوم آمده باشد زنی است

با شرم و حیا و رحیم دل بود و میانه بالا و گندم گونه

و هر کس او را ببیند اختیار شایق و مایل صحبت

او شود و پای او در خانهٔ شوهر بسیار مبارک بود

و کدبانو و خانه دار و اگر سعی نماید علم خواهد آموخت

ره رو بجیبه باجر یا ره را و ارانی بت سه اهو

خانه یازدهم جدی است خداوند زحل دلیل کنده

از اینجا بپایان هر چه یکماه داری در خانه تو را نگاه دارد

اگر چه کیسه را نوبت اما بپایان تلف شوند

ولکن دعا غنه تا کسب مشتو را عاقبت از قوة

دارد و از ان حوت است یا بر خانه دوازدهم دلوست

خداوند زحل دلیل دشمن تو گوی است کندم کونه

زبالا یاسا   و گوی است زرد از این ان

تو را پرهیز باید دار ماههای محرم و در روزهای پنجشنبه

در بنیادی هر کار و تو را لباس مبارک است و در این

روز

و در روز پنجشنبه تو را غسل باید در شسع تو در غسل

پنجشنبه است و از جامهای سفید و سبز تو را لباس مبارک است

و تو را انگشترین نقره با نگین فیروزه در دست

باید تا در شسع بر روی تو گشاده شود چون

ماه نو بیند بر روی طلا و نقره نظر کند تا بر روی مبارک

شود و ده بار صلوات فرستد و للکن زنهار

الف زنهار در نماز تقصیر باید و قدم خود از

سر رنجوران دریغ مدار اقدم تو از بلی علیلان

بسیار مبارک است و عاقبة خیر حال فرموده است

صاحب این طالع را این تعویذ باید تا از شر جن

و همراه محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحيم سبحانه و
بالله من الله و بحق محمد رسول الله يا عظيم يا رحيم يا غفور
يا شكور يا اهيا شراهيا يا هو يا من هو يا من لا اله الا
هو يا رجا يا مرجا يا مرتجى يا حافظ يا ناصر يا معز
يا معزل يا رحيم يا رحمن حفظ صاحب التعويذ
والطالع

باب طالع النساء

جالينوس و جاماسب حكيم گويند كه هر زنى كه اندرين طالع
زاييده او را ستاره به بود اگر بدرجه اول آمده زنى است سبز
روى و خوش قامت و با حلاوت و صفا و سرخ
و سفيد و باريك ابرو و ميگون چشم بود
و اگر بدرجه

و اگر بدرجه دوم آمده باشد زنى است ميانه بالا
با نزاكت و لطافت و خوش خلق و شيرين لب
و خندان و ابرو كشاده و كشيده چشم ولى
دل سخت باشد هم و لكن در صحبت نهايت صاحب
نزاكت و هر شوهرى كه باشد پاى او زند مطيع
او گردد و اگر بدرجه سيوم آمده باشد زنى است
با شرم و حيا و رحم دل بود و ميانه بالا و گندم گونه
كه هر كس او را ببيند اختيار شايق و مايل صحبت
او شود و پاى او در خانه شوهر بسيار مبارك بود
و كدبانو و خانه دار و اگر سعى نمايد علم خواند حشو

ورنه آنت عاقل هنگام زنان همسایگان ازان
رضی و همه کس در صحبت او راغب شوند و اما از
اقوال و حالات خطا او در پنج طالع شود و از میراث
حلال ای ان و برادران و راه چیزی بیند و مال بسیار شود و مراد
بود و برا طالع ده درین شمار بیشتر بیند بود و لکن اگر در
ذرع نقص اخیری شود تو را کاتش بیش همراه او باید از نوشته در آب
کند از دو بگردد از آتش دلی تو را مقصود حاصل شود و در پنج
در رحمت تو از کرم و حق گشته است و باید از هر چیز نرم و
خشک بگردد و در اسد نگار بود و به ستانه حمل تو
در یک ساله بود و چون بگذرد در پانزده ساله بود و چون
بگذرد و اشتار

بگذرد به هشتاد سالگی رسد و از معشوق و دوست
تو را منی سماید را با مراد بود و همه کس تو را خوار باشند
و از حیوانات تو را میش و ماده گاو و لب رسبار گرست آ
و لکن زنهار را خوب سه از آتش نگاه دارد نباید و هر
وقت که ار زحمتی بوی رسد از فعل آتش است پس
باید که هر وقت که نگه آتش لیه بی صلوا اسم الله
نباید باشد تا از بی آفت این شود و از سحر پرهیز کن
که تو را سحر خوش کند یا آنکه پا بر روی سحر نهاده ام که
که دست ضعف میرود و بیش چشمت خیره می شود
این نشانها تمام از فعل زشت سحر است و تو را باطل السحر

باید بود تا از آن زحمت ایمن شود و از خوف تو را
زحمت نیاید و کبود و سفید بسیار مبارک بود و انگشترین
نقره یا فولاد درست باید از تو را خستم سیمای و جواهر
عجایب بینی اگر شری بود در خواب بینی و تعبیر کنند و کار
خود تو زنده گردد و از روزها روز ایکشنبه تو را بسیار
مبارک سیمای از بلای بیابانی بر کار و تو را نشایست
در روی یار در نشسته و از شان نیک بخشی است و دلتنگ
از همه ایمن کن تو کار در شهر تو تا آنکه به زبان نبند
تنبیهی تا از شر منافقان ایمن شود و در شب تنها مرو
لعمر تو روز نباید در خطر گشته است و عبدالله بن هلال فرموده است
الحاسب

در حساب این طالع و این تعویذ باید تا از شر حق و همزاد
ایمن شود بسم الله الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا دیان
یا سلطان یا برهان یا دلیل الخیر والاحسان

باب [illegible]

دهم تو را ست النساء جالینوس و جاماسپ حکیم گویند هر
زنی را بدین طالع زاید دلبند گردد او را سیاه چشم بود اگر
بچه او قبل کرده باشد دلبند گردد از زنست با صدق
و لطافت و زیرکی تمام و کشیده چشم و فراخ پیشانی
و خوش طبع و شیرین لب و خندان بلکه خوش آواز بود
و اگر بچه او را یم کرده باشد زنست در دندان خوش قد

و قامت و سرخ و سفید و خوش خلق و دراز موی و چون
بازی بازی او زنه سطبر و منقار کهو و اگر بچه سیوم ماده باشد
زبان است سترده او از خیر بسیار در حق ایشه و دیرا
نه فرزند بود و لا بشتر ماده بود و بدر مادر در اوقل با تو
نیک باشند و با قول و طرایف همیشه با هم کوبان
بود و با زنا باشد قاهر کن و زبان دراز و جنگ کن
و للکن عاقبت نادم شود و کینه صدری در دل نکد الله و با همه
کس بصحبت زنهار کاند کند و رنج و بیماری او از
بلغم و صفرا است و گرمی و خشکی است باید او اهر چیز نرم
و خوش بخورد تا صحت یابد و بلبنیاد رحمت
وی از اد

دراز باشد باید او در سال دوم نوبت مرز نجوش با عسل
خورد سفیر بخورد او را نیست نیک شود فانه استانه
وقف وی در دوم سالگی و چون بگذرد در یازده سالگی
و چون بگذرد در شانزدهم سالگی و چون بگذرد در چهل سالگی
و چون بگذرد در نود سال رسد و از چهار پایان ماده
گاو گوش دراز ماده در طالعت مبارک شماید و
غلام و کنیز لو را بسیار مبارک بود و نیک بدید شود در
دستی او خطه جان فدا کند و بیکار از کسان خود نیز بدید
خطه او در پس وی او است و در قفا چون کرد
او مجوار باید آنکه زبان بند نهد باشد تا از شر حسودان

ایمن باشد و زنهار اسرار دل خود بهر کس مگو زنهار
جهت صلح کشید و تو را فرزند در طالع نیاید و از روزها
تو را آدینه و در هر روز آدینه تو را غسل باید کرد
کار تو در آن باشد و چون ماه نو بینی نظر بر پارچه عزیز کن تا
تو را سبید از ده بار صلوات بر محمد و آل فرستاده
آنگاه بر تو مبارک است و از رنگ‌ها تو را
جامه سرخ و زرد و نارنجی نیک بود هر رنگ را باید پوشید
و را بپوشد و انگشتری طلا در دست باید
تو را و قسم و عقیق و طلا فرموده‌اند
حساب این طالع باید تا آخر حمل و هم زاد این
هر شخص

لو باشد بسم الله الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا سبحان یا
سلطان یا مهر یا من هو یا الله الا هو یا من لا اله الا هو
ارحم الراحمین اااا۸ ااااا ۶ عه ا ۱۱۶ اا و ۷ و ااام

۲۱۷۱ باب النساء سیوم طالع جوزا

جالینوس و بطلمیوس حکیم گویند هر زن که در این طالع
زاید دلبر گردد او را سه بخت اگر بخت اول آمده باشد
رنگش سرخ و سفید و فربه اندام و سبکی چشم
و بر سر ابرو مستوره و اگر بخت دوم آمده باشد گندم
گونه باحلاوت گفتار و شیرین لب و خندان و
باریک میان خوش رفتار و نیک بخت

وباهم سایگان بصلاح خود صحبت او خوش باشند
واگر بهم سیوم آمده باشد دلیل کند از زنی سفید
رنگ باریک ترکیب بلند بالا سیاه چشم
شکرلب ازانکه وی را پیوند با اشارتی شده ولیکن
وی را فرح کم بود وگاه گاه زنگ شود وگاه قهر کند واز دل
او بسیار صاف نبود وکینه در دل نگاه بدارد وبا اکثر طبیعت
وی بود در اندیشه وفکری وخیالات بسیار باشد
در سر داشته بود وخانه کیوه وی بادیت گاه
بر وگاه فال وی بکس محتاج نشود وخانه نکاح مینماید
اما چار کس تو زبخت خانه ودر نکاح بگیری وخانه
فرزند

فرزند دلیل کند از مذکر اینست در فرزند اطفال تو
بدید شود واگر بهرام هم آمده باشد بدبخت باشد و
اگر باشد دعای قریش فرزند باید چنانکه استادان
گفته اند وسینه را هم بخش ده فرزند لطف بود باشند
او خند وخانه خویش واو از زرد از نه خوب ونه بد
والدر حیوة اگر باشند پدر و مادر تو را ز لب رخوب باشند
خانه رنج وبیماری تو از باد بود باید او در سال
نوبت دارو دفع اگر بخورد و مرز رنجش بسیار
نیست او در اول بهار عیب [illegible] صحت یخورد
شفا یابد وخانه دیگر هم در پا چیزهای گرم ونرم

بخورد و لعقیده با آب زمزم باید خورد تا دفع شر از خلف
کنند از نو و خانه آستانه گنگ تو در جهت سالکی باید ونون
بگذرد در بیت تعشق که بوی وصل بگذرد در آیدی که
بوی وصل بگذرد در نفی یکبار رسد و از حیوانات
میش و بز و خر ماده تو را لیب رسانکار باید و دایم
انگشتری از عقیق یا لعل یا نقره یا طلا هر کدام که تمام شود
در دست باید و لیا رمبارک سینه باید و فتح در کارها
دارد و از ماه‌ها شهر رجب و از روزها ایام شنبه
بنا خانه لیا رمبارک سینه باید و هر پنجشنبه ورد غسل
باید و در نماز کاهلی نباید و در هر شب جمعه ورد صلواة
لیا ر لله

لیا ر لله بور شد در لیا ر فتح در کار تو بدید خلقه باذن الله
تعالی و بعد تبیین ویرا اصلاح ضاک با دم جهد و باید این نقش دعا نوشته
با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامة
من الشیطان الرجیم و هامة و من کل عین لامة
بسم الله الرحمن الرحیم وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک
بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون وما
هو الا ذکر للعالمین و عبد الله بن هلال در صحت او صاحب
این طالع این دعا با خود باید داشتن تا از شر جن و همزاد
محفوظ بود باشد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا نور یا نور
یا نور یا مدبر الامور یا نور فوق النور یا نور تحت النور

با نور السموات والارض یا هو یا من هو لا اله الا هو

باب النساء م ی و ا ص ح ۱۱۱۸۸۸۱۱۱۱۱۱۱

طالع سرطان جالینوس و جاماسب حکیم گویند اگر زنی از برج طالع زاده دیده گنده او را ست [illegible] اگر بچه اول اوده باشد دلیل کند او را زینات سرخ و سفید میانه بالا و نیکو چشم و شیرین لب [illegible] دندان و خویش خلق و با جوهر تواضع بسر برد و دراز موی و گشاده ابرو و بلورین اندام و عاقل و زیرک بود و اگر بچه دوم اوده شده دلیل کند او را زینات سبز رنگ و دلیر ورعنا با عقل و دلطافت و زرنگ تمام و شیرین کلام و نشانه از

نکاه

نکاه بر روی یا پشت یا سینه وی بود و اگر بچه سوم اوده باشد دلیل کند او را زینات گندم گونه و میانه بالا سیاه چشم و ابرو پیوسته [illegible] دندان و خویش اواز ورحیم دل و صاحب خیر و از کینه وی بسیار کسان حسد برند و خانه نگاه او دلیل کند البته [illegible] تو میباید و هر وقت [illegible] در کار تو خلل آرام بایر این تعویذ کشش از استاد اکیام که ودر روز شنبه بر سر آب رفته غسل کنند و الف این تعویذ کشش در میبر آب اندازند ساب بر سر [illegible] بادن الله گشاده شود بخت آن و در کار و بخت تو

کشود بدیدله ضمله دختر و زن و ضرر کوه و بیسر
از بلای هیچ این عمل نیک بود و از خویشان و برادران
و خواهران جمله تو را نیک بود و هیچ نیز روی توقع تو
کنند و نقص تو را کم رسد و فاته رنج و بیماری تو دلیل کند
از رحمت تو از بلغم و رطوبت و سردی بیماید باید از آن پرهیز کنی
با عسل بخوری را تو را نافع ا و فاته جگر تو در نه ماهه
بود و چون بگذرد در چهار ده سالگی بود و چون بگذرد در پنجاه و
یکساله بود و چون بگذرد در نود و سه سال رسد و او را
دو از ده فرزند الطالع بنماید بیشتر نرینه والله اعلم
رحمت بسیار در راه است تا بزرگ شود ولی تو را نگه
از بلاها نگه دارد

از بلاها نگه دارد از رحمت تو از سر آب است و
سبب بدار تعویذ یا نوشته دایم با تو بود تا از شر آن
ایمن باشی و از بلا در بیابان هر که با او صیقل بگذرد خود دانا باشد
خوف در خانه نگه دارد همه در طالع تو جریست و از
رخ تافته رنگ سفید و سبز تو را بسیار کار بود
ولی بوی خوش نباید تا همزاد از تو خوش باشد و هر شب
جمعه کشته با سفند دانه یا اشق در آتش کنند تا
کشادی با نیل آید و در کار تو پدید شود و تو را انگشتری
نقره که نگین آن ساده بود باید در دست باید و
چون ماه نو ببیند بر روی فرزند یا مادر یا پدر یا شوهر

لهٔ از دیراماه تو را بسیار مبارک گذرد و از دوزدها
تو را خوش شبه در هر سال بسیار ضرب است و منهای را خواب
ب رنجی ولی بخواهد ماند و هیچه نخواهد ماند زنده آخر کند
و ستر خود با تو ثنا کس مکن را پشیمان شوی حکایتی و منها
را از دیو و پری تو را ضرر نرسد بلکه این قرآن است از عجایب
پس تو را هر روز صبح تصدق باید و عبد الله بن هلال فرستی
را صاحب این طالع سه این دعا باید تا از شر جن و همزاد
محفوظ شود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و توکلت
علی الله و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم لا اله الا انت
الحنان المنان بدیع السماوات والارض یا ذا الجلال
والاکرام

والاکرام ط ۱۱ ۸ ۱۱ ۸ م ح ۹ ۱۱۱۱ ۴ ۱۱ ۲ ۱۱ باب

۵ النساء طالع اسد جالینوس و جاماسب حکیم گویند
که هر زنی را بدین طالع زاید و لیکن کند را او را سه
نه هات اگر بعد اول آمده زنی است سرخ چهره و بلند
بالا و صفت را از روی او نوری پدید شده و مسکوی چشم
و دراز موی و خوش آواز و شیرین زبان و نرم
اندام ولی او را صلابت و ستیزه که در روی بود
و گاه گاه قهر کند و جنگ کند ولی زود صلح
کند و اگر بعد دوم آمده زنی است سرخ و سفید
و باید میان بالا و شیرین دهان خوش رفتار

و صورتش گشاده و اگر بچه بستیوم آیدش با ریاضت با
حسن و جمال و صورتش قد و بالا و خدمتش خلق و صحبت
تمام و سالکینه و در میانه حال بود نه پیر و نه خالی و لیکن
بکسی هم محتاج نشود و دولت صاحب این طالع چون
بسی سالی بکلیده و در رحمت از ایار از طرف
بروی آن گشته شود و لیکن از خانه خویشان و برادران
و خواهران و پدر و مادر همه از دیدار تو خرم و شاد
شوند و همه از جان و جهان بینند خطائی شود و یکی از
خویشان با تو حرب کند و با ظفر نیاید خانه فرزندان
دلیل کند در مدتی تا بسن بلوغ رسد و لیکن عاقبت حق لوقه (?)
فرزند شود باذن الله تعالی

فرزند شود باذن الله تعالی و بیشتر نرینه بود و خانه نکاح دلیل
کند که تو را سه نکاح میسر آید و لیکن از یکی مراد حاصل
دید و با دیگری بد و سست بسر برید و شخص با تو صاحب
نظر است و سحر با تو می کند باید از سحر باطل (?) بخود داری
تا از سحر ایمن باشی خانه رنج و بیماری تو از صفرا است
و بعضی از طبع تو گرم و خشک است و تو را هر چیز نرم و خنک
سازگار بود و ماده بی تو از پیش آتش است باید تعویذ
جن آتشی نوشته با خود دارد تا در ... حصار ... محفوظ
باشد و ستاره یک تو در شش ساله بود و چون بگذرد در
سی سالگی ساله بود و چون بگذرد ... هشتاد و نه سال

رسد و از جیحون ناه تو را آب و شتر و مکس عسل

و مرغ و غلام و کنیز در طالع مینمایند بسیار خوب است

ولی اگر چیزی از تو گم شده دیر پیدا شود و صواب آنست که

بسیار بینی ولی در نقد ناهی نباید باز گشت و سر دل

فهمیدی که به کسی مگو از زحمت بینی و نادم شوی و تو را

که بدهند و از جامه ها تو را سرخ و زرد و بنفش و زنگاری

تو را باید پوشید و انگشتری طلا نگین لعل تو را

در دست باید داشت بسیار سعد و اگر دیا که انگشتری برنجی

نگین عقیق بهر تو را ثابت خوب است و از ماهها

تیر و از ماههای الف و از روزها پنجشنبه و یکشنبه تو را

در هر بنا

در هر بنا بسیار مبارک است و چون ماه نو بینند بر

سبزی و نظر کنند از او بسیار بر روی مبارک مینماید

و عبدالله بن هلال از سم است حسب این طالع و این

دعا باید تا از شر جن و الهمزاد محفوظ مانی بسم الله

الرحمن الرحیم اللهم یا ولی الولاء و یا کاشف الضرر و البلاء

و الدعاء اصرف عن من الریح و الرجعة و الشر

الجن و الهمزاد و مردان بلا دیده بحق محمد المصطفی

المصطفی صلی الله علیه و آله ا ۱ ۹ ا ح ا ا ا ۷ ا و ا ب

ع ل ح ر ا د ل ح م ع ل ا و باب النساء

طالع نسبه جالینوس و حاس حکیم گویند از هر نشان

بدین طالع زاید ولیکن کندرا اورا ست جهات

اگر بطالع اول آمده باشد ولیکن کندرا از زنان بسیار رنج

با حلاوت و زیرکی و شیرین لب و دندان و سیاه چشم

و باریک میان و دلربا بود و اگر بطالع دوم آمده باشد ولیکن

کندرا زنان سرخ و سفید گاه گاه بزردی زند و ابرو

گشاده و نرم اندام و نشانی از سیاهی در روی یا

بر جانب چپ آن لب باشد و زنان مستوره

و با عزت و حرمت و اگر بطالع سیوم آمده باشد زنان

میانه بالا و گندم گون و با حلاوت صف و دندان

و دراز موی و سینه فراخ بود و از ایشان فرزند بسیار خوش قدم

و کد بانو

و کد بانو و لیکن وقتی از اوقات قهر کند و خشم

رود ولیکن زود بصلح آید و خانه کیه او بسیار

مبارک باشد زیرا که از خانه است و باید که

دایم نیکو باشد و بعد ازین نوبت تمام شود و باز معمور

شود خانه خویشان و برادران و مادر و پدر

ولیکن کندرا از پدر و مادر هیچ فایده بتو نرسد

و زحمت ببرند ولیکن اگر فرزند و زنده مانند بسیار

از بلای تو محروم باشند و از خویشان زنان

آزار کشد برد و ترا غیبت نماید خانه اشوار

ترا رنج نماید و نه فرزند و در طالع تو بود و از فرزندان

خورشید باید اگرچه در اول زحمت بسیار خواهی
کشید ولی عاقبت از ایشان فایده نیکا و راحت یابی
خانه زن و جاری تو از سردی و خشکی است باید چیزهای
گرم و نرم بخوری تا آب زن غلبه کند و خود از ممالک خالی
و کم کنی باید در دشت تا تو را زحمت جن [illegible] رسد
و گاه گاه تو را درد گلی زه کند و پیش چشمت
خیره شود و این از فعل صفرا و رطوبت باید
اگر هر چیز گرم شدی بسیاری و نزبار و فلفل خوش
و دارچینی با عسل کند و در پائیز و بهار بخورد
و در بسیار رطوبت خانه خشک تر دلیل کنند
استانه

استانه [illegible] تو در دو سالگی بد و چون بگذرد در پانجده
سالگی بد و چون بگذرد در بیست و چهار سالگی
بد و چون بگذرد در شصت سالگی بد و چون بگذرد
در هفتاد سال رسد و از چهار پایان ماده گاو و مکس
[illegible] تو را بسیار رنج بد و گاه گاه خواب آشفته
بینی و هم گاه تو را عارضه می‌شود باید التعویذ
اصحاب غیب نوشته با خود داری از آتش حض
و همزاد این شوی و از خانه دوستان با تو بسیار رنج
باشند ولی گاه گاه بر فنا کنند و از خصم
[illegible] و للکن تو را باید از هر شب شنبه ده تو

صورتش نیکو باشد و بوی خوش در آتش کند دیدار
بیمار نیک بود و چون ماه در زیر نظر باب بالقوه
که از زحل و در خانه بیت ضرب است و از روزها روز
سه شنبه از بلای خلاص یابد و در ایام مبارک می‌نماید
و هر شب چهارشنبه غسل باید تو را باذن الله تعالی نور چشمش بیفزاید
و از جامه‌ها تو را هر رنگ که بپوشد باید لباس زرد است
و تو را انگشتری در دست باید و عقیق فرموده است
صاحب این طالع سه هندی باید تا طفلها دارد
تا از شر جن و انس و همزاد محفوظ بود باید بسم الله
الرحمن الرحیم یا الهی حمدی من عبد حمدی و الیک معتمدی

اللهم

اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین عطاوی مادر
الک را م کریم **باب القسا میزان** ماه اس
و جاماسب حکیم گوید هر زنی که بدین طالع زاید دلیل
کند که او در سه جهت است اگر بهره اول آمده باشد دلیل
کند که زنی است سرخ و سفید کوتاه بالا و چشم درشت
و لب فندق و دهنش از لطافت چون آب دهان
و بوی دهنش چون عنبر سارا و اگر بهره دوم آمده باشد
دلیل کند که زنی است سفید رنگ و شیرین لب
هر آن وار خوش چون ناچ کنان هندوستان
شهره است اگر بهره سیوم آمده باشد دلیل کند که زنی است

سفید رنگ و باریک ترکیب و زرک مزاج و لطیف

طبع خوش اداز مستوره و با نماز و طاعت بود وکار

از اوقات بر سر تو زنان لیکن و با هر شب جمعه تا نوزنا

صلوات بفرست تا خانه خویش سه و کار در های رحمت

خدا بروی تو بگشاید و کامیاب دارین شوی و کیسه

تو دلیل کند ر بادیست کا بر تو رو کار هر خاطر ولیکن

محتاج نشوی و زینت عیش و طرب به راست

و دانش ها انگیزد و او را بنجر زنی که شاید هر چند در

ر بستری کوشد صحاح اکنون روز بروز با دولت بیفزاید و

خانه فرزند دلیل کند او نیز کامیاب بود اگر چه در

اول

اول گشوده کند ولی در آخر بسیار با هم مشفق شوند

دو برادر در طالع ده فرزند سیماب و بیشتر نرینه بود

ولی از ایشان بسیار زحمت یابد خانه فرشیان

و برادران و خواهران دلیل کند بسیار با تو نیک

شوند ولی تو از ایشان نیکوتری ولیکن از ایشان

با تو بسیار مشفق و مهربان بود و خانه رنجوری تو از بادات

و بلغم دلیل کند او در زر شان مرا رنجوری شود با علت

حلوا سفته بخورد در اینست تو را نافع بود و صوت

و بزر زحمت رسد تیمن را از فضل یابد بود با به

انگه لعقوی زنش خرص باکی دختر همزاد با خوی نگاه

دارد تا از شر جن همزاد محفوظ باشد خانه به نهانه که
او در دو ماه و چون بگذرد در دو ساله و چون بگذرد
در دوازده ساله رسد و چون بگذرد در نوزده ساله
رسد و چون بگذرد در سی و هفت ساله رسد و
چون بگذرد هشتاد سال رسد و لیکن زنهار که
نا فرمانی شوهر خود نکنی که بسیار ملال از آن کشیدن باید و از
بسیار بایان تو را ماده گاو و ماده خوک و گوسفند بسیار
نیست باید بلکه مرغ نیز خوب بود و شتر خود و زنهار
که بخشش کردن از مادر و خواهر خود نکنی و قرض بکش و از آن
تو را فایده نه دهد و هر چند او را با جمعی بنشینی از آن

بیشتر

بیشتر در غیبت نکنی البته زبان بندی انجام داده
با خود دارد تا از شر منافقان و چون ماه نو بینی نظر
بر سبزی انداز که بسیار روز را مبارک است و شمع
در کار را و بدبینی و از روز ها آدینه تو را بسیار
مبارک بود و هر روز جمعه تو را غسل باید و ابتدای
هر کار نیز در روز جمعه بنمایی او را بسیار مبارک است
و از جامه ها سفید و سرخ و زرد تو را نیکو بود ـ
انگشترین نقره که نگین آن عقیق باشد تو را
در دست باید و لیکن قدم خصوصه از سر رنجوران
دریغ مدار که قدم از سر بیماران بسیار مبارک است

وعبد الله بن هلال فرموده در حساب این طالع اینکه
دعا بایدکه با خود دارد تا از شر جن و همزاد محفوظ ماند

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا حافظ یا حفیظ یا ناصر یا نصیر

یا سمیع یا بصیر یا دایم یا قائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد

یا حی یا قیوم یا رب قبول اکر بحق محمد و آله اجمعین

س ر ح اه ر ر ر ااا ع ا ر و ر ح د ر

باب هشتم طالع النساء عقرب است خدا

فرموده جالینوس و جاماسب حکیم که هر زنان طالع
زاید و لید کند و دیرا جهت اکر بچه اول آمده
باشد و لید کند زنان کندم کونه و بالا بلند
نیکو روی

نیکو روی خوش خوی و نازک اندام بود واکر بچه دویم
آمده باشد زنان باریک اندام و سبز رنگ و پیوسته
ابرو و قد بلند شکل بود و خوب چهره و دندان
و نرم اندام و سینه فراخ بود واکر بچه سیوم آمده باشد
زنان سرخ و سفید و فربه اندام و کشاده ابرو
و خوش صحبت بود و لیکن وی معمور است اکر بچه دویم
قصد روی نماید و لا معمور کفه و خانه نکاح
وی و لید کند از بهر شوهر در طالع سنبله و لا اکر چه
با تو نیک بود یکیست و خانه فرزند و لید کند
شاید در اعدای فرزند عقد بود و دیر آید چونکه

٤٧

طالع عقرب است و هر وقت ترا کار بدین جا رسید

سه روز باید که روزه دارد و الف لام تعویذ نوشته

الباب فرزند در کوزهٔ آب اندازد و روی خود بدان

آب بشوید و دستها بسوی آسمان برداشته بگوید که

الهی بحق حرمت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله مرا

فرزندی مقبل کرامت فرما ان شاء الله جناب حق تعالی

ترا هشت فرزند کرامت فرماید ولی اکثر ان مادینه

بود و خانهٔ خواهران و برادران و خویشان و پدر

و مادر جمله با تو میانه خالص بود ولیکن از خویشان

زنی و کسی با تو بد باشند غافل از ایشان نباید

و خانهٔ رنج

و خانهٔ رنج تو دلیل کند که از طبع سردی و تری کوفت باید

هر چیز گرم بخوری ترا نافع است و از هر چیز سرد اگر پرهیز کنی

و گاهی از آفات ترا درد سر و تپ کند و چشمت

خیره گردد اینها از فعل صفرا و رطوبت بود باید که

داروی گرم و زعفران کند و سر پا تیز یا بهار بخورد او را

نافع است و خانهٔ استانهٔ عمر وی دلیل کند که در

یکماه بود و چون بگذرد در هفت سال و چون بگذرد

در بیست سال و چون بگذرد در چهل و پنج سال

۸۰
و چون بگذرد در هشتاد سال رسد و از حیوانات

ماده گاو و ماده خر ترا بسیار مبارک مینماید و لیکن ترا

۶۸

زنش بی فرمان شوهر نباید او تمام از پی شوهر کوشد هر
نماز تقصیر نباید و نور را نیمر ادیت دایم با تو نظر دارد تا
بترانی رخصت خوبی ایک و لا بلکه بوی خویش دارد
او تو را دوست دارد بر هرچه زنی برکت دهد
دارد و در ها روز شنبه تو دستار کار بود و در هر نماز و جلی
ماه نو بینی نظر بر هر چیز شریف کند از مشک خرزه یا
با پدر و مادر با طلا و نقره و هر آنچه بر تو بسیار مبارک
کند و عبدالله بن هلال فرموده است از حساب این طالع
ایمن باشد با پدر تا اثر برخی و انمرا محفوظ ماند بسم الله الرحمن
الرحیم اللهم یا دائم یا قائم یا منعم یا غفار یا وهاب
یا فتاح

یا فتاح یا تواب یا رئوف یا رحیم یا ارحم الراحمین

باب الف ۸۶۱۱ ۳۹۴ ۶۱۲ ٤ ۱۲۹۸۳۸

طالع قوس است هر که طالعش قوس باشد حکیم گویند هر
زن که بدین طالع زاید دلبند کند او را ... اگر
بود اول آمده باشد بلاوت و نزاکت تمام و سرخ و سفید
نه فربه و نه لاغر و نه بلند و نه کوتاه بود و اگر بدرجه دوم
آمده باشد زنی است سبز رنگ و باریک اندام و
دلربا بود هر که وی را ببیند میل صحبت او کند بسیار
بلکه معشوقه پر نزاکت بود و نیست شد هر دو
درست دارد و اگر بدرجه سیوم آمده باشد زنی است

سفید رنگ وشاید که زردی رنگ نماید و بلند

بالا و باریک لب و زرد از مهرش خسته شش صنوبر

و با همه کس کلام لطیف بسر برد و همسایگان غیره

از وی گله رضامندی داشته نشنبه و خانهٔ خویشان در بیند

کند او را طالع از خویش و طرف نداشته باشد بلکه

حسد بروی برند ولی از پدر و مادر از بلای تو نیکو گذرد

و هر چه دارند از تو دریغ دارند خانهٔ نکاح دیدی کند او

تو را نکاح بسیار نیکو و جمعیت باید و قدم تو در خانهٔ

شوهر بسیار مبارک مینماید و خانهٔ ایام کن نبود ولی در

اول نکاح نیکو نیست تو را بدبیشه باید انکه کشاده کار

خود بکند

خود بکند بر خود فریشته باید و خانهٔ فرزندان دیدی کند او

تو را نه فرزند مینماید و یکی از جمله در قصد فرزندان

تو نیست لذلی که نیکو خاب غروب روز نیست

بر مکر فرزند زادهٔ در روز جمعه جانب بحرمان در صدد

تلف فرزندان تو نیست و فرزندان خود بعد العزیز

مگذار خانهٔ و از چهار پایان هر چه باشد تو را بسیار

نیک بود ولی معامله کهل تو را نسازد خانهٔ

رنج و بیماری تو از سردی و خشکی است و بلغم باید

در سالی اگر بیترانه جو نوبت دارو و روغن شش خورد

و درد نافع له و خانهٔ مکه دری دلید کند او استانه

حق تو در هفت سال بود وچون بگذرد وچون
بگذرد در دوازده سال بود وچون بگذرد در بیست
سال بود وچون بگذرد در نود وهفت سال ونه ماه
بود واز رنگ زرد وسبز وسفید وزرد تورا
بسیار مبارک مینماید وستر دل خود به هیچکس مگوی
تورا او باب خود لشکر در هر شب جمعه بر خود شش درآتش
کن از قسم کار تو راست واز روز دوشنبه وجمعه تورا
سازگار بود ودر مهر بار وچون ماه نو بینی نظر بر سبزه کند
[illegible] زنگوت وعبدالله بن [illegible] سوده [illegible] صاحب این طالع
هندی باید تا از شر جن وهمزاد محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا ولی

اللهم یا ولی الولاء ویا کاشف الضر والبلاء ویا سامع
الدعاء ویا کافی المهمات ویا مجیب الدعوات
حفظ صاحب التعویذ والطالع ۲۲ بحق محمد وآله اجمعین

۱۰

باب دهم طالع النساء حکایت جالینوس

حکیم [illegible] حکم کرده که هر زنی که بدین طالع زاید
دلیل کند که او راست جهت بود اگر بچه اول بود باشد
دلیل کند که زشت [illegible] وزیرک ودانا و
باریک اندام وسفید رنگ وشیرین لب [illegible] خوش
طبع انیس [illegible] واگر بچه [illegible] باشد زشت
فربه اندام وسبز رنگ و[illegible] دراز مو [illegible] کشاده

ابرو و پیشانی در خواب دیدن دولت است وان نشان زنی نیک بود

سخن گفتن است و اگر بچه سیوم امرده باشد دلیل کند که زن باشد

سرخ و سفید و بالا بلند و با گوهر لعل و تبوضع بسر برد

و لاغر و خانه کینه وری دلیل کند بسیار زن باید و چون

بسی ساله رسد دولت و فراخی فراهم آید و صاحب نکاح

آن دلیل کند که جنگ شود و لیکن باهم بسر برند

و اور اگر یکی نکاح بستانند و لیکن دیگر غائب شاید

و خانه فرزند بست نشاید اگر در اول نکاح فرزند نشود

و اورا اگر در ان هم زاد خود باید انگاه هفت فرزند

آید باذن الله و از فرزندان نرینه بسیار فرح یابد و دولت

فراهم آید

فراهم آید و خانه خویشان و برادران و دوستان

دلیل کند از پدر و مادر و در طالع بود اگر زنده مانند

بلکه برادران نیز باوی بجوال شوند و لی طالع بانشینند ولی

کمتر از خویشان خود و ترتیب فرزند خود و لیکن خانه زن

رنج و بیماری تو دلیل کند رحمت تو از باد است

و خود به از باد انگاه باید کرد دشت و هر شب جمعه بانگ نشستن

اسپند دانه در آتش باید کرد تا شر باد از تو بگذرد

خانه کو تو دلیل کند در یکسالگی و چهل بگذرد

در نه سالگی و چون بگذرد در سی و سال و چون

بگذرد در شصت هفت سال و چون بگذرد



در هشتاد و شش سال رسد و از ابتدا تا پایان بینش
تو را بسیار زینت مینماید و از رنگ زرد و سرخ کبود و سرمه
تو را بسیار نیک بود و از روز یکشنبه در هر کار تو را نیا
کهن بسیار مبارک است ولی در هر روز جمعه تو را غسل
باید کرد تو را درست است و در موسم بهار جنگیدن
هر زمین سبز است خلعتان باید تا از ضرر بار محفوظ ماند
و خواب آشفته بسیار بیند ولی صبح شود
بیشتر از خواطر آشوب شود دلتنگی بیرون بکجا ادا مانده
زهر آخر خیر و چون ماه نو بیند بر هر چه نظر کند
نظر کند مشتری روی پدر و مادر و فرزند باطل و نقره
را انداه تا آخر

را انداه تا آخر روز شب بود و عبدالله بن هلال گوید
را صاحب این طالع باید تا از شر جن و همزاد
محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم سبوح قدوس
رب الملائکة والروح اهیا شراهیا قدمیا
ادونی اصباوث و بحق الله من سلیمان وانه
بسم الله الرحمن الرحیم حفظا صاحب التعویذ والطالع ۲۲
بحق آدم و آله اجمعین باب یازدهم طالع الثالثة ۱۱
دلو است خداوند زحل جالینوس و جاماسب حکیم
گویند هر کسی که بدین طالع زاید دلیل کند او را
بهم است اگر بهم اول ایستاده باشد زرد است سرخ و سفید

ومیانه بالا خوش خلق در کلمات نازک صلاوة واگر بیعه
دوم افتاده باشد دلیل کند در زنی است سفید رنگ
وباریک ترکیب ولطیف اندام مشکول چشم
برشته ابرو ونشانی از سیاه در است در پستان
یا بروی سینه واگر بیعه سیوم افتاده باشد دلیل کند در
زنی است سبز رنگ یا گندم گونه قد در میان ودو باریک
میان و خوش آواز بود و در خانه شوهر خوش
قدم بود و خانه نکاح دلیل کند در توزیک
نکاح نیک نیست و از آن کامیاب نشوی و بارها
جدال و شفق با شوی و خانه کدیور لو است گاهی خالی
وگاهی پر

وگاهی پر و لیکن محتاج نباشد خانه برادران وخواهران
وخویشان وپدر ومادر همه بر تو مشفق ومهربان
باشند ولی بزبان نه بدل وملامت ونقصی از ایشان
ترا باشد از جانب خانه رنج وبیماری ترا از صفرات
ورطوبت باید در سالی که نوبت دار و درد کرم
بگذرد که نشفاید خانه ملک تو دلیل کند ای استاره
ملک تو در چهارده ساله چون بگذرد در بیست سال
وچون بگذرد در پنجاه ویک سال وچون بگذرد در
صد سال وشش ماه رسد و خانه فرزند دلیل کند
که ترا باید فرزند میباید ولی اوّل از دختری بسیار

بکند و او را از رحمت باید خانه معاملات در
فرض تو را بسیار مبارک میشمارد و از رنگ رضوت
تو را سفید و سبز و نیلی بسیار مبارک بود و لی تو را
انگشترین فولاد در دست باید تو را فتح آید رکارها
و چون ماه نو بینی بر هر چیز عزیز نظر باید کرد منت روی
پدر و مادر یا فرزند یا طلا و نقره او افتاده بر تو بسیار
خوش حمله گذشت و راستر حفظه بالسنجید بمادر کشت
و سقف حمله دیده و از روزها روز شنبه تو را بسیار
مبارک میشمارد و در مهر ساعه و عبد الله بن طال از حضرت
صاحب این طالع پیوند باید با جنبه دارد تا از شر
جن و شمرا

جن و همزاد محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
یا قدیم الاحسان و یا دائم الفضل علی البریة یا حنان
یا منان یا دیان یا سبحان یا سلطان یا دلیل المتحیر
و الکسان یا رب احفظ صاحب التعویذ و الطالع
۲۲۲ محی الدوانه اجمعین باب دوازدهم طالع ۱۲ الغنه
صورت ۱۵ خداوند مشتری صاحب ناموس دهاس حکیم
کوته او هر زنان بدین طالع زاید دلیل کند او که
دو یقین اگر بچه اول او باشد دلیل کند او
زنت سرخ و سفید صلاوه دار سبیل چشم بود
و اگر بچه دوم بر او باشد زنت کند کونه باو

وشیرین لب و دردزهان و سیاه چشم و گشاده
ابرو و در همه جا با حرمت و عزت بود و اگر در جه
سیوم افتاده باشد زنان سفید رنگ و نازک
بدن نرم اندام و راست گو بود و چنانکه زن پرهیز
بکلیه الشته و خانه کینه وی معمور نشیمانی اگر چه
در اول روز فقیر باشد ولی در آخر باز معمور شود و خانه
خویشان و دوستان دلیل کند اما همه کس با تو نیک
نشود پنجشنبه از جهت وصال و خانه فرزندان دلیل کند
ا نوزده فرزند منسماید یه فرزند نرینه و پنج فرزند
مادینه بود و از ایشان کامیاب ولی از یکی رنجی بار
زحمت بینی

زحمت بینی و للکن عاقبت مقصود یابی خانه رنج و
بیماری تو ارکردی و برات دلیل کند اما در سالی
یکبار درد وی گرم بایر خورد تا از بین زحمت نجاة یابی
خانه انتان انجمنی تو در نشد و چون بگذرد
در هفده سالگی بود و چون بگذرد در پنجاه و پنج
سال و خانه معامله هر نفع از اشتغال بصیغه دارد
مثل پنبه و کنجد و غیره بجمله دلفر شود ا
لباس مبارک مینماید و از حیوانات گاو
و گوسفند و ملکی عسل و در لباس مبارک است
و چون ماه دینی پرهیز چیزی شریف است نظر انداز



ه نور الهی پر مبارکست و نور دانشش بن نقره

ه نگین آن فیروزه بوده باشد در دست بایر داشت

که نور دران است و از روز پنجشنبه نور الهی پر مبارک

منسای از بلای هر بلا و عبد الله بن عباس فرموده است

ه صاحب این طلع سه هفته با یه با خود دارد از شر

جن و همزاد و جمیع آفات محفوظ ماند بسم الله الرحم

الرحیم الله یا حنان یا منان یا دیان یا سبحان

یا سلطان یا دلیل المتحیرین والکاسان ۱۱۱ع س

۸ ۵ ۷ ۱۱۱۱ ع ط م ۱۱ الیضه دعا شکار

و شمع العباب بنویسند و در آب اندازند

و بشویند

و بشویند و بدهند بزنان حامله که تا بچه زود از

اصبع باذن الله تعالی و دیگر نوشته میگرد کند بسم الله

الرحمن الرحیم اللهم یا کثیر النوال یا دائم الوصال ۵۱ ۷

اللهم یا صانع کل مصنوع و یا جابر کل کسیر و یا حاضر ۴۳ ۲۵ ۹۶

کل معدوم و یا خالق کل مخلوق و یا مونس کل حضیر

و یا رازق

و یا حبیب کل مرزوق و یا حافظ کل محفوظ

و یا فاتح کل مفتوح و یا غالب کل مغلوب

و یا مالک کل مملوک و یا شاهد کل مشهود و یا کاشف

کل کربة اللهم اجعل لی من امری فرجا و مخرجا

لا یحتسب یا دائم الابد المحصی یا ...

بلا مدد الغير بلا ولد النجاري لما وعد وجد

سبحان السيد الذي هو الواحد الاحد الفرد الصمد

الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اللهم احفظ

صاحب هذه الهيكل من جميع البلاء والعلل والسقم

والامراض والاوجاع ومن شر الجن والانس

ومن شر عين السوء ومن شر كيد الاشرار ومن شر الاعداء و

من شر ما خلق بين الارض والسماء بحق هذه العظام

وبحق خاتم سليمان بن داود وبحق يا تمليخا يا تمليخ

يا مسطيطش يا شرشطيش يا كبيح يا كبكيج يا شديداه

يا شديداه يا املاه يا غاية رغبتاه يا الله يا غياث

المستغيثين

المستغيثين يا دليل المتحيرين يا امان الخائفين

يا مجيب الدعوات استجب دعائي بحق آدم صفي الله وبحق

نوح نجي الله وبحق ابراهيم خليل الله وبحق موسى كليم الله

وبحق عيسى روح الله وبحق محمد المصطفى رسول الله

صلى الله عليه وآله وبحق علي ولي الله وبحق جبرائيل وميكائيل

واسرافيل وعزرائيل صلوات الله عليهم اجمعين وحملة

العرش والكروبيان والروحانيان وبحق العظام

البرية وبحق توراة موسى وانجيل عيسى وزبور داود

وصحف ابراهيم وفرقان محمد المصطفى صلى الله عليه وآله

وبحق الكرسي سليمان انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا



تعلوا علی وأتونی مسلمین وصلی الله علی سیدنا

محمد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین لا اله الا الله

محمد رسول الله علی ولی الله والحمد لله رب العالمین

باب دوازده در عوارض الغم والم بیمار نامعلوم

هر کسی که ان ازروز [illegible] که و ازبری نهیبی باشد

باید که هفته او را بر سر کند و همیشه آیة الکرسی بر [illegible]

باید خوراکی [illegible] غذا نباید خورد و بتر و [illegible]

صدقه بدرویشان باید داد و این تعویذ نوشته

با خود دارد [illegible] شفا یابد [illegible] ١٢

یا کرکر رب السماء ورب العرش ورب الارض والکرسی

یا کاشف البلاء

یا کاشف البلوی [illegible] ١١ باب [illegible]

هر که علت ان ازروز گذشته رسیده بر سر او

بار جبین بروی رسیده آ باید تا [illegible]

قدری [illegible] که بخورد و این

تعویذ بخوری [illegible] با خود دارد یا [illegible]

او [illegible] شفا یابد [illegible] ١٥١١

[illegible] بسم الله [illegible] بسم الله

الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع

اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم

١١١٥ [illegible] ١١ [illegible] ١١٥

79

ححححح ااا مممم ععع ححح ححح اا ع

لا ححح اا طح باب ۳ جوزا علت ان

از روز سه شنبه رسیده و از پشت و شکم بنالد

در زیر درختی خوابیده ارض زحمت بوی رسیده باید

که قدری زهره گرگ سه در بینی وی چکانید باذن الله

تعالی زود شفا یابد و از ترس و سفیدی پرهیز کند و این

تعویذ نوشته با خود دارد ان شاء الله تعالی شفا یابد قل رب

اعوذ و عافه و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة

للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا باب ۴ سرطان

علت ان از روز دو شنبه رسیده و دلیک کند احتراز

ازان ... قند

از دست راست و با وجع رسیده اساس ... باید

این اسم نوشته با خود دارد باذن الله تعالی شفا یابد

سام اا ه اا فح ه ال وح ل م و ننزل من القران

ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا

۹۴ ح مص صع م ه د و احی او

ممم ع ع مطح سام اا ه وح ای ااا

سام باب طالع پنجم اسد علت

از روز چهارشنبه رسیده در بار چهار پایان آب

در زمینی ریخته و با وجع رسیده او درد و درد سر بخت

به سه روز جو زکشیر و نشش بد جنبه و بعد ازان

ریخته و جهک جدرشه بد نسنه نا یکوز وداس اسم اعظم

بر لیسه و باغجه دارد در باذن الله شفا یابه

ساسم ٥١١١ اح ال ١١١ ح و م

فـ ـه

مـ ـه یا شافی یا کافی یا معافی یا ... سر ...

پچک بارب باب جوزا علت ان ارز و ز

بیچنه زحمت رسیده آ ... ایب ... فه

از ... و بر اب شدید کرفته شود ودر این وقت

اکر ... کچه ویا ... باید ... ده روز ...

از ... وادر و ... قدری مریخ ...

مخلوط ... قدری روغن بنفشه در ... مالد

ودایمی ...

ولی ... نسنه باغجه دارد در باذن الله شفا

یابه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات

والارض وجعل الظلمات والنور ... ٩١١

١١٢١١١١١٢١١ ... باب طالع میزان بلکه

نظر ... تمام ... کند ... بود ...

... باید ... ویا ... وابی

... عنوان ... نسنه باغجه دارد در باذن الله شفا یابه

ساسم ١١٥١١ ... اعوذ بکلمات الله التامات

من شر ما خلق ... ٢٢٢٢١١١

باب عقرب ٢٢ ... ٨



بدانکه علت آن از سوی سرخه قدری در آتش خاکستر
سوخته و برادر دی سحت کرفته است با برضا نام تحفت او
در طاس پاک نوشته و آنکاه با آب چاه و آب باران
در هم کنم قدری مشک نیز در وی ریخته بکذارد و او
حاجت کنند و آنکاه عرق کلاب بسیب بخورد
تا قوت دل شیر فولاد و هندی نوشته سه روز
در آب اندازد و بخورد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم
سا م ااه ااح م ال اا ح ی م الم نجعل له عینین
ولسانا وشفتین وهدیناه النجدین ا ح اا ا ط ع ح

۹ ۹ ۹ ط ط ر **باب ۹ فی** بدانکه علت
ان در روز جمعه

ان در روز جمعه از دی پری رسیده که ماده وکلفو و کا
ترو سلمانی و اکر نه از پرتو پری سلمانی می بود مرانه
پری کافر او را هلاک کند و لابد اکر سه روز
ترید در زیر دامن آن کند و از میوه خوردن
نیز پرهیز نماید و روغن بنفشه در کمر مالد و این
دعا را نوشته با خود دارد باذن الله تعالی شفا یابد

سا م ااه ااح م و او رح یا حنان یا منان

یا برهان یا سبحان یا سلطان م ع ح اا ا ح ح ح

ع ٤ ح لسے برحمتك یا رب **باب ۱۰**

فی بدانکه علت آن از روز شنبه آنچنانکه

مینماید اطبا دوری در اعضای بیمار میکه باید اقدری
اسپ کرم که بدبسته تا بخورد وقدری مویز سیاه
در کشکاب انداخته بدهند تا بخورد واین تعویذ
نوشته باخود دارد سام ااه ااح ال رااح ی م
ک اح م عشفه وعاه اللهم شفه وعافه ال رم
شفه وعافه ح ب اح ۵ و ااا م ۹۹

باب ۱۱ دلو بدانکه علت آن از روز ربع
باید آنکه هر چیز گرم و نرم بخورد و این تعویذ نوشته
شب در زیر بالین آن نهند باذن الله تعالی
شفا یابد سام ااه ااح ای ااز وفسم الله
الذی

الذی نجانا من القوم الظالمین ااح ۱۹ ح اا ساا
ساح د اه باب ۱۲ حوت بدانکه علت آن
از روز شنبه بود در کورستان باد زیانش یافته
روغن زیتون در تمام اعضا مالیده این دعا
نیز نوشته باخود دارد این دعا نافع است
سام ااه ااح م ال ص م اح م
عشفه وعافه ال رم شفه وعافه ااح و م دو
ااا م ا باب چهارم نامهٔ هفته ایام

باب روز آدینه دلیل کند چون روز
آدینه بیمار شود باد بت فلک زهره است

٨٤

از آسمان پنجم فرود آید و بیماری او آنکه تب شدید لیکو
و دهانش چون خشک شود و سر درد اش
بدبو آید و ویرا در سر و آب بسیار خورد بدانکه بار
بر دختر پریان نهاده و دیو اوران دختر هر کس
هستند یکی کافر و یکی مسلمان و ویرا بچه و دختر است
رسیده اند و اگر نه از پرتو دیو مسلمان ظهر انید دیو
کافر او را هلاک می کرد علاج باید مرغ سیاه
بکشند و بخوان این دعای تحفیف هر بندید و بانچه
دارد و خطر ان ده روز تا سیزده باذن الله تعالی
شفا یابد روز شنبه پادشاه فلک زحل
از آسمان هفتم

از آسمان هفتم می‌آید و بیماری او از درد سر و گوش
داشت و پهلو و زانو بود بدانکه در جایگاه تاریکی
بول کرده رشته بول بر دیو رسیده و دیو ویرا
گرفت رنجانید علاج باید مرغ سیاه بکشند
و بخوان این نام اصحاب کهف بر بندید
و پاره نخود ام و سر مرغ و کفن کرده در
گور کهنه دفن نماید و این تعویذ را علاحده بخوان
همان چیزی نوشته با خود دارد باذن الله تعالی
شفا یابد و تا سه روز یا هشت روز در خطر است
بعضی گفته اند تا سیزده روز در خطر است والله

صحت یابد روز یکشنبه هرکه بیمار شود پادشاه
فلک شمس است از آسمان با بعضی تابد و بیمار
او کنده تمام اعضای او درد کند و او را تب آید
و کرش ان چرشد تب دهان و دل کشاده
بعد دلیل کند او را این رحمت از زن پریان
دارد او را آب در دهن اولست شیر باید
خوردن کنند و نجات از این دعای تعویذ نوشته
علی الصبح در آب اندازد شیر قدری زردان
بخورد و قدری دست ها مال بیمار شود پس
و در دل انجیره ور سر دهی پنهان کنند و چون
از ۹ روز بگذرد

از ۹ روز بگذرد یا پست پنج روز صحت یابد
باذن الله تعالی یا سه شنبه بیماری پادشاه فلک
ماه است از آسمان کم میتابد و درد و در کردگم
بعد دلیل کند او را دریا درخت ها مال
[illegible] پریان مضرة بوی رسیده نهج آب
از چشم او میرود و باز در سایه حشه زنی
از پریان در ابی زاده پای برفرزند پریان نهاده
از درد تمام اعضای نالد باید او را اسم اعظم
کف سوز زعفران نوشته در آب اندازد و
[illegible] آب بشوید و قدری

٨٥

هم بخورد و چون از یازده روز بگذرد صحت یابد

باذن الله تعالی روز سه شنبه بیماری پادشاه فلک

مریخ است از آسمان پنجم مبتلا بر بیماری وی از شکم

درد بود و پهلو و سر بود بلکه تمام اعضا و این زحمت

از جهت پریانی دارد بایر این اسم ها بخون

خروس نوشته با خود دارد و تا یازده روز یابد

در خطر است بعد از آن شفا یابد باذن الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم یا حنان یا منان یا دیان

یا غفران یا سبحان یا برهان یا ذو الجلال و الاکرام

روز چهارشنبه بیماری پادشاه فلک عطارد است

از آسمان دوم

از آسمان دوم مبتلا بود لیکن کند جرات آن

از فعلهای نازک خشم و او بیو ضرر بروی او رفته

و جهت پریانی خود بر فشارده و آب دهن

خود را بسکه از آن آب وی خورده

از تمام اعضا بنالد و گاه در خواب

نرسد اسم تخمیث بخون خروس بنویسید و در

مردم کرده با آب اهو و سر و کهن خوسه

بدان آب بشوید و قدری هم بخورد و فی الحال

ان تا سیزده روز است بعد از آن شفا یابد

باذن الله تعالی روز پنجشنبه بیماری فلک مشتری است

و درد چارلکه تمام اعضا درد کند و چشمش سیاه

و تاریک نماید دلیک کند در سر این نویسد

گورستان برهنه بخواب بعد حضرت

غایب درگذر بهر آنه نظر عضای آن (؟) الله

و این است اردان باید اسم اعظم باخود دارد

و با پنجه روز در خطر است ابرازان نفقا باید (؟)

و الله العلم دی درد سر ١١ ط م ٨ ١ ٩ ٨

درد چشم ١١ ١ ا م ١ ١ ط [illegible]

درد دلمان ١٩١٩ ١٥٦ درد دل [illegible]

درد کمش ١١١١١١ درد شب ١١ و م ١ م ١ ١ ١ ١

الله العلم بحقه حب

الله العلم حب در روز ادینه بنویسد و هر روز کی

خود و مادر ان در آتش بسوزانه هر کی باشد بیاید

دیگر برای کودکان باید از روز پنجشنبه یا جمعه یا شنبه

از ریت (؟) قشابه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم یا رقیب

فلان بن فلان و در لوله قشابه بگذارد و الکفی (؟)

سوره یس به تا رجو کریم بخواند و بالا قشابه

دهد و چهار اسم ملائکه مقرب درچهار رکن

قشابه بنویسد و در آن باید بر قشابه بنویسد این است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الفصل در شناختن ساعت و روزها در کدام روز

جزی پوزشاید [illegible] الف اگر طالع حمل و عقرب

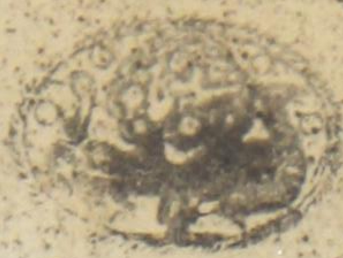
بوده باشد روز سه شنبه جزی پوزشاید کفل الکه

طالع ثور و میزان بوده باشد روز جمعه جزی پوزشاید

کفل هرکه طالع اسد بود روز یکشنبه و الکه طالع

سنبله بود روز پنجشنبه و الکه طالع دلو باشد روز شنبه

و الکه طالع سرطان بود روز دوشنبه تا دوشنبه



الصابر لغه در هر ماه اين جمعه ٢ جمعه اول حوت

دلو ان جمعه لا تقى ١ جمعه ثانى حمل ثانى دنصب قسى

جمعه ثالث رابع هر ثانى و جوزا پنجم خامس جمعه

لعزيز الصابر را صفر و ذال بدنهند ار كند طالع با كيل

بيت يد عقرب حمل ومريخ اسد شمس بد

ثور ميزان زهره جوزا سنبله عطارد

سرطان قمر دلو زحل قوس جدى

١٢ الفيه دين حوت مشترى ابيات جبل ضلالت كس

سطيح خوف كنى اين طلسم بنويسد بر شانه كوسفند

و در زير آتش دفن كند و در وقت دوثاني رو

بطرف مشرق

بطرف مشرق كند و بخواند دعا اين است

عمه لورحه جمع له صه العبل العل

في الله الله لو هه كه سى لعه الله

الحى الحق والبت طاين الوص الوص طالع قمر اكر

خواهى كه كسى را خوف كنى پاره فلك از جاى

پاى آنكس بردارد و صورتى بسازد و اين تعويذ

بر شكم الصورة نهد و آن صورت را ببرد

محكم بندد و در جاى تاريك در زير خاك

سرنگون بيا ويزد باذن الله تعالى معشوقه

بقرار شود و در وقت دوثانى رو بقبله كند

٨٩

سلطان

عه ۱۱ا۱۶۲۲۱۹۹ ادوع القوم

بسی سو سم همه الدح حمه ما مالبی له له له

اسه اه ۱۷ رروحه ادرر طه ۲ ول ام ۷ ۱۱۱

و ۵ ۵ ۵ صح ح العمل العمل العدا العه الصر

بکاغذ حب این نقش بنویس و در میان قلب

گوسفند گذار و در زیر آتش دفن کن چنانکه

حرارت آتش بوی رسد آن بیقرار شود

۱۳ و ۱۱ ۳ ۹ ۱۴ ۲

بجهت و موده

۲۲۲ و قلب ۲۲۱ النار النار

النار

النار النار العجب العجب الوحا الوحا النار

طالع سرطان اگر شود و هر کسی که مطیع خود کنی

این تعویذ را بنویسد و در آب اندخته بخورد

وی دهد و سخن گوید او در طلب دیوانه شود ولی

در وقت نوشتن رو بطرف جنوب کند و

بنویسد عج عج وحه سه

ط ۱۱ ۴ ۸ ۹ ۹ ۱ ۴ ۹ ۱۹ ۲ ۲ ۲ ۲ ۱۱ ۸ ۲ ۱۱ ۱ ۴ ۸

۸ ۱ ۸ ۴ العلی ۱۱ ۹ ۱ ۹ ۱ ۶ ۱ ۸ ۲ العمل العمل الساعه

و طالع سه ضرر هر کسی که عاشق خود نمائی این تعویذ

نوشته در زیر آتش اندازد و چون ساعتی بگذرد

بقوا نخود وبا در وقت نوشتن رو بطرف شرق کند

هو ۹۱۸۱۲ ۶۱۴ ۱۱۱۸۵۱۲ ۲۸۶۹

هو جمع جمع حج امه امه مکه مجمعوا

کلو ولو عظام محمد ۲۲۴ طالع سنبله اگر خواهد که

معشوق خود کنی بنویس اول ماه بر پوست آهو بمشک

و زعفران و گلاب و ببرد بیار را همان کند

و بران بگذرد ربقوا رجمله باذن الله تعالی و در وقت

نوشتن رو بطرف قبله کند و بپوشد عجوه وه کون

سمعو السلطان للطو یاها کری صدق ای بدهد

او موا وادوس بله حجه ه معه هی حی

استماع

استماع هوب حر سوا لجو المسموا انسباطلی

۲۲۴ طالع میزان اگر خواهد که سه روز خفتگی

بنویس همین را بمشک و زعفران و بر بازو بندد

بر بازو راست خود بسته خود بر انگشت بنهد بقوا رتو

و در وقت نوشتن رو بطرف شمال کند بسم الله

ارحم ارحم ۱۱۱۸ ۱۱۲۱۳۸ ۶۶۱۸۹۱۶۶ ۴۶ ۱۱۱ ۱۱۴

۱۱۷۳۸ ۶ ۱۴ ۱۳ ۱۱۱ ۱۱۹۹ ۹۶ ۲ ۲۹۶۶۵۱ ۶۸۱

و ۱۱۱۹ ۱۱۹ ۹۹ ۱۱۹ سن ادس ۱۱۱۱ ح العهد العهد العهد

العه العه ۳۴ فلان ۳۲ طالع عقرب اگر خواهد که

عاشق خود کنی و سرکش بنویس بر پاره مس بعد از نماز

۹۱

سلیمان

و در آتش نهند و بازان اهدی بقرار شود و در وقت

نزاشی رو بطرف جنوب کند هممعع ٤ لححه و که

هه هوه ه ه ه ه لح محسا ناکن دار اعد ٤ محطه

لعد ٤ ه ه ماله العل العل کهن سلیمان

وا ودد ٢ الم ه ال عه ه ه ٩ باه ٢ ٢ ٢ طاع قدس

اگر خواهی که به فشفشن خود این دعا ببوسید و باز

بیخ ختیه و در چراغدان نهاده روی چراغ رفانه معقول

کنده صنوز تمام نسوخته باشد محبوب طاقت شود بقرار

و در وقت نزاشی رو بطرف شرق کند و ببوسید

و ١١ ٩ ١ ٩ ١ ١ ٩ ١ ٨

الا ٤ لطون القوار به الصد الخطی نو چسه ٢ ٢ ٤

و حرملمه عهاء العمل العمل الا عه الا عه برحمتک

یا ارحم الراحمین بلفقد ٢ ٢ ٤ جوان زن اشر کعبه زیاده

در پستان ال خشک شده باشد بنویس این آیه

بر پستان ال یا لکه بنویس و بده تا بخورد شیرش

زیاد شود باذن الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم فیها انهار

من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه

و انهار لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی

٢ شیر ٢ ٢ ٢ هر کی صلدعو و جب الصف و اکر

جلد زیر بالشی

ضلعی بر انا چلو دارد چلو دو روی زبانی دارد با چلو زیر بالشی

دارد بهر ضعیف وما دران بجب ابجد صغیر دراهم

ولفظ هم نفع طرح نماید اگر یک مانده چله روز زمانی آزار دهد زراد

۹ ۵ ۴

وحیوانات واگر ایام روبع ونه ویازده مانده از زیر زمین

از جن ودیو وپری باشد هفت حلقه زیر زمینی باید ارابریشم

هفت رنگ انجام کرده سوره لا اقسم بهذا البلد

هفت بار بخواند وهفت گره زند وهفت پاره کند

ودر اب اندازد وبدان اب غسل کند وانبد

نوشته در کهنه بندد صحیح ومجربست بسم الله الرحمن الرحیم

یا رب الارباب یا مسبب الاسباب یا مفتح الابواب

یا فتاح الفتح اللیل حق شام وصبح وروز رزن یحی

ساخرق

بیخ فرق وده کیسوی وجو الفه الامر لکار بسته ۴۴۴

بکش ربکشا داوری ربدیم چله ۴۴۴ ازدم جن وانس

ودیو وپری وچم ودرنده وجنی وانسی ازدار وزردیک

وخویش وبیگانه از عرب وعجم وترک وتاجیک درجانه

دارد الی ده ویح طی که امن سی ح وص

فح وس ن شمک فتبارک الله احسن الخالقین

وعلط ۸۱۹ ۱۱۱۱ ب اهیب ماه که روز ۱۳ سالها

الحمد لله خلق ادریس بکبد زر که اورا ببند این

دعا به بند بند ودر گردش رست بکند ازدو بره

باذن الله تعالی که دیوانه بند وسادر عشت زند

۹۳

بنویسد اگر بار نجربت دوی کش ۹ دل

ا۸۹ هه ک ه لی ال صم لح لح لح لح اال

اله ۱۵ ا ۸ ۹ ۹ ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

الله ۱۷ ۹ ۸ ۹ ۸ ۱۹۲ ۱۷ ۱

ا سلا ر لا ۸ ۱۹ ۸ ۹ ۲ ۸ ۱ ۸ ع ا ۸

۱۹ ۸ ۲ ۹ ه ۸ ۲ ه ۲) دلسلطان ۱۲۲

رفع شکوری سوزن بزند بر ۹۸۹۲ لــه

دفع شکور

زانوی خودیزه تا خون بیاید و بشب بر چشم کشد

ار دفع شه باذن الله تعالی زهر چو گوش در گوش کند کری

دفع کری

ببرد دفع حصی ار ضاباپی بادبود نوشته این طلسم

بموقید پاره

برانسید بر پاره جامه و بی بیته ساشه نوبت بینی

ان گه کنند ار که ان در بینی ان رهد اا رحبه در انداز

ان باشه بیرون رهد و طلسم این است

کما ع عو ی ۲ ۲ ۲ ۷ ب

دفع ورم

اما ا م م ۹ ۹ ۹ ه الفه لا ه ویو کرفته بنویسید

و در بینی ان گه کنند بالته رضوت جو جرب و بنویسد

م ع ۸ ۱۱۱ ۸ ه ه و و ط الغه اگر دیو در خانه

کی سنگ می اندازد این سقد نوشته در دیوار

ار وی بابب قبر ابهم باشه محکم کند ار دیگر دید

سنگ نه اندازد از اسمکان رهد و طلسم این است

۹۴

۱۰۶

بنویسد بر جامه که باش و فتیله ساخته در چراغ دود کرده نگاه کند [illegible]
نفع یابد

[illegible]

بحو	٦	ز	١١
٦	١٣	٣	٦
٦	٨١	٣	٦
٩	٤	١٥	٤

[illegible]

[illegible]

دفع اگر صلعی کسی مشغول خود کنی بیاور هفت
سیب [illegible] و بر هر سیبی یکبار سوره یس بخواند
بدان کس دهد بستاند خانه خود بکوبد مجرب
بیقرار شده بیابد الفهم اگر کسی تنی نیشته باشد
[illegible]

[illegible]

وضع در خواب ببیند باید که اول وضو ساخته
ده مرتبه الحمد لله رب العالمین و ده مرتبه قل هو الله احد و ده
مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد و ده مرتبه این
آیه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم القرآن
خلق الانسان علمه البیان و آنگاه [illegible] مطلوب نیته
کند [illegible] این مقصود دارم [illegible]
[illegible] البقره تو مقصود حاصل باشد در خواب — وصلاح
شیرینی میخورم و اگر خیر نیست ترش بخورم
وصلاح کرد نیست ترشی میخورم الحمد لله کتبه احقر
حیض بگیرد ورقا سبز را و در ماه [illegible] بار بخوانیم

٩٥

سفید کرده در پیش جمع گذارد و این طلسم را
سیصد و یازده بار بخواند در حال پریان
حاضر شوند و هر چه خواهد طلب نماید باذن الله تعالی
یا ورند یا هلعیطو یا عطلیموت الصم ناپس
جهت رفع درد چشم بخواند و بدمد یا بنویسد و دارد بسم الله (درد چشم)
الرحمن الرحیم یا ناظرین بیعقوب اعید کما
کما استعاذ به انه الرشید شفاه الله اذ جاء
البشیر بحق یعقوب اذهب ایها الرمد
بحق العزیز و الزابرة رب العالمین
برحمتک یا ارحم الراحمین اجزاء ساختن کهربا رونمای
کهرخسق

کهرخسق اب کبیک اب کبید البغم تحان
تاقیس یازده بار شاه بند و کوه جلد تبار الفهم
دمار درد دندان بپوشید پشت فام و حصب در دان
خوش رود راب ابی از دو رکعتی ها بر باذن الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم و قل الحمد لله سیریکم ایاته فتعرفونها
و ما ربک بغافل عما تعملون الصم در شناختن سارق
اسامی مظنه به جمع کند و در حضور ایشان منجی لیار بهلو
بر اشند و در هر پهلوئی این اسمها بنویسند ص
والقران ق والقران یس والقران
٩٤ کهیعص ان میخ به در میان این جمع بر زبان

سلیمان

کوید و سورهٔ تبارک تا اخر بخواند و از نجاست

بگرید تا برخیزند والکلام ۵ ذر و هستند نتوشته بر سوارش

باذن الله تعالی بجهت دفع مرض هر نسید و در دیوار و قبله

بجسباند تمام مرضیان از انجا بروند بسم الله الرحمن الرحیم

صح صللللل الحمد لله یا شفیع الفقه بجهة زبان بند

این طلسم را نوشته و در سوراخ مرض نهان نماید مجربست

۳۱۹ ۱۸۱۱۱۴ ۱۱۶۱۱ ۴۴۳ ۱۱۱۳ ۹۹۹۱۱

۸۹۵ ۶ ۱۹ ۱۱۲ ۳ ۹۱۳ الله در میان عزائم

از بلای هر مقصد و مطلب باید ابیاحد دختر باکره

یا زنی که حایض نشده باشد و السالش نشده باشد

دیکر ثم ۱۲ ۵ ۱۱ ۵

بند لیس

دیگر چیز نداره باشد والقه خطی بکشند یک دور دستش

ان ازلین یا از فولاد یعنی باشد و دور قسمت خط کشیدن

باید این آیة را تا الکرسی وشتا آیه از اوّل قل اوحی

بخواند و لا در وسه دور دیگر خط فوکنند و عورت

درمیان خطانش نه وجعی زرد دانه نه نشسته

باشد باید و در میان انجام این عزیمت بهم بپوشند

ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین انه من سلیمان

وانه بسم الله الرحمن الرحیم و میگید ترکه نیز باید بریدن

و در قسمت بریدن بریدن باید این بخط مضمون نیست

کنند این ترکه از شیرین شلالم بریم از بلای عزائم قرنیک

الا الله ولی و تنکه را به یک ضرب بیندازند و تنکه را مربع
یا ربهو و در یک سطر این عزیمت بر نویسد اسمی که
یا الله الا انت کلمه شهادت و در طرف دیگر بنویسید
یا الله الا لهته رفیع جلاله و طرف دیگر بنویسد
یا رحمن کلمه شهادت و در طرف دیگر بنویسید
یا الله المحمود فی کل فعاله و بعد از تمشیت زر سکه
دار ... که در میان طاس لب ازد و کف
دست دختر سیاه کنند و دختر کف دست
نظر کند و معزم شروع نماید به عزیمت عزائم
و عزیمت این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله جبلیا
جبارا

جبارا ملکا کرارا اعطینوش بال شداد
بحق الرفیع دایم بلا زوال باسم ملک جبار
شما را باد شما را دین داریم شما را ایمان بخدا
وندی دست دارید بحق تمخیشا و هو شطیشا اهیا
شراهیا بحق آن نام را آدم خواند صفی گشت
و نوح خواند نجی گشت و ابراهیم خواند خلیل
گشت و موسی خواند کلیم گشت و عیسی خواند
روح گشت و محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله خواند
حبیب گشت و بعزة الله و بحق الکلام مطیع
در زمان ... ۲۲۳ ...

محمد ۲ ۲ پیغمبر بحرمت جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و بحرمت خاتم سلیمان بن داود
از غرامی بتو نومید مگردان یا رب العالمین و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین الغفار
از بلای فرزند هندی بنویسد بخورد زن و هم بر بازو
زن حامله شود و ازان فرزند ... وز ... است ... وردیسه ... و روشن ... فرزند
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت الحقیق و انت
المخرج الوثیق و انت الرب البیت العتیق ارفع
عنا شر ما لا نطیق یا رفیق یا مشرق الرمان یا
قوتی الدرکانی یا من اشرق و جهه فی کل مکان
یا من

یا من لا یغیره شان عن شان اصرف عنا
طوارق الزمان و نوائب الحدثان انک بنا
رؤف فاسئلک الذی ابتدات به عجائب
الخلق و غوامض العلم الیها الرجس اللعین
النجس المهین المکذب بیوم الدین لا علی
لکم اجمعین و لا سبیل لکم احد من اولیائی اللهم انی
اسئلک بما سئلک به زکریا علیه السلام
اذ ناداک رب لا تذرنی فردا و انت
خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک
سمیع الدعاء اللهم بحمک ... ولدا
۹۹

ایضاً

انا نسئلک اللهم ان تفضیت فی رحمها
ولداً فاجعله عملاً مبارکاً زکیاً ولا تجعل
للشیاطین فیه نصیباً ایضاً از قول مولانا شیخ بهاء
الدین علیه الرحمه اگر کسی هفت روز روزه دارد و ساترک
حیوانات خوردن نماید بکند و در هر روز صد بار سوره مبارکه
قل اوحی بخواند و در شنبه خلاصه آن سوره تا صد نوبت
بخواند ضرابکش نباید و در یکمجلس بیار صد مرتبه سوره
خواند شود و را در مکان خلوت و جمیل جهان عمل کنید
در دوشنبه اشرفیه در زیر سر خود باید تا چهل روز بخواند
باجالی فایده هر صبح اشرفیه باید و روز چهلم چند اشرفی
بیاورند

بیاورند باذن الله تعالی تا ترک کنم و این مجرب و ثابت
از سوره ... ایضاً بجهت طلب فرزند بعد از کفه ان
نسخه ... ذکر شده باید بنویسد و بشوید و بخورد
هفتاد بار در یکمجلس بعد از خوردن آن هفتاد بار
این نسخه بخواند هر وقت باشید و یکدفعه هفتاد بار
خلاصه آن کاه است و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم
رب لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین و اجعل
من لدنک ولیاً یرثنی فی حیاتی و یستغفر لی
بعد وفاتی و اجعله خلقاً سویاً و لا تجعل للشیطان فیه
نصیباً اللهم انی استغفرک و اتوب الیک

۱۰۰

مراد قبل اذ حجر

بسم الله

الهی انت الغفور الرحیم العظیم بحق بحق

کسی بجهت دختران بابرکت این صورت سربند

در موم عروس کنانده در چهار گوشه مسجد ادینه

دفن نماید مجرب و صحیح است

||| ۵ ۳ ص ۶ ۱ ۴ ۲ دم م م ط

ط ۹ ۴ ۱ ۶ ۱ ۱ ۹ د ۵ ۱ د م ۲ ۱ ۱ ۱ م ۹ ۱
۱ ۱ ۶ م ۳ ط م ۱ ۱ ۲ ۲ ۷ ۱ ک ر ر
ط ک ۹ ۱ ۲ م ۱ م ۳ ۱ ۱ العی العی ال ۷
د ط ۳ ۷ ۱ ۹ ۵ ۱ ۱ ۱ د و ۵ ۱ ۱ ۱ ط ۱ ۱ ل ۵
الو ال ع ا ع ا ا حی لحی

بجهت اولاد

الضم چنانکه کسی را فرزند نشود بنویسد و در موم کرده و در

کوزه آب اندازد مدت سه روز از آن کوزه آب بخورد

باذن الله

یا ذا الله مراد حاجت بسم الله الرحمن الرحیم یا ودود

یا ودود یا ذا العرش المجید یا مبدئ یا معید یا فعال لما یرید

اسئلک بنور وجهک و ارکان عرشک و اسئلک

بقدرتک اللهی قدرة بها خلقک یا حبیب المتقین

یا انیس الغرباء یا معین الضعفاء یا عظیم الرجاء یا دلیل

المتحیرین یا غیاث المستغیثین یا حی یا قیوم یا حنان

یا منان یا دیان یا الله یا رب یا مسبب الاسباب

یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب و الابصار

یا بدیع السموات و الارض یا ذو الجلال و الاکرام بحق

...دار العظام برحمتک یا ارحم الراحمین

۱۰۱



کیم بو طلسم یازیله و یانکاه بیا فقه تخم جوز بیاه ایگرنک

وزرده و سفیده آن برون اچه طلسم مذکور بپوش

دانه فلفل باقری روغنزار در میان تخم جوز لدکلم

باجمیزان بیکه و در آتش کیدالله عجایب خلق دید



العمل العمل العه العه الوحا الوحا الحرتی الحرتی الساعة

الا الوحل الوحل العجل دریان لعبیر زنان

لی اول روز دشمنی لوکید چاشت مشتری آ جمادی شاید

نماز پیشین شمس آ تش و دشمنی هر دو شاید بین الصلوة

زهره ۱۵

زهره ست جمادی لولید نماز عصر دشمنی شاید افوروز

جمادی شاید لی الله اول روز شمس آ پیشین دشمنی چاشت

زهره ست جمادی نماز لر قمر ست جمادی بین الصلوة زحل

دشمنی نماز عصر مشتری آ پیشین جمادی افور دور مریخ آ ست دشمن

لی الله اول روز جمادی چاشت شمس پیشین دشمنی دوا که زحل ست نیک

زوال عطارد ست زبان بند شاید نماز پیشین

شمس ست جمادی بین الصلوة قمر آ ست جمادی نماز عصر زحل ست

دشمنی افور دور مشتری آ ست جمادی لی الله اول روز مریخ آ ست شاید

دشمنی چاشت شمس آ ست جمادی نیک زوال زهره ۱۵ ست

زبان بند شاید نماز پیشین عطارد ست دشمنی آن

الصلوة قمر است دوری نماز عصر زحل است دشمنی او روز

مشتری است دوری بی الدار اول روز عطارد است دشمنی

چاشت قمر است دوری نفعیت زوال زحل است دشمنی

نماز پیشین مشتری است دوری بی الصلوة مریخ است دشمنی

نماز عصر شمس است دوری اخر روز زهره است زبان

بند بی الجمله اول روز مشتری است دوری نماز پیشین زهره است

زبان بند بی الصلوة عطارد است دشمنی نماز عصر

مریخ است دشمنی اخر روز شمس است دوری بی الجمعه

اول روز زهره است زبان بند نیم چاشت عطارد است

دشمنی میان نماز مریخ است دشمنی نماز عصر شمس است

دوری

دوری اخر روز قمر است زبان بند والله اعلم بالصواب

الفصل در شرح تسخیر جن و ارواح و عدوی قوی و رابع باب تسخیر

که این در بنده کان جن که خلق ارواح

با جنیان را بروی آشنا واقع شود باید است

اربعین را عبارت از چهل و یک روز باشد

ترک حیوان خوردن کند و در این ایام هرگز

نیز صیام باشد در اربعین اول باید هر روزی

۳۸۱

سیصد و هشتاد و یکبار این اوراد بخواند و در

۴۶۲

اربعین دوم هر روزی چهارصد و ... بار بخواند

۴۹۲

و در اربعین سیم نیز هر روزی چهارصد و ...

۱۰۳

بار بخواند و در این شب اربعین بخور بهمی از ذکر
بشود باید سوخت و آن چنان است که در اربعین اول
هر شب یک بار بخور کند و در اربعین دوم هر شب
ایضاً و اگر کند بهتر خواهد بود و در اربعین سیوم
باید ارواح بخور سوزد از ابتدای قرائت تا انتها
یعنی تا وقت تمام شدن بکلیه بخور نباید و علامت
آن این است که در این مدة هر شب در واقعه
مردم خوب صورت و خوش قد بالا ببیند خواهد
دید او را ارشاد و رهنمایی چنان عمل کن تا دید حکمتی
کن و اعمال مستقبل نباید و همچنین آن اوراد را
باید خواند

باید خواند

و همچنان اوراد سه بار بخواند و چنانکه ذکر رفت
وعده علوم غریبه نماید و وعده مال دنیا نماید
زنهار قبول نباید کرد و در خواندن اوراد نیز
سکوت لازم و احتیاط باید و در اربعین
دوم این علامت را در بیداری ببیند و اگر در اربعین
سیوم نیز این علامت ببیند نباید بقول ایشان
عمل نماید تا آنکه ایشان مضطرب حال گشته
الف [illegible] وعده [illegible] باذن الله
تعالی و در اجابت تسخیر ارواح و تسخیر جن که
یک از این عمل بهتر و بهتر و کم خطر است

زربت و ربع الکاف. و اله آبخور سنبل
و هلیلک و سعد و صندل و عود قماری و عنبر اشهب
و کافور و مشک و زعفران جمیع ۳ ۲ درمهائم که
با شیرهٔ قند گشنیز بسازد و در سه روز از شروع عمل
۳۳ ع
بمندل در آید و هر روز شش صد و سی بار اوراد
بخواند و مندل بدین طریق راست شود در بیرون
شهر در باغ یا سر چشمه یا سبزه زاری دوازده قدم
بکشد روی بقبله و بر روی سجاده نشیند و مجمر در
برابر روی خود نهاده او خوشبو ز حتم کرده باشد
جمع بروی طاهر گفته و بادی تعت ثمانیه و سبع گفته
وفاتحها

وفاتحهای خفیه بوی دهند باذن الله تعالی و چون
خلوه را از مندل بیرون آید دو رکعت نماز
بجا آورد و در هر رکعتی بعد از فاتحة الکتاب یازده
بار آیة الکرسی بخواند تا هم فیها خالدون و چون
بیرون آید شیرینی تصدق کند تا هر کسی جا دید
ماند و بعد از مندل دایم بخور با بار سوخت و خانه
تنجیم و غیره بخلوه هر روز ده نوبت این
اوراد بخواند و هر گاه در وقت کاری بزرگ یا
اهمی پیش آید در یکهفته پانصد و هشتاد و یکبار
این اوراد بخواند هر روز هر قدر توانه بخواند

ولا بابیر در کهنه بر ... مذکور تمام شود و بجز
مذکور نیز با بیر ... حرف و ارزانجاست انشاء الله
طلب در باران ... مطلوب ... حاصل شد
واو را و ابن آیت بسم الله الرحمن الرحیم إن
ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة
ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار
یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره
الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین بسم الله
الرحمن الرحیم والصافات صفا فالزاجرات زجرا
فالتالیات ذکرا ان الهکم لواحد رب السموات
والارض
وما بینهما ورب المشارق انا زینا
السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من
کل شیطان مارد لا یسمعون الی الملإ الاعلی و
یقذفون من کل جانب دحورا ولهم
عذاب واصب الا من خطف الخطفة
فاتبعه شهاب ثاقب فاستفتهم اهم اشد
خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین
لازب یا قومنا اجیبوا داعی الله وآمنوا به یغفر لکم
من ذنوبکم ویجرکم من عذاب الیم ففتحنا ابواب السماء
بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء

۶ ام قد قدر یا معشر الجن والانس ان

استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض

فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان بسم الله الرحمن الرحیم

قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا

انا سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشد فامنا

به ولن نشرک بربنا احدا وانه تعالی جد ربنا

ما اتخذ صاحبة ولا ولدا وانه کان یقول

سفیهنا علی الله شططا بسم الله الرحمن الرحیم اذا

جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون

فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه

کان توابا

کان توابا الصحه این مربع را باید با طهارت

کامل نوشته و بجز که ورد و بعد بنشیند در وقت

قرائت او را دهد ورد هزار خانه بست و در شرف

قمر با قران قمر و مشتری که بیش عطارد در قمر از

نحوست خالی بعد باشد و سعد متصل نوشته

در بازو راست بندد و یکی در سر و یکی در ان

مقام و یکی را که کار دارد بیاویزد و بدعوت

مشغول شود جمع ۲۵۹۹۲

مربع ۶۴۹۱

۴۴۹۶	۴۵۵۱	۴۰۵۳	۴۴۹۱
۴۵۵۳	۴۴۹۲	۴۴۹۶	۴۵۵۱۰
۴۴۹۳		۴۴۹۹	۴۴۹۷
۴۵۵۵	۴۴۹۴	۴۴۹۳	۴۵۵۵

۶۵۵۶

نصیب

الضم اگر مطلوب برای دختر زید با پسر فلان نصیب آ

ید باید اسم دختر و مادر آن ۳ بحساب ابجد

جمع در ۱۰ جمع نماید و اسم شوهر و مادر شوهر نیز جمع

نموده بران اضافه نماید و آنگاه بنه نه طرح نماید

چنانکه ۱ یا ۴ باقی ماند نصیب شود و تکمله

و چنانکه

و چنانکه سه و ۲ باقی ماند نصیب

باشد انشاء الله و حدث خلاف کرده شد العزیز دیگر

در باب دانستن اینکه زن زن زودتر

خواهد مرد یا مرد اسم زن و شوهر با ابجد جمع نماید

و لکها سه سه طرح نماید اگر ۱ باقی ماند مرد

زودتر خواهد مرد و اگر ۲ باقی ماند زن زودتر

خواهد مرد و اگر سه باقی ماند زن و مرد از هم جدا شوند

و یا سازگاری با یکدیگر نداشته باشند ... اگر

خواهی کسی ۹ حاضر نمایی از راه دور اگر صد فرسنگ

بعید باشد ۱ بیدنا ۹ بنویس بر بغل ... سوراخ

۱۰۸

و در آتش اندازد صرعت باین علت زایل شود

صلعه را باد نقش تا هر کی با شب هجران طول بکشد حاجز

شود و اگر صلعی بنویس در کاغذ و ببیند یکدانه

در میان آن نهاده بسوزان تا جی علیهما بخ

و اگر صلعی بنویس و در راه آن دفن کن اگر دیوانه

خلطه و اگر بنویسد در کاغذ و در باد آویزد

حمامی بپوست روباه

عجایب بیند و اگر دل حمامی بر پوست روباه

بنویسد بخون مرغ سیاه و در دست چپ در

بازو بندد در میان صد هزار لشکر هیچ کس

او را نبیند و اگر بر پوست آهو بنویسد و در بازو

بندد

بندد و با مشک و زعفران بنویسد و در بازوی

راست بندد اگر صد ضرب کم شنبه در آن

ضرر ندهد و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا معشر الارواح الجن والشیاطین

والسحر والوسواس من جنود ابلیس الذی یوسوسون

فی قلوب بنی آدم و بنات حوا الشهوات واللذات

معددة باغیة بنت ابلیس مع الف

عدو اخوانک و قرابتک و جمیع تحت

رایتک بحق ابوک آدم صفی ابوک و بحق ابو حر

و بحق صاحب عنوان الهندی و بحق آصف

٢١٢ ٥

بن برخیا یا عنیئه بنت ابلیس تمن سرشته
سطرشته تمن سطهاین رشته تمن الهاین بحق
بحق اکر یا عنیئه یا ملکه یا سیده یا سیده
حاجة حاجة عظیمة واذ قال ربك للملائکة انی
خالق بشرا من طین فاذا سویته فقعوا له ساجدین
اخذة فلبک یا ۲۲۲ و اکر زن بهم باشد
کجبر مثل قلبها و سمعها و بصرها و لحمها
و شعرها یا بر زشت سمعک و بصرک و لحمک
و شعرک حتی لا یکون له نوم و لا قرار و لا
طعام و لا قعود و لا ادراک و لا شراب
الا ما شاء الله ۰

الا ما شاء الله ان ربک فعال لما یرید
ق ق ق والطور والطور والطور تبارک
الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر فی بطن
النبی یوم الحشر بهفهو بهفاو و هیا یوم الحشر
العجل العجل العجل الوحا الساعة الساعة الوحا الوحا
الوحا الوحا اگر کسی دختر خلاخ خورد کار نماید
دختر خود بلی ۲ ۱ ۳ ۲ ۴ ۳ ۵
و سیحواله را بدان میبند یا بمیند یا میز ۲
دختر را سم خود با بکدیکر جمع نماید و الکاه ۳ باید
طرح نماید اگر یک ماه یا ۳ ماه نبند
و اگر اچیار یا ۲ ماه برنج خود ضایع مکند

ا نیمه الغصّه بیاضفت یا رنگ

توزنه الصورت نمک سکو بر هر پاره یکبار

این آیه سه بخواند باسم فلان و در آتش اندازد

مجرب است اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة

فاذا هو خصیم مبین الغصّه بجهة احضار بر بنید

بجهة احضار

برگزده این آیه و در آتش اندازد مجرب است

و دیار زنان رحم را عمل کند اما حاجت باشد الملک ان

خطه [illegible] ۱۱۷۹۱۱۱۱

المسور کسهور ۱۱۱ [illegible] الاح الح الیح

۹ ۷۹ ک ااا

نکنید در آن

الغصّه اگر دختر

الغصّه اگر دختری در خانه مانده باشد یا پسر بی‌اراده‌اش مانده

این آیه بنویسد به آن شخص با آن غصه بر حق آویزد

اگر فوری باذن الله تعالی برادر رسد بسم الله الرحمن الرحیم

لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص

علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل

حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم

العظیم یا فتاح الغصّه ختم سوره مبارکه از برای

جمع امور خصوص از برای وسعت رزق

و خصوص فرزند نیاوه یا باشد آنکه از روز جمعه

شروع نماید تا شش روز هر روزی صد و [illegible]

هر قبه انید عار الحول و جان روز ششم تمام شود مراد

حاصل شود باذن الله تعالی و مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلک بحق سورة تبت و فضله و بحق

اسمائک ولطفها یا ودود یا سریع بالاجابة

و لیسر لی مطلوبی و لجمیع المسلمین یا عزیز المنیع

الغالب علی امره فلا شیء یعادله من خلقه

یا رحمن کل شیء و راحمه یا سریع برحمتک

یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین و سورة

تبت را با یک صد و تبه خلانه نقش این آیه بسم الله

الرحمن الرحیم تبت یدا ابی لهب و تب

ما اغنی

ما اغنی عنه ماله و ما کسب سیصلی نارا ذات

لهب و امراته حمالة الحطب فی جیدها

حبل من مسد الگفتوا این طلسم سو بنویس

باسم الکه خواهد بر لعاب آب و در آتش اندازد

و بی قرار شود باذن الله تعالی و طلسم این است



الله مجربات متفرقه

الله یرقان اگر کسی را عارض شود از صبح دفع یرقان

به پرهیز بنشیند بیاورد خروس سفید و در خانه رها

کند صاحب مرض در گرسنگی صفه انتظار خروس

یک خانه بدوانند پیش نظر مریض و چون

خروس از دویدن سست شود در شکستن شکم

آن ببرد شکافته کرم کرم و کرد خصیه صاحب

مرض ببرد در شکم خروس کند انجه دیرا بپوشانند

از آن قرحه خوش شود اما خوب شود دفع جرب

بیاورد سرگین کبوتر چند که خورده باشند و با سرکه انگور

کهنه و خوب

کهنه و خوب صلایه کنند و بر صاحب علت

مالند بأذن الله تعالی دفع شود دفع زخم ناصور دفع زخم

بیاورد سنگ کبود از هنوز چشم نگشوده باشد در

آتش سرگین گاو کنند تا بسوزد و چون سوخته

شود در هاون صلایه کنند و بر زخم افشانند

بأذن الله تعالی زخم شفا یابد الله نوع دیگر دفع زخم

شاخ بز کوهی را مغز آن بیرون آورد و آنگاه

پوستش را در آتش سوخته صلایه کنند و بر زخم

افشانند بر طرف شود دفع بهق سفید و سیاه دفع بهق

خربزه و وا دارند با سرکه انگور مخلوط کرده بمالند

۱۱۳

و بمالند البته برطرف شود دفع ورم زنبورک خورده زنبور خورده
۳ درم قلقند سیاه نرم کرده بر انجا نهند فی الفور جارع شود
دفع شب کوری و غیره زهره ادمیزاد را در چشم دفع شب کوری
کنند فی الفور روشن شود دفع اماس خصیه دفع اماس خصیه
ریحان بکوبد و با آب ریحان آن خصیه طلا کند
تا در حال فرو نشیند اماس آن دفع هر دفع اماس
اگر مغز گوگرد در آب بجوشانند و بران
اماس بمالند فرو نشیند دفع برص پیه پلنگ دفع برص
گداخته و یا روغن ظهر بر انموضع برص الا زایل شود
دفع ناس اگر برگ چغندر جوشانده بگیرند و بر دفع ناس
ناس

و بر آن اماس ضماد کنند برطرف شود دفع موی زیادتی دفع موی زیادتی از چشم بر کرده
از چشم بیرون آید و چون آن موی بر کنند و
اندک خون خروس در چشم کنند دیگر بر نیاید
دفع گزیدن سگ دیوانه اگر سگ دیوانه گزیده دفع گزیدن سگ دیوانه
باشد موی سگ بسوزانند و در انموضع گذارند
از بهبودی شود دفع مار زده شکم موش را دفع مار زده
شکافته در انموضع زخم مار نهاده تا زهر
به شود راندن موشها یک موش دفع موش
دم آن زنده بهمان نمایند تا تمام موشها خود رفته
گریخته از آن مکان دفع جانوری در گوش است دفع درد گوش

برگ شفتالو خشک کرده بکوبند و بر جراحت که کرم افتاده باشد

بسیار سودمند بود دفع درد گوش مغز شفتالو کوبیده دفع درد گوش

فتیله کنند و در گوش نهند مجرب است دفع آبله رو

زنگار به زرد کوبیده با آب انار بر رو مالند باذن الله

درد شکم دفع بیرون آمدن مقعد مورد کوبیده با آب مورد دفع مقعد

بر مقعد مالیده بازرود و دیگر بیرون نیاید دفع سنگ دفع سنگ مثانه

سرمه با حجر الیهود حب نوشادر از هر یک مثقال بپاشند

باز رده تخم خرپزه سه روز بخورد از درد شفا یابد دفع

تیر پیکان برون آمدن موش را با خروس شکافته

بر آن موضع گذارد باذن الله تعالی با مرش شکافته خلاص

۱۲۰۸

ابرون خاله است دفع موی سر که کسی کشان زرد دفع موی سر

سوزن آهنیه با روغن زیت بیامیزد و در جا ریزد

رنجه بالدر باذن الله تعالی بر رود دفع خون شکم دفع خون شکم رحاش

رحاش الکه سه روز هر روزی یکدرم تخم شلغم بیابد

خورد و خون از شکم باستید باذن الله دفع زکام دفع زکام

کهنه سبوس را با برگ ترکه باز خشک نماید والقا

دود کند از زکام برهد دفع کم شدن کهن ورود

از قوة لقوه فاریقون مغز بادام شیرخشت

۳ درم ۵ درم

و انجیر هر کدام ده درم اساروني پنج درم انجام

دانه جوز بسیار کنند و پنج روز بخورد و به بسته جوز

در دهن کیک اکثر شب ان با زرشت از دن برد

وسال از شیر و سفیدی بریز با برابر الیق کوشت کبوتر دفع القوه

و کوشت فاخته باشیر کاو القوه را مجرب است

دفع باد کوش اب سیر با زهره کوسفند چند شانه دفع باد کوش

در کوش کند از برطرف خلقه باذن الله تعالی دفع زهر

جوزه شکنبه لقلق با روغن بریان کند

و بخورد از الفور شفا یابد باذن الله تعالی از بلدر حمد دهان

قدری جوز بوا را و پوست انار هر یک یکسیر نرم

سایده و با کفی امیخته در وقت صحبت بیاشف

کند در حال باذن الله تعالی بار لیکه و مجرب است

دفع درد دندان

دفع درد دندان صدف سفید و تخم ترب دفع دندان

و تخم اسفند بقدر نرم کوبیده بر دندان کذارد

ساکت شود باذن الله تعالی و اکر بر دندان مالد سفید شود

دفع کری کوش ... کنند و یک کم با روغن دفع کری

یاسمین چند شانه در کوش کند نافع است باذن الله تعالی و

دفع قولنج زهره کاو با روغن بابونه حل کرده دفع قولنج

شونیز و فلفل را نیز نرم کوبیده در حلق نماید و بمالد

بسیار نافع است دفع اب از چشم روشنی کیبر بو دفع اب چشم

اب کرفته با کلاب در چشم کند منع

نزول اب کند و درد بنشاند دفع خون



کهنه بگدرم سداب بار وغن گل گرم کرده بخورد

دفع خارش گوش وچشم

او درشاست بکشاید دفع خارش گوش وچشم خارش

درخواندرون پلک واب ریحان توتیا

با آب غوره وسماق برچهره وچشم کند البار

زرق

سود دارد الضا اگر کسی طالب دولت وجمعیت شود بهر که درزرق

این دعا بنوشته باب بشوید ودر شب جمعه

یا روز جمعه از آن آب غسل کند باذن الله تعالی

رزق و دولت ضاعف ده مستفیض شود و دعا این است

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انا نسئلک یا قریب

الفتح والفرج یا رب الفتح والفرج یا اله الفتح

والفرج

والفرج ویا عاجل الفتح والفرج ویا فارج الفتح

والفرج ویا فاتح الفتح والفرج یا رب الفتح

والفرج یا خالق الفتح والفرج یا غافر الفتح والفرج

یا جابر الفتح والفرج برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم

خواص آب هلیله

اگر کسی یکهفته موی خود را در آب هلیله بشوید

خواص برگ چغندر

هرگز سفید نشود واگر برگ چغندر جوشانیده موی

خود بان بشوید موی دراز وسیاه گردد واگر

خواص تخم پیاز

تخم پیاز با تخم ترب در بغل مالد جگرش تیز

خواص ترب

دفع واگر ترب را جوشانیده با انگبین بخورد

بلغم سینه را پاک نماید واب از دهن رفتنی باز

۱۷۷

خواص ترب با زهره گوسفند

دارد واگر ترب با زهره گوسفند بیامیزد و در
گوش چکاند اوازها در گوش مانده بیرون آید و درد

خواص پوست پیاز

ساکن نماید واگر پوست پیاز را سوخته در جای
مالد که موی در شسته باشد بزودی موی بر آید پوست
مار نیز همان خاصیت دارد اگر سر طاس شده چون پوست

خواص زعفران

مار سوخته بمالند از زودی موی بر آید واگر زعفران
در چشم کشد شب کوری را دفع نماید و روشنی چشم

خواص ارد گندم

زیاد کند و سفیدی کهنه را دفع نماید واگر ارد گندم
خمیر کنند و نان بپزد و گرم در پشت بندد درد

خواص خرما در سرکه

پشت را دفع نماید دفع زکام بعث خرما در سرکه
ترش نهد

ترش نهد و شب در شبنم گذارده هر صباح قدری

خواص استخوان خرما

از آن بخورد درد باد را دفع کند واگر موی کهن
و پیشانی هر جا ریخته باشد استخوان خرما را سوخته

خواص روغن گل

در جای آن مالد بزودی موی بر آید واگر روغن
گل زرد را با سبز که امیخته در شیشه کند و بدفعات

خواص پنبه کهنه سوخته

لخلخه نماید درد سر را دفع نماید واگر کسی ساعت

خواص مغز پنبه دانه

ببوید درد سر دفع نماید و جاییکه مغز پنبه دانه
نرم بکوبد و با شیر میش و قدری زعفران امیخته
کند و در وقت خواب در روی مالد و بامداد

خواص مغز زردالو

بشوید منفعت کند بپنبه از آن واگر مغز سر

زاغ سیاه زرد در چشم کشد و بر او آب نیاید

خاصیت آب لاله

و اگر آب لاله را با روغن تازه جوشانده در موی

خواص دندان اسب

مالد موی سیاه کند و اگر دندان اسب در خانه

خواص سم استر

بیاویزد پشه در آن خانه نیاید و اگر سم استر را در

خواص سم اسب

خانه دود کنند موش از آن خانه بگریزد و اگر سم

اسب را در زیر زن دود کنند بچه زود از

خواص زهره گاو

وی جدا شود و اگر زهره گاو را بر سوراخ زنبورها

خواص مغز گرگ

مالند تمام زنبور بمیرند و اگر مغز سر گرگ با آب

سرد و روغن گاو بیامیزد و بر اندام مالد تمام علتها

خواص زهره خارپشت

بر طرف نماید و چنانکه زهره خارپشت [illegible] دراز

در کمر بندد

دفع [illegible]

در کمر بندد بر طرف شود باذن الله تعالی و اگر گوشت

خروس با نمک سود شده با آنکه خورد در [illegible]

دفع درد چشم

شود و اگر زهره خروس با نمک خشک کند در

دفع چشم درد

هر چشم درد کند آرام گیرد و اگر خون کبوتر

دفع موی زرد

در چشم درد کند قرار گیرد و اگر چشم زاغ

سیاه را بکند و سرکه [illegible] بر موی زرد و زنان

دفع زهر مار

مالد سیاه شود و اگر بول آدمیزاد بخورد زهر مار

دیگر بر آن اثر ننماید و اگر سنجد [illegible] سنجد با

بشت [illegible] معجون ساخته هر صبح [illegible]

[illegible] دیگر

تا حیات دارد [illegible] و اگر [illegible]

119

باقطره خون سر انگشت وسطی و قلیل آب

دهد و اگر کسی عرق جبان و قطره خون هدهد با شیر

فایده مار

در طعام کسی بخورد و هر زن دهد بی اختیار شود اگر قدری

پیه مار در چراغ نماید بسوزد تا هر کجا از و شنا

زهره تمام آدمیان از بیرون نشیند بیهوش شوند

دفع سفیدی چشم

و بیهوش نشیند تا الی برابر روز و اگر شیر آدمیزاد با شکر

دفع بوی دهن

سفید در چشم سفیدی آن چشم ببرد اگر سفال چینی و زنجبیل کند

بکوبد و در دندان مالد بوی دهن ببرد طرفه کار

دفع تب و لرز

و اگر کسی را تب و لرز باشد جز نماید یک بار زرد چوبی خروس

بر پای خود افکند تب بند و از تب و لرز ارزان بر طرف شود

باذن الله تعالی

دفع درد چشم

باذن الله تعالی و اگر کسی را چشم درد کند سفیده تخم مرغ

و تخم خرفه با زرده نرم و هم سرشته بر روی چشم بندد از

دفع درد چشم

فی الفور درد نشیند و اگر زهره گاو را با آب بر در چشم

فایده

چکاند نیز مفید است و اگر زهره خرگوش را

دفع آواز

بر قضیب مالیده با زن صحبت دارد حامله شود و اگر

کسی با شیر گوسفند غرغره کند آواز آن بگشاید

دفع دیوانه

و اگر جگر مار با روغن کنجد بدیولند در سینه عاقل شود

و اگر در جایی که مگس بسیار است سم مار را

بسوزانند تمام مگس بروند دفع زنان و اگر کسی

سر و سینه کشکاب سیر بخورد و اگر نشد [illegible]

بچه را آتش قدری زعفران بخورد باذن الله تعالی مجرب است

کمال نفع دارد   پیاز در پوست درخت انار

در او جامه نه کهنه دراز   بکن آن را خواب بایم

ناس بچه شان او را به یک نهاس چه چیز را نکاید

رنگین شود از آن آب ان ۳ بدون آنها لب به

بکن خشک و بکش هوار   از آن پاره در فرج عورت

بدار چه آنکه به در فرج ان تر شود   بدون از او

نزد شوهر شود چنان مثل فرح لیه اور حصول

حیران شود و در وقت دخول الفضه اگر کی ...

روز روزه دار ... و الحمد ... ترک ... اور

چیزی بار اس

چیزی ... این او را ... یا الله الرحمن الرحیم

یا زر یا جبر یا شهید یا زنگ یا لطیف یا تاب

یا جبار یا فعال یا خلاق و در ... شود بجز ذکر

یا ... و در زیر سجاده کند ... هزار بار بگوید یا فعال

یا ... و ... در زیر سجاده کند ... از فقره

ای در از غیب هفت اقح ه در از زر ان ...

و اگر باید در زیر سجاده نهد این اسما این حرف ...

در لته نهد و چند بار بگوید یا بسم الله الرحمن

الرحیم یا ... یا الله یا فعال یا حق و اگر

هر روز ... این او را بجمله هر روز القدر

۱۲۱

زر باید و ولی در هر ماهی هشت درهم صدقه باید
داد و صد بار فاتحة الکتاب خوانده ثواب
آن قربت نماید بروح شمس الدین و حروفات
این ۳ نوع نوع شرح خواندن عزائم السبد
صحیح افعوله [illegible] چون ضرری کسی عزائم خوانی طلسم
براب که دختری را زنی بار بسیار داخل که کف
دست وی را روغن و سیاهی دیگ یا طاوه
سیاه کند و خطی کند چو و چهار دیوان دختر با ضعیف
بکشد و قبیل ترکه از چوب کلی یا انار شیرین خام
که هیچ آغاز خواندن عزیمت نماید ترکه
را طلس زند .

بر کاس زند تا ایشان حاضر شوند و اول بگوید
که از ایشان حاضر شوند پنج نفر از ایشان حاضر خود
شه بازن [illegible] و دیگر بگوید منزلی را پاک نمایند
و خیمه زنند و تخت بیاورند و آنگاه بگوید پادشاه
بیاید و گوسفند ذبح نمایند و شیلان کشند و بگوید
لشکر از آن کس [illegible] کار سوخته نمایند و سوال نماید چرا
فلان [illegible] رنجانیدی و [illegible] را [illegible] پاسخ داد
نگهدد و تا چند روز خلاص گشته [illegible] کناه
[illegible] در شیشه که [illegible] در کف راست
[illegible] [illegible] [illegible]



شنبه رهوان گناه کار و سر اش سیخه و بهم گرفته

شیشه سو در بالای گرر کهنه نهان غایر البته بجار

به شکو لقرمان ضلالی عزو جل و لی بایر اوغرایم حرز

سروستانی بخواند صحیح و مجرب است واگر از بلی

علت و رحمت شهر شهر غرایم عبد از عزو جل بخواند

مجرب است وللکین نوار انگشت طاس برزاب

که بتبریکمثقال نقره سکه زده دراق طاس اندازد

مجرب است وحق مجرب والله اعلم و دیگر اگر

اگر دیوانه باجنون زد این خاتم را بر کف دست

دیوانه بنویسد و خاتم کف دست این است

الله ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الم طیسوما الرحمن برسوما

الرحیم برسوما اجیبوا داعی الله

و امنوا به خاتم سلیمان ابن داود

عزایم چنین اغاز کند و دیوانه را

نگاه بگیرد و عزیمت مجنون بدست

کند اول الحمد بخواند و پنج ایه از

سوره البقره بخواند بسم الله

الرحمن الرحیم الم ذلك الكتاب

لا ریب فیه هدی للمتقین الذین

١٢٣



يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ
الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ
وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْاٰخِرَةِ
هُمْ يُوقِنُونَ اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى
مِنْ رَبِّهِمْ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاۤءٌ عَلَيْهِمْ
ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ
وَعَلٰى اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ

عذاب

عَذَابٌ اَلِيمٌ اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
عَبَثًا وَاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَمَنْ يَدْعُ
مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ
فَاِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ
ارْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ وچون
انگشت باش بلرزد خانه طاعت
برابو چشم وی بدارد کها بین شود

واین حرز بخواند و باز برخود
دمد حرز اینست آمنتُ باللهِ
واعتصمتُ باللهِ وکفرتُ بالجبتِ
والطاغوتِ ویؤمن باللهِ فقدِ
استمسکَ بالعروةِ الوثقی لا انفصا
اغاز
لها والله سمیعٌ علیمٌ انکه عزیمت
کند بسم اللهِ الرحمنِ الرحیمِ من اللهِ
والی اللهِ ولا حولَ ولا قوةَ الا
باللهِ العلیِ العظیمِ ما شاءَ اللهُ کا
وما لم یشأ لم یکن انَّ اللهَ علی کلِ

شیءٍ قدیرٌ وانَّ اللهَ قد احاطَ بکلِ
شیءٍ علماً بما لدیهم واحصی کلَ
شیءٍ عدداً عزیمت عزمتُ علیکم
یا معشرَ الجنِ والشیاطینِ یا معشرَ
الارواحِ بعزیمتِ اللهِ العزیزِ
الجبارِ الحنانِ المنانِ منزلِ القرانِ
وبقوتهِ واستعید بما استعاذ
بهِ محمدٍ علیهِ السلامُ وعلی
جمیعِ الانبیاءِ عزمتُ یا ایها
الجنِ المخلوقِ انَّ الیکَ باسمِ اللهِ



حادث به النجوم بسم الله الرحمن
الرحيم الله الذي رفع السموات
بغير عمدٍ ترونها ثم استوى
على العرش وما جرى به القلم
وما جرى به النجوم وبالاسم
الذي كلم الله موسى تكليما وخلق
عيسى من روح القدس وبعث
محمدا عليه السلام بالحق نبيا
فاجيبوني فان لم تجيبوا بهذه
بهذه عزيمتي فاستقم من الله

۲/۰

بري منكم وانتم ترون من الله يا
قومنا اجيبوا داعي الله وآمنوا
به يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم
من عذاب اليم ومن لا يجب داعي
الله فليس بمعجز في الارض وليس
له من دونه اولياء اولئك في
ضلال مبين چون اين سه بار
خوانده باشد اول با واز ايد
وسورهٔ يس را بخواند خاموش
باشد خود را بر زمين زند انگاه



بیاد آمد بزبان از وی پرسش
کند تا چه کس است زنست یا مرد
دیوست یا پری وچه نامست
وچه کس وچه مذهب دارد
واز کدام مقام است واگر خواهد
که اول سلامش بخواند وانکه
عزیمت چهار کس یاد کنیم پس آنکه
بزبان فارسی باز پرس که جواب
بدهد و عزیمت سه بار بخواند
عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم

اعوذ

اعوذ بکلمات الله التامات
کلها من شر ما خلق وذرأ وبرأ
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم
وهم الوف حذر الموت فقال
لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله
لذو فضل علی الناس ولکن اکثر
الناس لا یعلمون عزمت علیکم
بما عدم علی الملائکة وبالاسم
الذی قدرت سلیمان ابن داود
علیهما السلام علیکم الذی سخر له

ولا يعدكم الارض والسماء ولا
بر ولا بحر ولا سهل ولا جبل
الا واتوني واجيبوني واسرعوا
صاحبكم وافعلوه اذا افعلتم
هذه الساعة الساعة الساعة
العجل العجل الوحا الوحا من طرفة
العين او شعاع الشمس او بلمح
البصر ان كنتم من اهل التورية
ومن اهل الانجيل ومن اهل
الزبور ومن اهل الفرقان

فاجيبوني

فاجيبوني فان لم تجيبوا بهذه
عزيمتي فاستحيتم من الله ترون
وانتم ترون من الله يا قومنا
اجيبوا داعي الله وامنوا به يغفر
لكم من ذنوبكم ويجركم من عذاب
اليم ومن لا يجب داعي الله فليس
بمعجز في الارض وليس له من دونه
اولياء في ضلال مبين بس حق
ابند عاخواند شد با واز ابد
واحوال ازاو باز برسد وكر



همچنان خاموش باشد حال
طاس بخواند و پارهٔ آب در طاس
کند و این عزیمت فتح اللسان
بخواند با واز بلند پس بفرمایند
تا پارهٔ اب ازان بکوش فرو دمی
دیر دکه با واز اید بفرمان
خدای تعالی عزیمت فتح اللسان
عزمت علیکم بحق الله الاحد
الواحد الدائم الابد الفرد
الصمد الذی لم یلد و لم یولد
ولم

ولم یکن له کفوا احد ما احلب
لسانك الذی الله الذی انطق
کل شیء و امنوا خلقکم اول
مرة و الیه ترجعون ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر و
فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر وحملنا
علی ذات الواح و دسر حتی اذا
فتحنا علیهم و فتحت علیهم ابوابا
انا فتحنا لك فتحا مبینا نصر

مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ إِذَا جَاءَ
نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ تَكَلَّمْ يَا جِنِّيُّ بِإِذْنِ
اللهِ عَلَى لِسَانِكَ أَفْتَحْ لِصَاحِبِكُمْ
افْتَحْ بِإِذْنِ اللهِ چون اين عزيمت
بخواند باواز بلند و همه احوالها
بازنمايد و بزبان فصيح بگويد
كيش كه دارد سوگند دهد وسوگند
ايشان اينست قسميت اينت
أَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ

اليهودية

الْيَهُودِيَّةِ بِحَقِّ تَوْرَاةِ مُوسَى وَ
إِنْجِيلِ عِيسَى الَّذِي أُنْزِلَتْ إِلَيْهِ
بِآيَاتِهِ وَأَسْمَائِهِ وَبِكَلِمَاتِهِ حَرْفًا
حَرْفًا أَهِيًّا شَرَاهِيًّا أَدُونَيْ
أَصْبَاؤُتَ وَالطُّورِ سِينَاءَ
بِالَّذِي كَلِمَةٌ بِهِ أَخْرَجْتَ مِنْ هَذِهِ
الْبَدَنِ الضَّعِيفَةِ مِنْ غَيْرِ
عَجَبٍ بَارَكَ اللهُ فِيهِ اخْرُجْ
اخْرُجْ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَى فَسَمَرْ
أَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا جِنِّيُّ نَصْرَانِيُّ



نصرانية بحق الله الدائم الأبد
بحق توراة موسى والإنجيل عيسى ابن
مريم كلمة في المهد صبيا
والإنجيل الذي أنزل الله عليه
بأسمائه وكلماته حرفا بحرف آية
بالأشفق الكبير وبالأطيب
العظيم وبالمعبود الطور و
كتاب مسطور في رق منشور
اخرجت من هذه البدن بهذه
الساعة غيران يرنك والاجه

من جهلت العجل العجل العجل
اخرج اخرج اخرج بإذن الله
تعالى قسم كرجن اقسمت جني
الأرواح المجوس ومجوسية
وبحق الله وبحق النور العظيم
والنيران والظل والحرور والشمس
والقمر المنير وعلى ازردشت
دير الذكور واخرجت عن هذه
البدن الضعيفة غيران برلت
بإذن الله الأحد العجل العجل

الساعة اخرج اخرج قسم كافر
اقسمت عليكم يا جني الارواح
المشركات والمشركين بحق اللات
والاخرى الودود والسواد
ويغوث ويعوق والاصنام
القديم اخرجت عن هذه البدن
الضعيفة عمران بن ملك بعد
بهذه الساعة العجل العجل
الساعة اخرج اخرج باذن الله
قسم صبي اقسمت عليكم ايها الارواح

الصبي

الصبياني او صبيانية كنت
من عبادك بحق الله بكلمات الله
التامات وهو الواحد القهار
ليس كمثله شيء وهو السميع
العليم بكل كتاب الله الذي
انزلت على الانبياء والملائكة
اخرجت عن هذه البدن
الضعيفة الساعة الساعة
العجل العجل باذن الله تعالى
اخرج اخرج قسم مسلم اقسمت

عليكم ايتها الارواح المسلم

والمسلمة بالقبلة والكعبة

والمقام والزمزم وبالقران

الكريم وانه لقسم لو تعلمون

عظيم اخرجت عن هذه البدن

الضعيفة الساعة الساعة العجل

العجل الرجا الرجا اخرج اخرج

باذن الله تعالى اخرج اين است

عهدهاي ايشان جون عهدها

بتازي كفته شد بفارسي ديكر

باره

باره بكويد بارواح بازكيش

واين كه داريد دبخدا ورسول

كه بيرون اي چنانكه ديكر باره

باز نيايي دوبرابر بجاي

وچون عهد وقول كردي خلاف

نكني وكرها بازكشايي بكبار اين

حل بخواند حللتك باسم الله الذي

كل اغلاق وفتحت السماء

فكانت ابوابا حللتك هوا هوا

دريلو لا هوا هودي ملك يحي

لا اله الا الله محمد رسول الله

علي ولي الله دچون ابن عهدها

بکردی بیرون شوی حالی دیگر

تحبشا را بو بسلت بشراب کند

یا عسل و شکر بخورد با زبحال

خود اید والله اعلم دعای تحبشا

یا بارئ یا واحد یا احد یا

صمد یا الله یا الحکم حی یا قیوم

یا دائم یا ابد یا طعمونت با

طوطیا یا شمعلونی یا شیطخی

با

یا شبطیخ یا معید یا ثوثیا

یا صالح الغه از بهر تبه نوشته در کوزه آب

دمی کند از و تا هفت روز زن و شوهر از ان کوزه آب

ضعیف خورد شود و الله اعلم بالصواب

الله محمد رسول الله

صلح

الفه از بلای همه اطفال این مربع نیز رسید در کودک

بندد انشاء الله دعای مجرب است

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين
[illegible]

ايضاً نوع دیگر این طلسم نوشته بر بازو بندد از برهوی ایمن شود

س	سه	و ما لقوه	اسر اسر ما رس
در	لو	س	امان

مریض بجهة

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اشفني بشفائك وداوني بدوائك وعافني من بلائك فانّي عبدك وابن عبدك

اللهم

اللهم كم من نعمة قلّ عندها شكري وكم من بلية ابتليتني بها قلّ عندها صبري فيا من قلّ شكري عند نعمه فلم يحرمني ويا من قلّ صبري عند بلائه فلم يخذلني ويا من رآني على الخطايا فلم يفضحني ويا من رآني على المعاصي فلم يعاقبني عليها صل على محمد وآل محمد واغفر لي ذنوبي واشفني من مرضي انك على كل شيء قدير

ايضاً دفع قسم خورده اگر کسی قسم خورده باشد باید که تکرار قسم خوردن غسل کند این دعا بخواند

باذن الله تعالى رفع شود بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق

ابدا لهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى

بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما سيقول

لك المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا واهلونا

فاستغفر لنا يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم قل

فمن يملك لكم من الله شيئا ان اراد بكم ضرا او اراد بكم نفعا بل

كان الله بما تعملون خبيرا بحق ادم صفي الله وبحق نوح نبي الله

وبحق ابراهيم خليل الله وبحق موسى كليم الله وبحق عيسى

روح الله وبحق محمد رسول الله وبحق خاتم نبي الله صلى الله عليه واله وسلم

وبحق اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله عبده

ورسوله وحبيبه وخليله وخطيبه واشهد ان عليا ولي الله

ارسله بالهدى

ارسله بالهدى ودين الحق بشيرا ونذيرا ...

... اللهم صل على النبي محمد وال محمد وسلم تقبل شفاعته

امته ... درجته انك

يوم القيامة انك انت ارحم الراحمين ...

الرحمن الرحيم ازبلای تخم ملوک ... بر وصد و روجه

... بیاورده کلی ... و بر ... بار

... و بعد از ... بکند ...

... بر ... سطح ... ام

مجرب است ولقد فتنا سليمان والقينا

فايده ... كرسيه جسدا ثم اناب ... دیگر انگشت

١٢٥

شب ده ... برروی زبان زند تا ترسیده گردد
این آیه را بر انگشت حلقه ۳ بار و بر شانه مالد
با اذن الله کار او را مراد حاصل است بسم الله الرحمن الرحیم
والله المستعان علی ما تصفون از برای اخراج
بسته هر چیز از زرع و کوه و درخت و طلب القران
در روز چهارشنبه او یکشنبه و ضرورت شده وارد عالم
بطریق زانو نشسته بنویسید و طلسم مثلث و رنب ان
بنویسید و لعمرا زا حبل ازل الحرث ان نوشته را در زمین
که در چهار گوشه از درخت یا کوه یا باغ یعنی
یکعرج گودالی کنده ان را در ان گودال نهاده
ولی

[illegible]

و ان در وقت نوشته نهادن باید که نفس نکشد
و خاک بر ان بریزد و خوب با ماران سه لگد کوب
که علیحده کسی را زن که بالاتر ان نهاده با اذن الله تعالی
مجرب و از موده است بسم الله الرحمن الرحیم الیها الذین
والسلام والحیوانات اخرجوا من هذا الکروم
کما خرج ابن متی من بطن الحوت فان لم تخرجوا فا
فارسلت علیکم شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف
حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم ما توا فطططس
دخل البق فططططس خرج البق

فططنطس ماة ابتق الم ترا الى الذين خرجوا من ديارهم

وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ه ه ه ه ه ه ه

ه ۱۱ * ۶۶۶۶۶۶۶۶ ۹ و ه و ه حسل

وهذه مثلث

۹

٤		٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

١٦

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣		٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

طلسم الدواب

طلسم الدواب
٣٣٣٦

٨٨٤٦	٨٨٧١	٨٨٧٣	٨٨٧٤
٨٨٧٨	٨٨٤١	٨٨٤٧	٨٨٧٢
٨٨٤٢		٨٨٤٩	٨٨٤٤
٨٨٠٧	٨٨٤٥	٨٨٤٨	٨٨٧٥

الغشه از الله سپانش ودانه در کار جشم بروون اید باشد

تا ٤٠ روز هر روز یک بار بخواند از طرف شهر

باذن الله بسم الله الرحمن الرحيم نيم و نميشه و دار يعنه

و دار مينه فانتا هو زوجة وحده فكشف عنك

غطاك فبصرك اليوم حديد و نزل من القرآن ما هو



(حاشیه: ...) شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا البته اگر کسی

عاجزی در شستن ... باو حواله بماند از او نیز بر هدی

از سفر مراید با آنکه حواله بر آنها خوب است با زه و چالکه

زر ۱۵۸ و ... دور دل خود ... است که

جسم خود برهم کنند و انگشت نهاده ... بریک

از این اعداد خانه کنند باذن الله تعالی معلوم ...

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

(فایده) البته اگر کسی ضعیف ... بر روی کاغذی بجهة کند

بجهة کسی کاغذ نسوزد بیاورد قدری روغن

خالص و در یک گوشهٔ کاغذ بنویسد کهیعص و در

گوشه دیگر بنویسد حمعسق و در گوشهٔ دیگر بنویسد

طه طسم و در گوشهٔ دیگر بنویسد یا نور و

بگذارد بر روی روغن و تخم مذکور به بگذارد

هر روی کاغذ و شروع نماید باتش دادن ...

و بران دهد مجرب است باذن الله تعالی بسم الله

ا ر غ ا ر ج م ص و ر تم ز ن ضفج ش ق ز ن

گورته یادم شمعدی حطبه و الهی فسول

العلک ... باذن الله تعالی ...

۱۳۸

بجمله در لعلک دمه و اقل حرد فایت علی‌حده

از و ذکر صله اول الحروف شد بر لعلک نوشته اگر

این عزیمه صله صوب بار و باز بر لعلک دمیده در

زیر آتش دفن نماید بار ازن حاضر شود باذن الله تعالی

وا فسوق این ابیات لعل لعل لعل با بابان لعل لعل کیان

لعل لعل سرداران لعل لعل بیجان لعل لعل وستان

لعل لعل چون کریان لعل لعل چون ابر کریان لعل لعل

چون برق درخشان لعل لعل چون شیر غران لعل

لعل چون کبک بیابان لعل لعل چون حرص پران

لعل لعل چون آب روان لعل لعل چون آسیا گردان لعل

لعل چون الا زمان

لعل چون آب روان لعل لعل چون کمان هلا جان

لعل با پریان لعل با دیوان لعل با جنیان بر دیدن

فمن ذر فاهر کی باشد روانه خانه وبدو دمید از عشق

۲۲۲ تحی اسم اعظم و دمید عافیر بر لعل مذکور دمید کور

با این کرت و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة

للمومنین ولا یزید الظالمین الا خسارا العجل العجل العجل

الوحا الوحا الوحا الساعة الساعة الساعة

الله الحق لعلی ۲۲۲ م هذا دعا بزرگوار

بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله الاولین والاخرین

۱۳۹

يا الله يا رحمن يا رحيم يا خالق
يا رب يا حي يا قيوم يا هو يا
هو لا إله إلا هو يا من لا هو
إلا هو يا من لا هو هو إلا
هو يا من هو هو لا هو يا
بديع الأمر إلا هو يا من لا يعلم
هو يا من لا يصرف السوء
إلا هو يا من هو لا هو الذي
إلا هو يا من هو الأول و
الآخر والظاهر والباطن هو الله

الذي

الذي لا إله إلا هو حي قيوم
وعنت الوجوه للحي القيوم
الرحمن الرحيم يا هو من هو هو
ولا هو لا يعلم أحد كرمه
يا هو إلا هو يا من هو أمره
بين الكاف والنون إذا أراد
شيئا أن يقول له كن فيكون
فسبحان الذي بيده ملكوت
كل شيء وإليه ترجعون يا هو
يا من هو هو ولا هو إلا هو

وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا
هُوَ يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَفْصَحُ
يَا أَنْجَحُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى
اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ

يا رحمن

يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ
يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اللّٰهُمَّ إِنِّي
أَسْئَلُكَ بِحَقِّ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى
يَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ يَا اللهُ
الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ يَا اللهُ السَّلَامُ
الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ يَا اللهُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ يَا اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
يَا اللهُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ يَا اللهُ
الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ يَا اللهُ الرَّزَّاقُ

التوّابُ يا اللهُ الفتّاحُ العليمُ
يا اللهُ القابضُ الباسطُ يا اللهُ
الخافضُ الرافعُ يا اللهُ المعزُّ
المذلُّ يا اللهُ السميعُ البصيرُ
يا اللهُ الحكيمُ العدلُ يا اللهُ
اللطيفُ الخبيرُ يا اللهُ الحليمُ
العظيمُ يا اللهُ الغفورُ الشكورُ
يا اللهُ العليُّ الكبيرُ يا اللهُ
الحسيبُ الجليلُ يا اللهُ الدائمُ
الرقيبُ يا اللهُ الواسعُ الحكيمُ
يا الله

يا اللهُ الودودُ المجيدُ يا اللهُ الباعثُ
الوارثُ يا اللهُ الحفيظُ المقيتُ
يا اللهُ الحيُّ القيومُ يا اللهُ سيّدُ
السادات يا اللهُ مجيبُ الدعوات
يا اللهُ الرفيعُ الدرجات يا اللهُ
وليُّ الحسنات يا اللهُ عظيمُ
البركات يا اللهُ يا غافرُ
الذنبِ يا اللهُ دافعُ السيئات
يا اللهُ معطي المسئولات
سبحانك يا لا إله إلا أنت



احفظنا من آفات الدنيا والآخرة
واقض حاجتي يا الله يا الله يا
الله خير الغافرين يا الله خير
الناصرين يا الله خير الحاكمين
يا الله خير الفاتحين يا الله
خير الوارثين يا الله خير
المنزلين يا الله خير المحسنين
يا الله خير الرازقين يا الله
اسرع الحاسبين يا الله اشفع
الشافعين يا الله اسمع السامعين

يا الله

يا الله اسرع الحاسبين يا الله
اشفع الشافعين يا الله يا الله
يا الله سبحانك يا لا إله إلا
انت خلصنا من آفات الدنيا
والآخرة واقض حوائجنا يا الله
يا رب يا الله يا رب يا الله
يا رب سبحانك يا لا إله
إلا انت يا الله ذو الرحمة
الواسعة يا الله ذو المنة
السابقة يا الله ذو النعمة

١٤٣

السابغة يا الله ذو الحكمة
البالغة يا الله ذو القوة
الدائمة يا الله ذو القدرة
الكاملة يا الله ذو الحجة
الناطقة يا الله ذو الصفة
الغالبة يا الله ذو الكرامة
الظاهرة يا الله ذو القوة
المتين يا الله سبحانك يا لا اله
الا انت احفظنا من آفات
الدنيا والآخرة يا الله يا صانع
كل

كل مصنوع يا الله يا رازق كل
مرزوق يا الله يا خالق كل
مخلوق يا الله يا مالك كل
مملوك يا الله يا كاشف كل
مكروب يا الله يا الله يا الله
يا ربي ورجائي يا ربي و
رجائي يا حي يا قيوم يا حي
يا قيوم يا الله يا فارج كل
مغموم يا الله يا راحم كل مرحوم
يا الله يا ناصر كل مغلوب

يا الله يا ساتر كل معيوب يا الله
يا ملجأ كل مضطر ويا الله سبحانك
يا لا إله إلا أنت يا ربي يا عدتي
عند شدتي يا رجائي عند
مصيبتي يا مونسي عند وحشتي
يا ناجي عند غربتي يا غايتي
عند منيتي يا فرجي عند
كربتي يا دليلي عند نعمتي
يا دليلي عند حيرتي يا غنائي
عند افتقاري يا ملجاي

عند

عند اضطراري سبحانك
يا لا إله إلا أنت يا الله يا الله
يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن
يا رحيم يا رحيم يا رحيم يا عزيز
يا عزيز يا عزيز يا عزيزا لا يضام
يا لطيفا لا يرام يا قيوما
لا ينام يا دائما لا يفوت
يا حيا لا يموت يا باقيا لا يفنى
يا عالما لا يجهل يا قويا
لا يضعف يا رب البيت الحرام



يا ربّ المجد والمقام يا ربّ
المشعر الحرام يا ربّ الركن
والمقام يا ربّ الشهر الحرام
يا ربّ النور والظلام يا ربّ
التحيّة والسلام يا الله هو
احدٌ بلا ضدٍ يا الله هو صمدٌ
بلا ندٍ يا الله هو فردٌ بلا
كيفٍ يا الله هو ربٌ بلا وزيرٍ
يا الله هو وترٌ بلا ذلٍ يا الله
هو غنيٌ بلا فقرٍ يا الله هو ملكٌ

بلا

بلا عدلٍ يا الله هو موجودٌ بلا
مثلٍ يا الله هو موصوفٌ بلا
شبهٍ يا الله يا الله يا الله يا
لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين سبحانك
اللهم وبحمدك وتبارك
اسمك وتعالى جدك ولا
اله غيرك اغفر لي ذنوبي
واغفر ذنوب جميع المؤمنين
والمؤمنات والمسلمين

١٤٦



والمسلمين يا رب اقض حاجتي
بفضلك ورحمتك يا ارحم
الراحمين وصلى الله على محمد
وآله اجمعين واجعلنا من
الفائزين الراجين الناجين
واجعلنا من المتطهرين واجعلنا
من الذين لا خوف عليهم ولا هم
يحزنون برحمتك يا ارحم
الراحمين بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انك حي لا يموت و

خالق لا يخلق وبصير لا يرتاب
وبدي لا ينفد وصادق لا
يكذب وقاهر لا يغلب وقريب
لا يبعد وقادر لا يضار و
غافر لا يظلم وصمد لا يطعم
وقيوم لا ينام ومجيب لا يسأم
وجبار لا يتكلم وعليم لا يرام
وعالم لا يعلم وقوي لا يضعف
وعظيم لا يوصف ووفي
لا يخلف وعادل لا يحيف



وغنيٌ لا تفتقر وكبيرٌ لا تقدر

وحكمٌ لا تجور ومنيعٌ لا تقهر

ومعروفٌ لا تنكر ووكيلٌ لا تحقر

وغالبٌ لا تغلب ووترٌ لا

تستشير ووهابٌ لا تملك

وسريعٌ لا تعجل وجوادٌ لا تبخل

وعزيزٌ لا تذل وباقي لا تبلى

وواحدٌ لا تشتبه ومقتدرٌ

لا تنازع يا كريم الجواد المتكرم

يا قريب المجيب المتعال يا جليل

الجل

الجل المتجلل يا سلام المؤمن

المهيمن العزيز الجبار المتكبر

يا طاهر الطهر المطهر يا قاهر

القاهر المقتدر يا عزيز المعز

المتعزز يا من ينادي من كل فج

عميق بالسنة شتى ولغات

مختلفة وحوائج أخر لا يشغله

شيءٌ عن شيءٍ أنت الذي لا إله

إلا أنت لا تغيرك الأزمنة

أنت الذي لا تقبلك ولا تغيرك



الإلهنا يا الله يا رحمن يا رحيم
بأسمائك الحسنى او بمثلك الاعلى
وصفاتك العلى ونعمتك التي
لا تحصى واسئلك بأكرم
اسمائك عليك واحبها و
اقربها منك وسيلة واجزها
منك ثوابا واسرعها منك
اجابة واسألك باسمك المخزون
المكنون الجليل الاجل العظيم
الاعظم الذي تحبه وترضاه
عمن

عمن دعاك به وتستجيب له دعاءه
وحق عليك ان لا تحرم سائلك
وبكل اسم هو لك في التورية
والانجيل والزبور والفرقان
العظيم وبكل اسم هو لك علمته
احدا من خلقك او لم تعلمه
احدا او بكل اسم دعاك به
حملة عرشك وملائكتك
واصفيائك من خلقك و
بحق السائلين عليك والراغبين

اليك والمتعوذين بك والمتضرعين
اليك وبحق كل عبد متعبد
متضرع لك في بر او بحر او
سهل وجبل ادعوك دعاء
من قد اشتدت فاقته و
عظمت جريمته واشرف على
الهلكة وضعفت قوته ومن لا
يثق بشيء عمين عمله ولا يجد
لفاقته كاشفا ولا لذنبه
غافرا غيرك ولا مغيثا سواك
هربت

هربت اليك معترفا غير
مستنكف ولا مستكبر و
اسالك بانك انت الله الذي
لا اله الا انت الحنان المنان
بديع السموات والارض
ذو الجلال والاكرام عالم
الغيب والشهادة انت الرحمن
الرحيم اللهم انت الرب وانا
العبد وانت الملك وانا
المملوك وانت العزيز وانا

١٥١

اليك والمتعوذ بك والمتعز



الذليل وانت العني وانا
الفقير وانت الحي وانا
الميت وانت الباقي وانا
الفاني وانت المحسن وانا
المسيئ وانت الغفور وانا
المذنب وانت الرحيم
وانا الخاطئ وانت الخالق
وانا المخلوق وانت القوي
وانا الضعيف وانت المعطي
وانا السائل وانت الامن
وانا الخائف وانت الرازق
وانا المرزوق وانت احق
من شكوت اليه فاستغثت
به ورجوته لانكم من مذنب
قد غفرت له وكم من مسيئ
قد تجاوزت عنه فاغفر
لي وتجاوز عني وارحمني
وعافني برحمتك يا ارحم
الراحمين
بسم الله الرحمن الرحيم

لو انزلنا هذا القرآن على جبلٍ
لرأيته خاشعًا متصدّعًا
من خشية الله وتلك الأمثال
نضربها للناس لعلهم
يتفكرون ولو ان قرانًا
سُيّرت به الجبال او قُطّعت
به الأرض او كُلّم به الموتى
بل لله الأمر جميعًا ع ع ع
ع ع ع ع د د د د د د د
س س س س س س س س

يا حي يا قيوم يا محسن يا واسع
يا رفيع يا ذى القوة المتين
والسلطان الرفيع وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
برحمتك يا ارحم الراحمين

الضحى از شب عزیز دلفروز تر است ار خیا که زکرات
تک شهر یار یکه هفته روزه دارد چهر والی از
تحفه ور از نسیم هزار بار ایه وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر
وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة

١٥٣

در ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا
فی کتاب مبین ولکن یکصد و شش دینار
باز بگوید یا حی و یا قیوم پیره مردی نورانی بدید شود
از عالم الغیب و یا یکصد درم لوبی دهد
می باید او را ان یا یکصد درم در کیسه نهد و
تا مادام که ان درم ها در کیسه است هر روزی
صد و پنجاه درم لوبی رسد باذن الله تعالی اعلم
باب چهار
باب چهار سوره مبارکه لیلی بر دور
کنار آب در قورباغه نوشته باشد و ... حفظ
نماید اگر چون قورباغه با هم جمع شوند در میان
اب

آب چوب گزی تراشیده و در ان عشرة ایام
خشک شده له چوب گز ... انگور از پشت
قورباغه نزند و شروع نماید بخواندن سوره
لیلی و چون سوره تمام شود انجان رود
بر چوب ... کند تا از پشت قورباغه
ماده بر دن ... ناخن شکم
... پاره کند و هر کدام صد دینار
در شکم ایشان زیاده ... طرف ... جب
آب و ... طرف ... جب ... نماید
تا چند روز ... مرتبه سوره مذکور را ... باید

باید صلوة تا ایکصد روز وچون جمع اکبر برایه [illegible]
[illegible] را بیرون آید ماده را در کیسه کذارد و
قرابهٔ زر را خرج نماید اگر هر چند خرج نماید
در قرابهٔ زر هرگز کم نشود باز در زیر ماده باید
باذن الله تعالی الفقیر باب تسخیر جن و دیو اگر
خواهد دیو و پری را تسخیر نماید در وقت غروب آفتاب
خود غسل دهد و در جوی خود بوی معطر سازد
[illegible] آیة الکرسی و قل هو الله و [illegible] و در [illegible]
دمد و از خانه بیرون رود و در مکان خلوت
[illegible] کس نباشد و لکن از فولاد خطی بر گرد خود بکشد
دور و قریب خط

در وقت خط کشیدن آیة الکرسی باید خواند و
خط کشیدن با کارد فولاد باید و بعد از آن
دو رکعت نماز کذارده با الحمد و قل هو الله و
بعد از آن باواز هرچه تمامتر و بلند شروع نماید تلاوت
سورهٔ قل اوحی الی نماید تا از حوصله خود بیرون
سوره نماید هر شب و فزع شود ملکه [illegible] بیند
[illegible] ملعقه نشود و هر چه صورتها از
شیر و اژدها و غیره ببیند ترسد تمام خیالات
و [illegible] بعد از خواندن سورهٔ قل اوحی این
عزیمت شروع نماید [illegible] دیگر بر دارد

155

هر صورتی که از دیو و پری و تصویرهای عجیب غریب
که خلق نماید او را بهت گشته عبد اگر قطعاً متیقن
شاید لشده جواب ندهد و شروع نماید بحرز
خلق تا آنکه پادشاه پریان حاضر شده و در نفس
ز ایستاده شود و سؤال نماید از تو مطلب تو
چیست پس هر مطلب که هست بخواه
و با ایشان عهد و پیمانی ببندد هر که شما
طلب نمایم با بی درنگ الفور حاضر شوید و بران
عهد وفا کند هیچ اهمال نکند والله اعلم هذا الدعا

بسم الله الرحمن الرحيم

في الهيتك ولم تعلم لك مائية
وماهية فتكون للأشباه
المختلفة مجانسا ولم تغاير
إذ حبست الأشياء على
العزائم المختلفات ولا
خرقت الأوهام حجب الغيوب
إليك فاعتقد منك محدودا
في عظمتك لا يبلغك بعد
الهمم ولا ينالك غوص
الفطن ولا ينتهي إليك بصر ناظر

وكفيتني شر من عاداني فحمدي
لك واهب واجب واصل واصب
وثنائي عليك لك متواتر
دائم من الدهر الى الدهر
بالوان التسبيح والتقديس
لك خالصا لذكرك ومرضيا
لك بناصع التوحيد واخلاص
التفريد وامحاض التمجيد
بطول التعبد والتعديد
لم تعن في قدرتك ولم تشارك



ولطفك لي كافل وفضلك علي
متواتر ونعمك عندي متصلة
وآياديك لدي متظاهرة
لم تخفر جواري وصدقت
رجائي وصاحبت اسفاري
واكرمت احضاري وحققت
آمالي وشفيت امراضي و
عافيت اوصابي وحصنت
منقلبي ومثواي ولم تشمت بي
الاعداء ورميت من رماني

المقام وانا عتيقك يا مولاي
من جميع المضار والمضال و
المصائب والمغائب واللوازم
واللوازب والهموم التي قد
ساورتني فيها الغموم بمعاريض
بمعاريض اصناف البلاء و
ضروب جهد القضاء لا اذكر
منك الا الجميل ولا ارى منك
الا التفضيل والتطويل خيرك
لي شامل وصنعك لي كامل

ثم انزل عليكم من بعد الغم
امنة نعاسا يغشى طائفة
منكم وطائفة قد اهمتهم
انفسهم يظنون بالله غير
الحق ظن الجاهلية يقولون
هل لنا من الامر من شيء قل
ان الامر كله لله يخفون
في انفسهم ما لا يبدون
لك يقولون لو كان لنا من
الامر شيء ما قتلنا ههنا

قل لو كنتم في بيوتكم لبرز
الذين كتب عليهم القتل الى
مضاجعهم وليبتلي الله
ما في صدوركم وليمحص
ما في قلوبكم والله عليم بذات
الصدور ان في خلق السموات
والارض واختلاف الليل
والنهار لايات لاولي
الالباب الذين يذكرون الله
قياما وقعودا وعلى جنوبهم

ويتفكرون في خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت
هذا باطلا سبحانك فقنا
عذاب النار ربنا انك من
تدخل النار فقد اخزيته
وما للظالمين من انصار ربنا
اننا سمعنا مناديا ينادي
للايمان ان امنوا بربكم
فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا
وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا

مع الأبرار ربنا وآتنا ما
وعدتنا على رسلك ولا
تخزنا يوم القيمة إنك لا تخلف
الميعاد اللهم بك بصول
السائل وبقدرتك بطول
الطائل ولا حول لكل ذي
حول إلا بك ولا قوة
يمتاز بها لا قوة إلا منك
بصفوتك من خلقك وخيرتك
من بريتك محمد نبيك صلى

الله

الله عليه وآله وعترته شر هذا
اليوم وضره وارزقني خيره
ويمنه واقض لي في متصرفاتي
بحسن الوقية وبلوغ المحبة
والظفر بالأمنية وكفاية
الطاغية المعنوية وكل ذي
قدرة لي على أذية حتى أكون
لي في جنة وعصمة من كل بلاء
ونقمة وأبدلني فيه من المخاوف
أمنا ومن العوائق فيه يسرا



لا يصدّ في صادٍ عن المراد ولا
يحل الى طارقٍ من اسرى العباد
انك على ما تشاء قدير والامور
اليك تصير يا من ليس كمثله شيء
وهو السّميع البصير بسم الله
الرحمن الرحيم عزمت عليكم يا اصحاب
السحر والوسواس واعتصمت
بك يا الله بحق الخضر والالياس
بحق كهيج مهيج كهكهيج يا جوجوج
جوجوج بحق مهمهيج كهكهيج

جوجوخ مرجوخ مرمجوخ
مهمجوغ فهمجوغ بحق
ايخ رجز هيموغ طهفاج
ازبر ابجاس وبحق ادم ونوح
واعتصمت بك من شر الجن
والانس والاهرمن والشياطين
والجنود والاسباع ومن كل
افة وعاهة واعتصمت بك
من شر كل بلاء بحق دانيال
وبحق ايخ ايخ وارش وارش

ونورش وبحق اهيا شراهيا

اصباؤت وبعظمتك يا الله

يا الله يا الله احفظني من البلاء

والآفات والعاهة بحق

موسى وعيسى وبحق داود

وذكريا وبحق اسمعيل ويحيى

وبحق ادريس وشيث وبحق

محمد خاتم النبيين صلى الله

عليه وآله اجمعين الطيبين

الطاهرين المعصومين توكلت

توكلت على الحي الذي لابداية

له ولا نهاية واعتصمت بك

من شر الجن والانس بقراءة

السيفي واستجب دعائي يا غياث

المستغيثين اغثني يا من ليس

كمثله شيء وهو السميع العليم

وحسبي الله ونعم الوكيل نعم

المولى ونعم النصير يا من ليس

كمثله شيء وهو السميع العليم

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

١٦٣

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انت الله الملك الحق
المبين الذي لا اله الا انت ربي
وانا عبدك عملت سوءا وظلمت
نفسي واعترفت بذنبي استغفرك
فاغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر
الذنوب الا انت يا غفور يا شكور
يا حليم يا رحيم يا كريم اللهم اني
احمدك وانت المحمود وانت
للحمد اهل على ما اختصصتني

به من مواهب الرغائب واوصلت
واوصلت الي من مواهب
الصنائع واوليتني به من احسانك
وبوأتني به من مظنة الصدق
وانلتني به من منتك الواصلة
الي واحسنت الي من الدفاع
البلية عني والتوفيق لي و
الاجابة لدعائي حين اناديك
داعيا واناجيك راغبا راجيا
وادعوك مضارعا مصافيا

وحين ارجوك راجيا فاجدك
في المواطن كلها لي جارا حاضرا
حفيا بارا وفي الامور ناصرا
وناصرا وللخطايا والذنوب
غافرا وللعيوب ساترا لم
اعدهم احسانك عني وعونك
وبرك وخيرك لي طرفة
عين منذ انزلتني دار الاختبار
والفكر والاعتبار لتنظر
فيما اقدم اليك لدار القرار

المقام

في مجد جبروتك ارتفعت
عن صفة المخلوقين صفات
قدرتك وعلى عن ذكر الذاكرين
كبرياء عظمتك فلا ينتقص
ما اردت ان يزداد ولا يزداد
وما اردت ان ينتقص ولا
ضد شهدك حين فطرة
الخلق ولا ند حضرك حين
برءت النفوس كلت الالسن
عن تفسير صفتك والحسرة



يا رب

العقول عن كنه معرفتك
وكيف يوصف كنه صفتك
يا رب وانت الله الملك الجبار
القدوس الذي لم تزل ازليا
ابديا سرمديا دائما في الغيوب
وحدك لا شريك لك ليس
فيها احد غيرك ولم يكن لها
اله سواك حارت في بحار
ملكوتك عميقات مذاهب
التفكير وتواضعت الملوك

لهيبتك

لهيبتك وعنت الوجوه بذلة
الاستكانة لعزتك وانقاد
كل شيء لقدرتك واستسلم
كل شيء لقدرتك وخضعت لك
الرقاب وكل دون ذلك تحبير
اللغات وضل هنالك التدبير
في تصاريف الصفات فمن
تفكر في ذلك رجع طرفه اليه
حسيرا وعقله مبهوتا وتفكره
متحيرا اللهم لك الحمد

حمداً كثيراً متوالياً متواتراً متسقاً
متسعاً مستوثقاً يدوم اللهم
إني أسألك الرحمة والمغفرة
ويتضاعف ولا يبيد غير
مفقودٍ في الملكوت ولا مطموسٍ
في المعالم ولا منتقصٍ في العرفان
فلك الحمد على مكارمك التي
لا تحصى في الليل إذا أدبر
والصبح إذا أسفر وفي البر
والبحار والغدو والآصال

والعشي

والعشيّ والإبكار والظهيرة
والأسحار وفي كل جزءٍ من
أجزاء الليل والنهار اللهم
بتوفيقك قد أحضرتني النجاة
وجعلتني منك ولاية العصمة
فلم أبرح منك في سوق نعمائك
وتتابع آلائك محروساً لك
في الردّ والامتناع محفوظاً
لك في المنعة والدفاع عنّي ولم
تكلفني فوق طاقتي ولم ترض

عني الا طاعتي فانك انت الله
الذي لا اله الا انت لم تغب
ولا تغيب عنك وغائبة
ولا يخفى عليك خافية ولن
تضل عنك في ظلم الخفيات
ضالة انما امرك اذا اردت
شيئا ان تقول له كن فيكون
فسبحان الذي بيده ملكوت
كل شيء واليه ترجعون اللهم
اني احمدك فلك الحمد مثل ما

حمدت

حمدت به نفسك وحمدك به
الحامدون ومجدك به المجاهدون
وكبرك به المكبرون وهللك
المهللون وسبحك به المسبحون
واعظمك به المعظمون و
وحدك به الموحدون حتى
يكون لك مني وحدي في كل
طرفة عين واقل من ذلك
مثل ما حمد جميع الحامدون
وتوحيد اصناف الموحدين

والمخلصين وتقديس اجناس
العارفين وثناء جميع المهللين
والمصلين والمسبحين ومثل
ما انت به عالم عارف وهو محمود
ومحبوب ومحجوب من جميع خلقك
كلهم من الحيوانات والبرايا
ارغب اليك في بركة ما انطقتني
به من حمدك فما ايسر ما كلفتني
به من حقك واعظم ما وعدتني
على شكرك ابتدأتني بالنعم

فضلا

فضلا وطولا وامرتني بالشكر
حقا وعدلا ووعدتني عليه
اضعافا ومزيدا واعطيتني به
من رزقك واسعا واختيارا
ورضاء وسألتني منه شكرا
يسيرا صغيرا اذ نجيتني وعافيتني
من جهد البلاء ولم تسلمني لسوء
قضائك وبلائك وجعلت
ملبسي العافية واوليتني
البسطة والرخاء وسوغت

١٦٨



اوزِعني شكرَ ما انعمتَ بهِ عليَّ
فانكَ انتَ اللهُ الواحدُ الاحدُ
المبدئُ الرفيعُ البديعُ السميعُ
العليمُ الذي ليسَ لامرِكَ مدفعٌ
ولا عن قضائِكَ ممتنعٌ واشهدُ
انكَ انتَ اللهُ الذي لا الهَ الا
انتَ ربي وربُّ كلِّ شيءٍ فاطرِ
السمواتِ والارضِ عالمِ الغيبِ
والشهادةِ العليِّ الكبيرِ المتعالِ
اللهمَّ اني اسالكَ الثباتَ في

الامر

الامرِ والعظيمةِ على الرشدِ
والشكرِ على نعمكَ واسالكَ
من كلِّ خيرٍ تعلمُ ولا اعلمُ و
اعوذُ بكَ من شرِّ ما تعلمُ و
واستغفرُكَ لا تعلمُ ولا اعلمُ
انكَ انتَ علامُ الغيوبِ واعوذُ
بكَ من شرِّ جايرٍ وبغيِ كلِّ باغٍ
وحسدِ كلِّ حاسدٍ ومكرِ كلِّ
ماكرٍ وكيدِ كلِّ كائدٍ وظلمِ كلِّ
ظالمٍ وسحرِ كلِّ ساحرٍ وغدرِ

كل عادٍ وشماتة كل كاشحٍ بك
اصول على الاعداء وإياك
ارجوا ولاية الاحباء و
القرناء فلك الحمد على ما
استطيع احصاءه ولا
نعدده من اعداءه فضلك
وعوارف رزقك والوان
ما اوليتني به من ارفادك
فانك انت الله الذي لا اله
الا انت الفاشي في الخلق حمدك

الباسط

الباسط بالجود يدك لا تضاد
في حكمك ولا تنازع في سلطانك
وملكك وامرك تملك من
الانام ما تشاء ولا يملكون
منك الا ما تريد اللهم انك
انت المنعم المفضل القادر
القاهر المقتدر القدوس
في نور القدس تردّيت بالمجد
والعز والعلى وتأزرت
وتعظمت بالعظمة والكبرياء

وتغشيت بالنور والضياء و
تجللت بالمهابة والبهاء
اللهم لك المن القديم و
السلطان الشامخ والملك
الباذخ والجود الواسع والقدرة
الكاملة والحكمة البالغة
فلك الحمد على ما جعلتني من امة
محمد صلى الله عليه واله وسلم
وهو افضل بني ادم الذي
كرمتهم وحملتهم في البر والبحر

ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم
على كثير ممن خلقتهم من اهلها
تفضيلا وخلقتني سميعا
بصيرا صحيحا سويا سالما معافا
ولم تشغلني بنقصان في بدني
ولم تمنعني كرامتك اياي
وحسن صنيعك وفضل عندي
منائحك لدي ونعماءك علي
انت الله الذي اوسعت علي
في الدنيا وفضلتني على كثير



من خلقك تفضيلاً وجعلني
سميعاً ليسمع آياتك وعقلاً
يفهم إيمانك وبصراً يرى
قدرتك وفؤاداً يعرف
عظمتك وقلباً يعتقد
توحيدك فإني لفضلك عليّ
حامدٌ ولك بنفسي شاكرةٌ
وبحقك شاهدةٌ فإنك
حيٌّ قبل كل حيٍّ وحيٌّ بعد كل
حيٍّ وحيٌّ بعد كل ميتٍ لم ترث

الحبوة

الحبوة من حيٍّ ولم تقطع خيرك
عني في كل خطرٍ وقتٍ ولم تنزل
بي عقوبات النعم ولم تمنع عني
دقائق العصم ولم تغير عليّ
وسائق النعم فلو لم أذكر من
إحسانك إلا عفوك عني
والتوفيق لي والإستجابة
لدعائي حين رفعت صوتي
بالله بتوحيدك وتمهيدك
وتحميدك وإلا في قدرتك

خلقي حين تصوّرتني فأحسنت
صورتي ولا في قسمة الارزاق
حين قدّرتها حين لكان في ذلك
ما يشغل شكرًا عن جهدي
فكيف اذا فكرت النعم العظام
التي اتقلب فيها ولا ابلغ
شكر شيء منها فلك الحمد
عدد ما حفظه علمك وعدد
ما وسعته رحمتك وعدد
ما احاطت به قدرتك و

اضعاف

اضعاف ما تستوجبه من جميع
خلقك اللهم فتمم احسانك
اليّ فيما بقي من عمري كما
احسنت اليّ فيما مضى منه
اللهم اني اسئلك اتوصل
اليك بتوحيدك وتمجيدك
وتحميدك وتهليلك وكبريائك
وكمالك وتكبيرك وتعظيمك
وتقديسك ونورك ورأفتك
وعلوك ووقارك ومنّك

وبهائك وجمالك وجلالك
وبرهانك وسلطانك و
قدرتك واحسانك وامتنانك
ورحمتك ان تصلي على محمد
وآل محمد وان لا تحرمني
رفدك وفضلك وجلالك
وفوايد كرامتك فانه لا
يعتريك لكثرة ما قد نشرت
من العطايا عوايق البخل
ولا ينقص ولا تنقص خزائن

مواهبك المتسع جودك النفيس
في شكر نعمتك ولا تنفد
خزائنك مواهبك المتسعة
ولا تؤثر في جودك العظيم
منحك الفائقة الجميلة الجليلة
اذا تخاف ضيم املاق ولا
يلحقك خوف عدم فينقص
من جودك فيض فضلك
اللهم ارزقني قلبا خاشعا
خاضعا ضارعا وايمانا دائما

ودينا قيما وبدنا صابرا ويقينا
صادقا ولسانا ذاكرا حامدا
ورزقا واسعا وعلما نافعا
وولدا صالحا وعينا باكية
وسنا طويلا وعملا صالحا
وعينا اسئلك رزقا حلالا
طيبا ولا تؤمني مكرك ولا
تنسني ذكرك ولا تؤيسني
من رحمتك وروحك ولا
تكشف عني سترك ولا تغبطني

ولا تبعدني ولا تباعدني
من جوارك ومن كنفك
والجوارك واعذني من سخطك
وغضبك ولا تؤيسني من
رحمتك وروحك وكن لي
انيسا من كل روعة ووحشة
واعصمني من كل هلكة ونجني
من كل آفة وبلية وغصة و
عاهة واهانة وذلة وعلة
وقلة ومرض وبرص وفقر



وفاقة ووباء وذلة وغرق
وحرق وشرق وخسر وبرد
وجوع وعطش وغم وضلالة
ومحنة وشدة وبلية وقضاء
في الدارين إنك لا تخلف
الميعاد اللهم ارفعني
ولا تضعني وادفع عني ولا
تدفعني واعطني ولا تحرمني
واكرمني ولا تهني وزدني
ولا تنقصني وارحمني ولا تعذبني

وانصرني ولا تخذلني واسترني
ولا تفضحني وآزرني ولا تؤثر
علي واحفظني ولا تضيعني
فإنك على كل شيء قدير وبالإجابة
جدير وصلى الله على محمد وآله
الطاهرين يا ذا الجلال والإكرام
اللهم ما قدرت لي من أمر
وشرعت فيه بتوفيقك وتيسيرك
فتممه لي بأحسن الوجوه كلها
وأصلحها وأصوبها إنك على

ما تشاء قدير وبالإجابة جدير
يا من قامت السموات بأمره
يا من يمسك السماء أن تقع
على الأرض إلا بإذنه يا من
أمره إذا أراد شيئا أن يقول
له كن فيكون فسبحان الذي
بيده ملكوت كل شيء وإليه
ترجعون وصلى الله على محمد
وآله الطيبين الطاهرين وسلم
تسليما كثيرا اللهم استجب

دعواي

دعواي كما استجب دعاء جميع
النبيين والأولياء والصديقين
برحمتك يا أرحم الراحمين
بعد از آن اين دعا بخواند الهي
بحق سر هذه الأسرار وبحق
كرمك الخفي وبحق اسمك
الأعظم أن تقضي حاجتي كن
فيكون الهي من ذا الذي دعاك
فلم تجبه ومن الذي سألك
فلم تعطه ومن الذي استجار



بك فلم يجره ومن الذي استغاث
بك فلم تغثه واغوثاه اغثني
يا غياث المستغيثين اغثني
يا رب برحمتك يا ارحم
الراحمين هذا اختتام دعائي
سبحي اللهم يا لطيف اغثني
وادركني بحق لطفك الخفي
الهي كفى علمك عن المقال
وكفى كرمك عن السؤال
اللهم تفضل علي واحسن الي
وكن

وكن لي ولا تكن علي اللهم
فرج همي واكشف غمي و
اهلك عدوي بقدرتك
يا اقدر القادرين وارحمني
برحمتك يا ارحم الراحمين
سبحان القادر القاهر
القوي الجبار الحي القيوم
بلا معين برحمتك استغيث
اللهم انك قلت ادعوني
استجب لكم انك لا تخلف

١٧٩

المبعاد اللهمّ بحق سرّ هذه
الاسرار وبحق كرمك الخفي
وبحق الاسم الاعظم ان تقضي
حاجتي وتصلني الى مرادي
وتدفع عني شرّ جميع خلقك
برحمتك يا ارحم الراحمين

دفع خصم ... (red marginal note)

اگر کسی این اسمها را بخواند و با سه روز ...
بر روی خصم زند هر چه از خشک و تر در راه او ...
باشد دفع شود باذن الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم ملیقاً
ملیقاً انت تعلم فی قلوبهم ملیقاً و دیگر لتعویذ
کند

الحمد لله که جشمه دانش رسید ... اب حیوة ... جشیده
ولقد ... انواع علوم و اصناف ... قسمت جلیه و خفیه
و جلیه انکه سمت استشهاد یافته و اکثر علما بر قواعد و قوانین
آن مطلع میشوند و احاطه دقایق و رقایق کلیات و جزویات
آن مینمایند و خفیه انکه در زوایای اختفا مانده و الله را ... خوف
بر حقایق اسرار و بدایع آثار آن مستبین نمیشوند بی ریاضت تمام و
جهد ... اطلاع بر قانون استخراج خبایا و اسلوب
و ... حقایق از دست نه هد و از جمله مخفیات
علوم خمسه محتجبه است ... از حروف ... اسمای ...
بر ... حکمای یونان وضع فرموده اند ... مستفاد
... زبان اشاره ... حرف دیگر در نام هر یک
بعد از مبادی ... فصیح لغات ابهام مینمایند با آنکه این علم در
... غرایب و ...
بر ... عجایب و ... حرف ... از هر اسمی ...
لغت ... باسمای ارباب طلب میرساند
بیت ای ... علم القلب ...
اکسیر ... و ان علم ... به تبدیل قوابل ...
بعضها لبعض تا حاصل شود از ان جوهر نفیسه
مثل الذهب والفضة وغیرهما واین ... علم کیمیا

۱۷۰

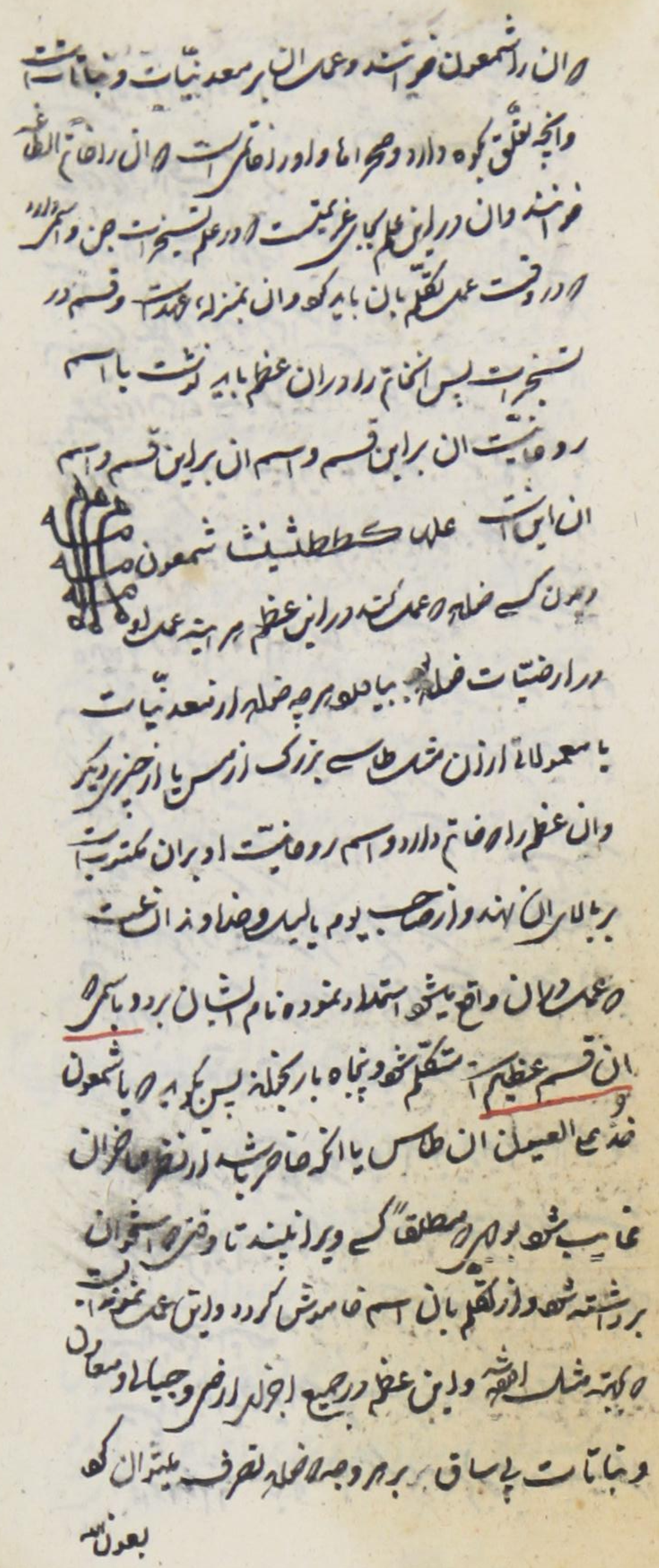
خوانند و در این علم کتب و رسایل بسیار است چون سبعه و سبعین و
کشف اسرار و شذور الذهب مکتسب و شعر خالد طغرائی و تبصره
مولانا سلطان ولد و ابن عمویه و غیر آن باب دویم علم
طلسمات است و آن علمی است که بدان دانسته شود کیفیت
تمزیج قوای فاعله عالیه بمنفعلات سافله تا واقع شود غریب از آن صادر
شود و آن را لیمیا خوانند و در این علم نیز تصانیف بسیار است
چون صحف ادریس و طلسمات هرمس هند و بلیناس اسکندرانی
و نهایة الطلب و تماثیل ابو بکر بن وحشیه و مانند آن باب
سیوم علم تسخیرات و آن معرفت احوال سبعه سیاره است
از حیثیت تصرف ایشان در فواعل علویه که در قوابل سفلیه
و دعوات و خواتیم و بخورات ایشان و استخدام و استعانت
از ایشان در امور و لطف و تسخیرات روحانی و عزایم جنیان
و این علم مشتمل است بر کتب و از کتب معتبره در این فن
شیاطین و سر مکتوم و رسائل هلالیه باب در بیان قواعد
آن را متکفلست باب چهارم علم خیالات مقید کنند و تجسیدش
مثالات خیالیه است و آن را در خارج وجود بخشند و آن را
لیمیا خوانند و در این باب مؤلفات بسیار است
چون نوامیس افلاطون و مختصر جالینوس و عشر مقالات
و قصص کتب بلیناس باب پنجم علم نیرنجات و آن را

منعقد است

منعقد است نیز خوانند و آن در اساس قوای جسمانی اجرام خبیثه
و مزاج آن به یکدیگر تا از آن قوتی حاصل شود که از آن قوه فعل
غریب صدور یابد و این را علم ریمیا خوانند و ضوابط آن
در رسایل خسروشاه سماوی و ابو عبدالله مغربی و بحر العیون
یوسف بن احمد و سر المکنون کیلانی و حیل ابو بکر و کوکب
بن عراقی رسید سقیا مذکور است و کتاب عیون الحقایق
و ایضاح الطریق نیز از مؤلفات حکیم ابو القاسم
سماوی است و قیاس آخرین را جامع است با فواید دیگر اینها
از سیمیا است و از حرز بزرگوار این نوع علم را از لغت یونانی
بعربی ترجمه کرده اند و فایده آن بکسی میرسد که از لغات
غریبه و اصطلاحات ادبیه و اقلام متنوعه و خطوط
غریبه و خفیه آگاه شده و بی تعلیم استاد و تلقین معلم کامل
وصول بدان مقصد اقصی محال بود و بنا بر این
این کتاب را تلقین شاد و قواعد علمی را که کتب
مذکور بر آن اشتمال داشت با زولی در جزو از کتب
معتبره فراهم کرده در آن در فن انتظام داده بعبارت
روشن مسمی باسرار قاسمی گشته بر او مقصد بنا
نهاده و اول مقصدی مشتمل بر چند فصل خاتمه
در علم سیمیا و کلیات آن بر چهار فصل و خاتمه اشتمال

دایره فصل اول بباید دانست که جمیع اصول در این سه
جزو است عظام و رماد و مداد و مدار عمل مبنی بر اصول
ثلاثه است و بیان هر یک از اینها در فصل مذکور خواهد شد **فـ**
در عظام و آن عبارت از سه استخوان هدهد و خراتین
ثلاثه و اسماء ثلاثه متعلق به تسویه بیان و کیفیت حصول
آن برین منوال است بسم الله الرحمن الرحیم و برکته و رحمته هدهد را بیست و یک
روز بر ریاضت آن قیام نماید و آن را گرفته در قفس محبوس
نماید و طعمه آن از رب السوس دهد و بجای آب گلاب
۲۵
خوشبوی دهد و روز بیست و پنجم از مس سرخ کارد ساخته
این اسم اعظم را بقلم طلسمات بر این وجه اسطرلاب بر آن
کارد نوشته و این در وقتی باید که قمر متصل بکذا و در طالع عاید
نیک باشد و اگر طالع او معلوم نباشد طالع سنبله گرفته قمر را
اتصال بسعد و محمود دهد و صاحب طالع نیز قوی حال باید و طلسم
مذکور این است [illegible]
بالمشغل اعینونی لما ارید الکفاه بان کارد ذبح کند بر لوح
از مس باحتیاط تمام که یک قطره خون آن بر زمین نریزد
تا تمام خون آن لیف دلیه و سر آن را جدا کند و دلش را
از میان بر کتف آن بیرون آورد و تاج آن را از منقارش
قطع کند و لنجه او را افراکه وسته پر را از اطول پرهای دم
[illegible]

او است و بال آن ضم کند و سر و دل و اطراف با لیها و آن
پرهای دراز تمام در ظرف پاک محفوظ تمام نماید تا بوقت
حاجت از آنها کار گیرد و الکفاه ذبح را از قدر از و خوانات و فضلات
پاک کرده در دیگ کند و باتش معتدل بجوش کند و گوشت
و عرق آن را تمام متناول نماید و سعی کند تا هیچ استخوان آن
شکسته و ضایع نشود و قطعه از آن ضایع نشود و الکفاه
تمام استخوانهای آن را فراگرفته در طاس آب اندازد
و باحتیاط تمام بیک دیگر در یک استخوان بزرگ در میان
استخوانهاست بروی آب ظاهر شود و یکی دیگر در وسط آب
قرار حاصل گرفت و یکی دیگر در ته آب قرار حاصل گرفت
و این هر سه استخوان بر داشته نشان کند و مدار این عمل
بر اینهاست و باقی استخوانها با سر و بال و دل و پرها نگاه
دارد و هم که در ظرف آبگینه کند و آن را بسطین بطین حکمة
نموده باتش میانه حال بگذارد تا بسوزد تا خاکستر شود
آن را رماد خوانند یعنی رماد اقل خوانند و آن را در ظرف
نگاه داشته بوقت عمل اعمال مذکور خواهد شد در فصل
رماد ان شاء الله تعالی و در این فصل اعمال عظام ثلاثه نوشته
میشود در سه فصل **فـ** هر آنکه آن استخوان را در ته
آب رسوب کرده طبع تراب دارد و او را رو [illegible] است



وان را شمعون خوانند وعمل ان بر سعد نباتات و جمادات است
وانچه تعلق بکوه دارد و صحرا اما واو ر زحل است وان را فاتح الطلوع
خوانند وان درین علم کاری عظیمست او در علم تسخیرات جن و آدمی داود
او در وقت عمل تکلم بان باید کرد وان بمنزله عهد است و قسم در
تسخیرات پس انگاه در ان عظم باید نوشت با اسم
روحانیت ان برین قسم و اسم ان برین قسم و اسم
ان این است علها ططشیث شمعون
و چون کسی خواهد عمل کند درین عظم هر هیئة عمل او
در ارضیات خواهد بیاید هرچه خواهد از سعد نباتات
یا سعد لالا ارزن شد طاسی بزرگ از مس یا از چیزی دیگر
وان عظم را فاتح دارد و اسم روحانیت او بران مکتوب است
بر بالای ان نهند و از حساب یوم یا لیل و ضاد و ذال غیبت
و عمل وان واقع میشود استعداد نمود و نام ایشان بردو باسم او
ان قسم عظیم است بخواند و پنجاه بار بخواند پس بگوید یا شمعون
خذ هذه العیون ان طاس یا انکه حاضر شد از نظر حاضران
غایب شود بود اکر مطلق کسی وی را نبیند تا وقتی که خوان
برداشته شود و از تکلم بان اسم فراموش کرده و این عمل مخفی است
و کلید مثل افعه و این عظم در جمیع اجزای ارض و جبال و معادن
و نباتات پایساق بر هر وجه خواهد تصرف میتوان کرد
بعونه

بعون الله وحسن توفیقه ف ۲ ان عظم را در وسط اب
بود طبیعی ان ابرات و اسم روحانیت او زیتون است و او را
فاتحی است بر تمینلال و فاتح و اسم زیتون این است
ططیثیث و عمل
این عظم در هوائیات و در طیور و در سحاب و رعد و برق
و باران و امثال این عملها بی نهایت است و بدل شال
یک عمل بیاریم چون کسی خواهد چنان فرانماید را باسمان
بالا رود یا هوا عظم مذکور را بعد از کتابت فاتح و اسم روحانیت
بران نوشته و اسم قسم را پنجاه بار بران خواند و بر
دست چیزی مانند ریسمان یا چوب از امثال ان و بر
هوا افکنده نام صاحب روز یا شب و ساعت را برده
بگوید یا زیتون خذ هذه العیون و بگوید اهیک
رفتی و له مجلس انجمان دیده او را بالا میرود یا انکه
خود در میان قوم بود و همه از ارتفاع او عجب و حیران
مانند و تصرف درین عمل از حد حساب بیرون است
ف ۳ ال اخوان او را در میان طبع ان ناریست و اسم
روحانیت ان سیمول است و فاتح ان مدین نمطا بوسیمون
و اسم قسم او این است کیفلهوشت
و عمل در نار یاست و بدین نوع خواهد تصرف میتوان کرد
مثلا اگر خواهد چنان کند که اتشی عظیم برافروخته است وان

۱۸۳

در میان آن شبه تا ریک کند بیا فوع عظم مذکور و اسم روحانیت و خاتم

بران کوید و چندین بار یا چندین بار این اسم و قسم را بران خوانده حب

روز باشب و فرا دند عشت را بکوه یا شمعون فندع العیون

موم را آتش در آنجا آید و للکن اد مه باید آن رقم در آتش

شما بک سکرید و چون موم بک سکرد و برا در آتش بنهند و

اگر اد با شان آن نشسته باشد و منع این نایت لیسارات

الوفی تکفیه الاشاره نکته میباید دانست و این سه اسم

اعظم روحانیت مذکور شد فیض از روحانیت نیز عظمند و

تسلط ایشان بر جمیع اعمال سیمیا و شعابده و تصرف در خیالات

و تلبس در عیون نزد علمای این فن ثابت است و هر که از روحانیات

مقدم جا عتی لند را مطیع این اسم روحانیت میباشند و اکه

محافظت کند و این اسما در اقدم و اتباع بدید اید و هر چه

فرماید امداد و معاونت نماید و شرطها معروف اصحاب

ایام و ارباب ساعات و بعضی از مغاربه ارباب حصول

ف ۲ سته را نیز داخل ودر خاتمه اجابت ایشان حملها رقم در رماد

و آن نیز بنوع رماد اقل در فصل سابق شمه از آن صورت

تخریب یافت و رماد ثانی خطاف است و صورت آن بر آن وجه

بود از افق و خطاطیف را از آشیانه بر دارد بمقداری که باشد

و در علت عا میکند یا کمتر از آن و ایشان را شب پنجشنبه

اول یا آخر شهر ربیع الاول در وقتی که زحل بر تثلیث عطارد

باشد

باشد و زحل جدید و در غیر شهر ربیع الاول نیز میشاید و للکن

در این اثر عمل اتم و اکمل است و البته در شب پنجشنبه اول

یا آخر شهر وقت تثلیث عطارد و زحل و در وقت بر

دشاش ایشان از آشیانه بهشت این اسمها باید خواند

طهیره طهیره فعلیقش لنزدیوش ابدیوش اروش

ماروش طیهوش والیش ماروش میلهوش

الوغات تبغات طیلوث شلوث ا ج ب

بایبطروش ولطیموخ طیموخ قدوش قدوس

سبوح رب الملائکة والروح اجیبوا ایتها الارواح

الشمسیة النورانیة وافعلوا ما امرکم به بهذه الاسماء العظیم

بهلیلیشا لطالطلط خفنک مهاس بهیس

شلع لعمر یا بهارس توکلنا بهنیوش لعمر ما یا بارش

توکلنا مهوش لعو لو به ده تبکه تیکفال و بعد از حصول آن

آن افراخ را نیز باید داشت و بوقت مذکور و در نظر

مذکور در برنیه خضر باید افکند و مسدود آن سر را قرص

باید کرد و اگر افراخ چهار به در سر چهار راه و اگر سه اند در سر

سه راه و اگر دو اند در سر دو راه و در بیک عمل ست و اولی

این است باید عا باشد صیان دفن کند سمت شیان

روز محافظت آن باید تا کسی بران مطلع نشود یا جانوری بقصد

ایشان زند و در شب بهشتم در وقتی که خلق در خواب رفته باشند

۷۱۴

و ادویه را فرو نشسته باشد آن ظرف را بیرون آورده تا از ایشان
بپزند و از روی بروی آورده و یکبار دیگر از ایشان بسته بار نموده اسمار
مذکوره بحث بار بجمله و بر ایشان دمد و بیرون آورده در انان
افکند و تمام ایشان را از گوشت و پوست و استخوان سوزانیده
خاکستر شود والکف آن را محفوظ نماید این رماد تا خورانیده شود
و هر یک از اینها یعنی از این رماد ها خاصیتی است و بعضی از خاصیت
هر یکی عنقریب ایراد خواهد شد والتوفیق من الله الاحد الصمد
اما رماد ثالث در خاصیت از رماد اول و ثانی بهتر و
بیشتر است و آن رماد را از سقنقور اسکوکیر ندا که بزرگ تر باشد
بی علامت و نقطه از نوعی دیگر و طعمه و آب بآن داده و از
نان گندم بیست دیگر و مقدار پنج وزن آن روغن
زیتون سیاه بآن اضافه کند و هر روز در ماون کوبد
بسیار نرم تا بیکدیگر مخلوط شده مثال مرهم والکف لسکه
قسم منقسم شده در هر شبانروزی یکقسم بوی دهند و آب
آن را انگور مخلوط بروغن زیتون مذکور و بعد از سه شبانروز
او را بدین وجه تعلیم و تقویه کرده باشند والکف آن را در کوزه
دیگ سفالین زرد که نو باشد و هنوز چیزی در آن پخته
نکرده باشند و آتش در زیر آن نهاده باشند و بکار فولاد ابدار
او نیست تیز کرده باشند ذبح نماید بر وجهی که خون آن مطلقا در
خارج قدح نریزد والکف دل آن را بیرون آورده از خون
جسد

جسد او بشکافد و بحث از شحم و خروج یعنی بیرون آوردن از گوشت
بکمترین درجه روغن دل آن نهاده و شکاف آن را بریسمان
محکم بدوزد تا آن چیزی از وی بیرون نیاید و در دیگ مذکور
افکنده بعد از آنکه اعضای او با خون او در دیگ نهاده باشد
زر و در بلیناس بر روی ریزند و عمل زر و در این وجه است
او را باید بیست و یک دانه از حب بید انجیر و آن را وزن
کرده بهمان وزن خولنجان مصری خاصه کند و هر یک را جدا
جدا بکوبد در غایت نرمی و بحریر تنگ چشمه مثال غبار
بیخته والکف باهم بیامیزد و این زرور حکیم بلیناس است پس
زرور مذکور نیز در همان دیگ بپاشد تا با خون و سایر اخلاط
و در دیگ است باهم آمیخته شود و سر دیگ را محکم کند والکف در تنوری گرم
خوب بنهد الکف دیگر مطین را خشک نماید و چون
تنور خوب گرم آن دیگ در تنور نهد و حوالی آن به خاکستر
پر نماید و لیکن باید در تنور یکشب خاکستر بر روی دیگ باشد
و شب نیز باید آتش در آن تنور بسوزد تا هر چه در دیگ است
محترق شود و یکشبانروز آن به بدان منوال رها نماید
و بعد از آن دیگ را بیرون آورده دل سوخته را فرا گیرد و هر چه
در آن بود خوب بنگرد هر چه نسوخته است باز در دیگ
گذارد و هر چه سوخته بردارد و نگاه دارد از بلای خفا نگهدارد

لیبا الکفاه رماد را در دست بیرون آمده و محفظت نماید رمان
عمل کلا میتوان که و این رماد ثالث کوبنده و خاصیت هر
رماد بلیغ در فصل اول شد ف ١ در خاصیت رماد اول و
وان القلب انسان بود از صورة الصورة و صید در
این عمل بکوزت و رسالة ان چنانکه ربا القلب
بعد انجیر و حب السروج از هر یک قدر درمی و صد اعداد نرم بکوبد
مثال غبار الکفاه بلم بیامیزد بوزن مجموع رماد مذکور را صاف
نماید و بعدم فصاد باحجام عجلین کند و از وی حبوب سازد
و حبی حوردنک و از آن تسخیر می محفظت نماید و چون ضلاله را
عمل کند رماد مذکور را بدم انسان و کلام ملت مثل بر
هر ورقه باشد بنویسد اسم از اسمای ثلاثه مختص باب عملت
مفرد و مرکب بنوع حروف بنویسد بقلم داودی و علامت
خاتم نیز برقم زند بهمان وجه مذکور شده و اسمای
مختصه به هر یک کلاه و این ورق را بدست کرده آن را
حاضر کند و بدست او دله یکی از حبوب بخور بر آتش نهد در
زیر جامه او و کونه الطیر الفلانی و الحیوان الفلانی فانه
لیکفل لکلیه باذن الله تعالی و بدرجهم رساله بیان قلم داود در
همه الله و این فقیر صورت القلم بید اکه اسمای ثلاثه را بحروف
مفرد بیان قلم آنجا ثبت که هر عمل در اثنای عمل فرو نماند
اما

اما بقلم داودی شمعون بدین وجه نویسند [illegible]
[illegible] و زیتون بدین وجه نویسند [illegible]
[illegible] و شمعون بدین کونه نویسند [illegible]
[illegible] و واضع این قلم حضرت داود
نبی است ع والله اعلم ف ٢ در خاصیت رماد ثانی و در
این عمل بسیار که الله وقتی سید او لب زند از وی عمل اخفا حاصل
باشد و کیفیت این عمل چنان است که از ذکر کیوی کمش عدد
حب بیند دیگر یا در روغن مار سیاه بیاغازد و مدت
بر فرو محفظت نماید و بعد از آن بیرون آمده و مدت روز
دیگر در روغن کلب سیاه پرورش دهد والا دفن کند
در خاکی که بار رماد مذکور آمیخته باشد و بدین عمل از وی
برشد و الف اندک وقتی بروید و شاخ بید آید و
و تخم آورد بس تخمه آنها یاد الف رسید دیگر جمع کند
آینه صاف در برابر روی خواند و یکی دانه در زیر زبان
کیرد و در آینه نکو تا وقتی که شخص خود در آینه بیند
پس آن حب را الکفاه دارد و باقی را بیکند ایا الا
هیچ کار نیست و چون که ضلاله را حاضر آورد ببیند
همان حب را در زیر زبان کرده هر جا ضلاله برود
بقدرت الله تعالی که او را نبیند ف ٣ در خواص رماد

ثالث وان بدانکه مداد سرنده از ابلی خف لکار لبد و
ان مداد نیم است از حب درست و ازان دل سوخته
برون لبد بهفت روز در میان این رماد پرورش
دلهه پس برون اهد هکه ضلع دردیان نهاده اسمای
مذکور ظاهره تخیره بجلانه و قدری ازاین رماد بر کریبان
جامه خود ریزد و قدری در استین افشاند و صاحب ضلع
بر هر مطلق حضور اورد نبیند و باقی خواص او در
فصل مداد کشته ضلع ف ۳ و تحقیق مداد همان رماد است
یا چیزی مخلوط ساخته و بدانکه نهایت نمانیه از ضلع ازان متفرع
میشود و مداد سه نوع است مداد اول از رماد اول سازند
و مداد ثانی از رماد ثانی و مداد ثالث از رماد ثالث
و خواص این سه مداد در سه فصل ذکر کنیم و در خواص
مداد اول قبل از این در فصل اول از و صد ثانی یک
از خواص او در انقلاب نفوس مذکور شد بر سبیل
اجمال پس ذکر او مفصل مذکور شد مثلاً انسان
ضلع حیوانی یا طیور کرده شد رماد مذکور را نخوانی فصاد
مخلوط نبدند و بدستور مذکور در اسمی الطبع هوا است
عمل نموده و بر ورق ضلع کتابت کند و بدست کسی
دهد و بدخشد اسم معلومه تحت الثواب او تجیز نماید و باسمای
مختصر

مختصه بر رو حانیت او مستقلم شده و کوید ای حامل این اسماء
ای فلان این فلان است در عین ناظران فلان طیر که ان را بگردانت
حصر شعیر انچه نام برده باشد بران وجه مرئی ناظران
شود و شرط کتان است این اشکال بران ورق نویسند
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع دیگر ضلع انسان را حیوان نماید
رماد مذکور را بدم انسان مضاف نماید و بر ورق
نوشته همان اسم ثانی را بکیفیت مذکور عمل نموده این اشکال
نیز بنویسید [illegible]
[illegible]
[illegible] و تجیز و تقسم
باسمای مختصه کند و بگوید فلان را از چشم ایکه او را بیند
فلان کهان را بگردانت الله تعالی انچه نام برده باشد همان
شود ان را بلغت یونانی فلقطیر خوانند و المعنی یارو
مدد کار است خواص در مداد ثانی وان رماد ثانی باشد
و ممزوج و مخلوط باید بم تخور اهد و خواص ان بسیار است
دار انجمله یک خواص سطر می کهد و ظهور هر یک صفت موقوف
به فلقطیر است نیز حروف ربانی مداد مذکور میشود بقلم

۱۸۷

ملبعرو مجموع فلقطرات این خواص اهم **خاصیت اول** اگر باین مداد
فلقطرات ان را در شب یکشنبه بر طشتی از مس بنویسد
وان را بر اب کند و سه ورق از درخت لاولا در اب افکند
وان طشت را در اتش وان افکنده و اتش نرم نرم در زیر ان
افروخته تا گرم شود الکف از هوا دود شاخ هر از ان درخت بحر کس
نماید و باسماء طهیره طهیره در اول فصل تا مذکور شده متکلم شود
واو از دل بپذیرد و صورت حسن و صدا لطیف بخشش ان ظاهر شود
واگر تغنی کند همان تغنی بسمع او رسد و اگر جزی خواهد همان
جز را بشنود و اگر معینه کند بهمان نوع بظهور رسد در گریه و
خنده همان وجه گوید و فلقطر او این است مسلم
[illegible] و حین خواهد از این مکان
بمکان طیران پرواز نماید فلقطر این عمل را بمداد مذکور
بنویسد و نعلین را از پوست تمساح ساخته باشند از دست
خود در او بدو چنانکه درست و در ان را دست نکنند و از چوب
اراک قضیب بدست گیرد و باسماء طهیره طهیره تکلم کند
و متوجه شود بمکانی که مطلوب است در وقت و در ساعت
بدانجا رسد بهجوی که مرغ در طیران باشد مقدار زمان تو لد
رسید و فلقطر ان این است [illegible]
[illegible] **خواص سیوم** اگر فلقطر این عمل بهمان نوع
مذکور

مذکور بر عمودی از حدید که طول ان مقدار ارش باشد بنویسد
وان را در موضعی غرس کند مثل درختی و بوقت غرس
اسمای مذکوره را بخواند انکه بان موضع رسد مثل بلند ایستاده
واز ده باشد ره اتش از دهان ان بیرون می اید بدست
گرفته از ان صورت بترسد و از ان باکی و فلقطر
ان این است [illegible]
[illegible] **خواص چهارم** اگر کسی در شب جمعه
بدین مداد فلقطر او را بر مهر کف دست بنویسد و
بر بام بلند یا پشته عالی یا کوهی مرتفع بر امده مهر کف
دست خود را بگشاید و اسمای معلومه را از خلاصه اکمل
عمودی را بنور را فرو اید بنوعی او را احاطه نماید از نظر
خلق غایب شود و کس را قوه تکلم و طاقت نظر کردن
را او نباشد و فلقطر ان این است [illegible]
[illegible]
[illegible] **خواص پنجم** فلقطر مذکور
مخصوص باین عمل بمداد مذکور بر قطعه حریر زرد بنویسد
وان را در زیر نگین عقیق در خاتم ترکیب کرده باشند
بنهد وان انگشترین را با خود دارد و چون خواهد در
میان خلق پنهان شود همان انگشترین را بر دست

۱۷۱

بنصر از جانب چپ کند و دست محو در استیلای کند و اسماء
مذکوره را بجمله و بگوید بقوة این اسماء پنهان بشوم و رد
بجانب شیر حضله کند و چون کس او را نبیند و فلقطیر ان این
ﻫ ﻫ ﻫ ﺣ صلحع ع ۱ ۱ ۱ ۱ والله اعلم باب فصل
ثالث در رماد ثالث و آن مداد سیوم است از حجری کلو
و خلوه حاشه مداد بسازند و بدان کتابت کنند از خواص
آن از وصف بیرون است از آن جمله یکی آنست اگر کسی ﺓ با فلقطیر
هر کس که حجری از این رماد با غنی حجری داشته باشد بیامیزد
در ظرف زجاج کند و بدان بپوشد فلقطیر این باب را
بر کاغذ اتک نوشته در جلد و در عمامه خود نهد و از این رماد مقدار
دو دانگ تطعیم کند در آب یا شربتی یا شیره حضله و دست او بست
کشته هرجا حضله برود و از عجایب و غرایب هرچه اراده نماید کمال
خود کند از آن رو که کس آن معاینه نبیند و تا آخر دهد و آن تا آنکه
باشد از غضب برطرف شده باشد و چون حضله را با خود دارد
ابدان مضایقه زد از عمامه خود بیرون آید در عمامه او
وضع کند تا با حضله او و هرچه دیده باشد تمام باز گوید و خود
فلقطیر ان این

ﻫ ﻫ ﻫ

ﻫ ﻫ ﻫ صفت سوم رماد مذکور را بدم انسان
مخلوط که و فلقطیر بدین مداد بر قصبه ای که بنویسد و در دست او باشد
اسماء مذکوره ظهیره ظهیره را تکرار نماید آن قصبه را در مقامی تاریک
نصب نموده پس حجر از آن وصله در آن موضع بلا افعی و اسماء او را
شروع نماید بخواند هر که بآنجا رسد شخصی را ببیند ایستاده و اگر
صورت مذکر باشد مردی بیند و اگر صورت مونث باشد زنی ببیند
با البس فاخر و لیکن ترسنده و قبه بود در غایت حسن و جمال
از شعبده و صداوه تمام و از تشاهده آن حق متحیر مانند و تا الحروف
بر قصبه مکتوب است آن صورت نیز بدان نهج بود باشد و چون
نوشته را محو نمایند آن صورت نیز غایب شود و فلقطیر ان این
۶۸۹ ﻫ ﻫ ﻫ ۵ فالو اعی ادسم ۵ م آ ۱۱
ﻫ ﻫ خاصیت سوم اگر رماد مذکور را با آب باران
محو نماید و حروف فلقطیر در زیر هر دو قدم خود بپوشید و در
مسجد جامع یا مستقا هر مجمع را حضله برود و بنشیند تا وقتی
را مجمع همه جمع شوند پس قدری از آن رماد در میان ایشان
نشر کند و برخیزد بسرعت تمام برود با اسماء مذکوره تکلم
شود در نظر خلق آنچنان نماید و ببینند او را با آسمان میرود
و هر زمان از ارتفاع او متبر میشود پس اگر حبیب اخفا
با خود دارد و در زیر زبان دارد از نظر ایشان غایب شود

ولیشان در هوا نکونسار و همچنان ایستاده باشند و هرچه ایشان کویند ایشنوند

والکف اکر صلاة جمعه انکار نماید و مقتدای ایشان را باشان باز

کوید حیرت ایشان زیاده و تلقین این است نصه [illegible]

[illegible] احلیح حلیم و کفاه عمل

روضة الیمه واین روضه بسیار عجیب است ملیح اشتر وان جناب ات

مجلس اجمعی در انجا نشسته باشند یکدیگر نیابت بزرک و جسیم بسته

شلک خیمه [illegible] واین عمارت به مهر ماهی وبه خیمه [illegible]

هستند [illegible] که زمین [illegible] والکفاح [illegible] بقدر [illegible]

سایه [illegible] و در حجرها کوزه [illegible] وقت [illegible]

ولدان الخانه روضه [illegible] باشند [illegible] بیرون [illegible]

عجیب [illegible] روضة الجن وای نیست

عمل [illegible] وانکه باید در [illegible] ویران و از عمارت [illegible]

اجمعی از جنیان بروی [illegible] شوند و هرچه [illegible] روضه کوید جواب

دهند ولی باید که [illegible] از ایشان [illegible] صاحب این

روضه [illegible] دارند و دست [illegible]

[illegible] ادرار [illegible] وعمل این روضه [illegible]

[illegible] و جوز [illegible] و جوز [illegible]

از [illegible] هر یک [illegible] و [illegible]

[illegible] دارد [illegible] الشن [illegible]

[illegible]

در موضع مذکور وجود ابر آتش نهند و بخور کنند در تقریرات الف
لکا بروحانیات ارض و قهر جن آمده بر وی مجتمع شوند و بلا بد
را مایل در سخن گفتن صابر باشد و الف، هر چه در خواطر گذرد
از ایشان سوال نماید و حاجت خود از ایشان بخواهد و
از قبل عامل یک هفته باید روزه بدارد و حیوانی نخورد
و هر روز به صحبت بار قرشیا را باید خلوت با خاتم آن تا ذا...
والله اعلم بالصواب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

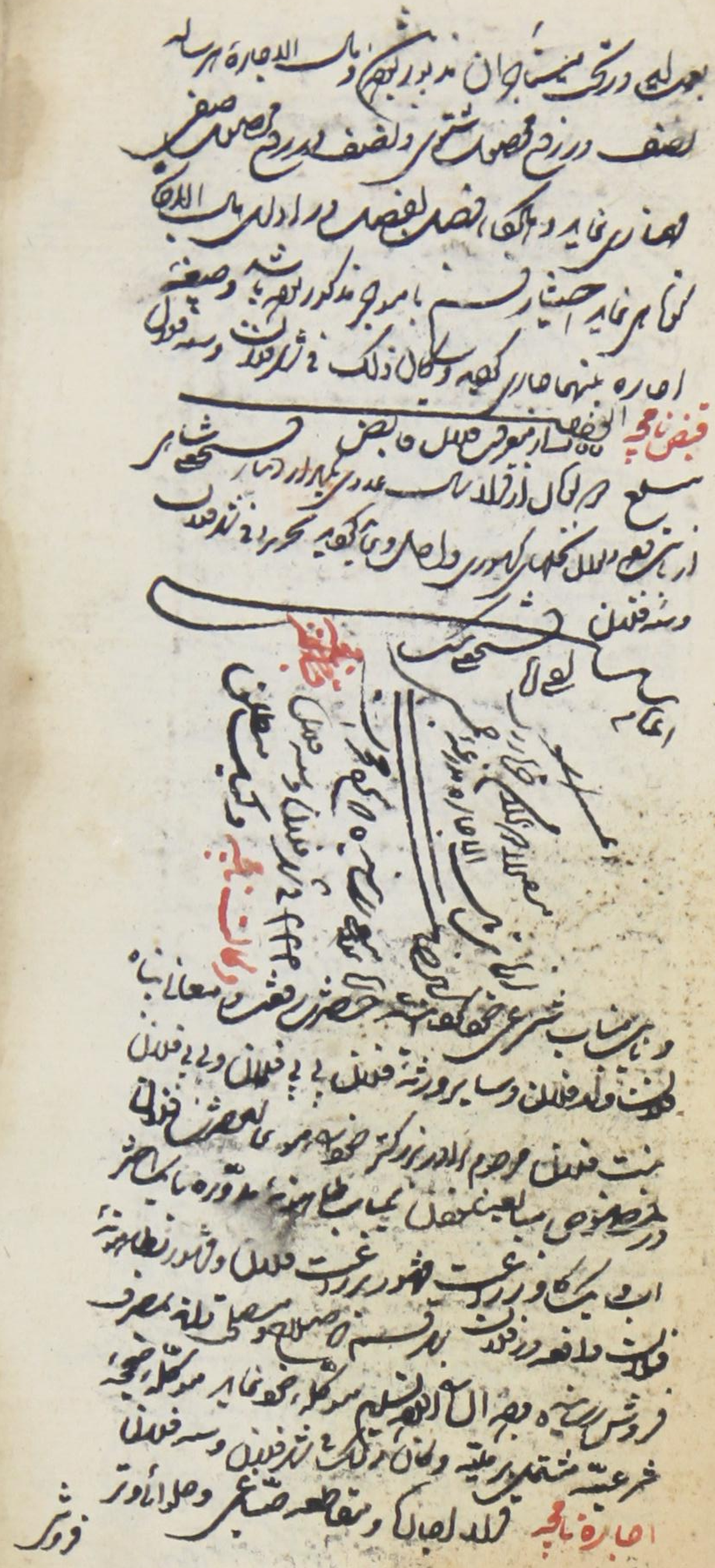
[illegible]

بهشته مرتبه مزرعه مذبوره‌ده واقع اراضی و مجاری و الانهار
[illegible] مع النصف
مزرعه‌ده کاو چاه مع نصف تخمینات [illegible] در ان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذبوره [illegible]
[illegible] فلان ولد فلان [illegible]
[illegible] ولد فلان [illegible]
[illegible] مذبور [illegible]
[illegible] مذبوره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذبور [illegible]
[illegible] الاجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] الاجاره [illegible]

١٩٤

بعد الیوم درتحت مستأجران مذبور لرینه و باب الاجاره هرسنه
نصف درزرع مقصود شتوی و لنصف دیگر درزرع مقصود صیفی
اعماری نماید و هرگاه قصد لنقض در ادای باب الاجاره
گراهی نماید حیثیت را رسم با مرحوم مذکور لرینه باشد و صیغه
اجاره بینهما جاری گردیده و کان ذلک فی ثالث و سنه فلان

قبض نامچه الغرض [illegible] مبلغ ...
سبع [illegible] از زرلات باب عددی یکبار دینار ...
از [illegible] که سوری واصل و [illegible] که تحریر در ثالث عدد
و سنه فلان



و باعث تسطیر شرعی [illegible] حضرت معالی بناه
فلان ولد فلان و سایر ورثه فلان بن فلان و ... فلان
بنت فلان مرحوم الذی ... بعض ...
در خصوص مبلغ ... مذکوره ...
اب ... و ... فلان و ... نظام ...
فلان دافع ... مصرف
فروش ... الفه ... موکله ...
شرعیه مشتمل ... و کان ذلک ... و سنه فلان

اجاره نامچه ... و مقاطعه ... و ...

... مستغلقه ... فلان ولد فلان
... اولاد قریه فلان ...
... بیوم الذی ... عبارت
از ... مع ... ایام ... مستاجر ...
... ساکن قریه فلان باب الاجاره
... ده ... عددی یکبار دینار ...
مذبور ... اجاره مذکور ... حانوت مذکوره ...
در سنه مذکور ... از عهده ... ان
... بدون عذر ... اجاره ... در ...
و ... الذکر ... نماید ...
از عهده ... از عهده ... دیگر ...
جره ... تعمیر ... و حانوت مذبور
... منهدم شده در تحت ... باقی الذکر ... و ...
تعمیر ... زیرا که ... یوم در تحت
مستاجران مذکور ... و صیغه اجاره شرعیه جاری گردیده
و کان ذلک ... و سنه فلان **قبض نامچه** ...

... باعث ...
فلان من طائفه فلان ...
...
فی ... و سنه فلان **استشهاد نامچه** استشهاد و
استعلام و استخبار ... فلان و فلان ...
... و معتبرین صحیح القول کثر الله امثالهم

بایکه در خصوص مرتب جامه قورت را در هفته [illegible] المعظم
درشب [illegible] از قریه حسنیه بر طایفه عرب [illegible] بخشیدند [illegible]
وبلا قید از طایفه عرب [illegible] وفاته و همراه [illegible]
جیا و ملحوظ اینست که از این معامله خبیر وعلیم
بوده باشد [illegible] ولغو [illegible] آنها که [illegible]
کتمان الشهادة [illegible] شریف [illegible]
[illegible] ضعیفه مرقوم [illegible] شریف [illegible]
[illegible] ضایع [illegible] ان الله لا یضیع اجر المحسنین
اجاره نامچه گوسفند حاضر المجلس شرعی انور [illegible]
[illegible]
[illegible] ان [illegible]
اجاره نامچه گوسفند حاضر المجلس شرع انور که فلان ولد فلان
[illegible] عنه الرحیم [illegible] درکی [illegible]
[illegible] از تمامی [illegible] مسلمی که صد و
[illegible] گوسفند [illegible] تفصیل زیر
[illegible] فارس [illegible] فارس [illegible] فارس [illegible]
[illegible] رساله از قرار گوسفند [illegible] بودن السلام
[illegible] رسانیدن [illegible] گوسفندان مذکور
[illegible] شده [illegible]
[illegible] قضاء از قضای آسمانی نازل شود [illegible]
[illegible] از جانب سلطانی واقع شود در [illegible] مذکور
[illegible] اگر گوسفندان [illegible]
[illegible] شرع انور [illegible]

[illegible] بار نامچه قلمی گردید تحریرا [illegible] فلان
وسنه فلان بار نامچه [illegible] گندم [illegible]
[illegible] قدر [illegible] قدر گندم [illegible] قدر
[illegible] فلان [illegible] فلان
[illegible] مذکور [illegible]
[illegible] شیراز [illegible]
معتمد مشار الیه [illegible] قبض الوصول [illegible] معتمد [illegible]
[illegible] قبض [illegible] نماید [illegible]
[illegible] نماید [illegible] کلمه لسبب
بار نامچه قلمی گردید تحریرا [illegible] فلان وسنه فلان
قبض بار [illegible] گندم [illegible] تفصیل
[illegible] قدر [illegible] قدر [illegible] قدر [illegible] الله
[illegible] طایفه [illegible]
عبادالله فلان بن فلان [illegible] لسبب قبض نامچه قلمی
گردید تحریرا [illegible] فلان وسنه فلان بخشش نامچه [illegible]
[illegible] عفت وعصمت پناه
فلانه بنت فلان در حالت صحت نفس [illegible] عقل
وشعور بلا اکراه واجبار [illegible] مسماة
العقد [illegible] قربة الی الله
وطلباً لمرضاته [illegible]
[illegible] فیما بینهما
[illegible] کلمه لسبب [illegible] قلمی گردید

197

که بحراره تند قسمتی و سنه قتیل تعزیت نامه مولانا الی کاشف
مالک الآلاء وجهه لسر جوهر رسالت حقا در این واقعه ها تکرار
و سانحه غم افزای [illegible] از کلبه ارکان و السر و جویبار زده کان
در این سرای کلبش سحاب چشم لبان پاک از غلیب
جسمانی [illegible] و کم حیوة بمشقت فراق سوخته و
آتش غم در نهاد شتا و بیگانه او شده بیت که چون
کهی شاد کند که غمناک از حسرت و ارزان کس نیابد او بکشد
پس کهی از رسم بهار از باغ از خاک بلعهد
فرو بکاهند که از سبزه گلزار فلک کی رفتار و فغان
از نهاد سازگاری چرخ ستم شعار را هیچ خاک عدم تارک
بیکسانی ساده [illegible] پیرنو و در بابه آتش در ارکان
سماسروان بوستان [illegible] و لطف لطف شر مکنونات
الم تکوین نه بر چراغ [illegible] و عیش عشرت شراره
پروانه اوراق نیکو غنچه [illegible] از نکهت عبیر
بیت ستیزه کر فلک از جفا و جور تو ظاهر که نفاق بیشه
سپهر از کینه ات فریاد [illegible] هر حال و گوله
نمیتواند [illegible] حقیر در این باب غلط
بلکه حقیر زیاده از تقریر [illegible] نظم
از دهانش او لب بکرده [illegible] بر و بستان فغان
گردشم و دولت [illegible] فریاد و فغانی بر آسمان
رفت هر چند طریق [illegible] رهروان راه عرفان
از بیش [illegible] شتاب
اد و حال

اد و حالش [illegible] حسن [illegible] جون
نفس مصیبت زده از [illegible] ولی کهل [illegible]
بر [illegible] حرارت [illegible] فرصت منتهای تا جرم
امر [illegible] الصابرین جواهر تعبیر جناب
رضا [illegible] همه از [illegible]
هر چند [illegible] عظیم [illegible] حکم [illegible]
این [illegible] رب عفو [illegible] المرحوم مغفور
بر [illegible] و احوال عظام محشور و عقاب
لمدرشان مسطور [illegible] و باز ماندگان [illegible]
جز [illegible] و صبر جمیل [illegible] ظلکم ممدود
[illegible] جواب تعزیت نامه رقیمه [illegible]
در [illegible] محبت و غایت شفقت [illegible] این زاویه
نشانی [illegible] شده بود در [illegible]
و اشرف [illegible] مصیبت [illegible]
بخش [illegible] دیده [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible]
کشانی [illegible] صفات [illegible]
شریف از [illegible] و عروس [illegible]
[illegible]
اجازه جواب نامه [illegible]

شعار حاجی اکرام اشرفین حاجی عبد الله دار ابادوله مرحوم حاجی
عبد خجه یکبرت معاین قمره سی فلان ارثله
عمری بکذارد دنیا رشی اری دریاک هذه السنة سنوه مکه
معظمه زادالله شرفا و تعظیما شوه نیابتیله احرام مغفور
فلان ولد فلان تا عمره و منسک عمره و حج تمتع با
جمیع شرایطا وارکان و حجام واحرام از میقات شرعی و
طواف و سعی و حلق و تقصیر و شب احرام از مکه ارلیلدین
حج و وقوف بعرفات و بیتوت تمیزداده و ازو ری و وقوف
تمامی عملیات ان رازروی جمرات و طواف و سعی و طواف
النساء و طواف وداع و غیره فرضا و ندبا و زیارت النبی
صلی الله علیه واله وسلم و ائمة البقیع صلوات الله علیهم اجمعین ان بز
تمام و اقدام و لصرت نه لبرود قبیل عقد بمعوض عالیه قدر
فسخ بکرده و صرف شده با قبض و اخذ شرعی اجیر بسوی الله
و راصد و وزن مشاجوار ال بری که دانی
جنبسیب با حجة با حجه قمی تعیین الغرالمعاجر حجه که
و کان ذالک فی تاریخ فلان و سنه فلان **وقف**
نامچه الحمد لله الذی وقف علی اسرار المطیع بکنه ذات التقدیر
تقدس جناب وحده عن التشبیه و التنظیر والصلوات
والتسلیم علی من بعث بالبشیر النبویة والرسالة الی المصطفی
البشیر النذیر واله و اولاده المعصومین **سیما** امیر المؤمنین
و اکرام المتقین عالم النفس مستحق اللوم النذیر **وبعد**
رضا

رضا طلبان ابواب خیر و برکات و خصایر صاحب ضیعه اصحاب
ذکاء و درست چون قلب عالم تاب و صحیح
ولایت کرسته است او دنیا غرصه نهطل و انتقال است و حسب
زینتش از ان ازل است که هر شمه لان از ان
بزرگ تعلیق خواطر خود به مصروف ضبط ان نمانیه
جنه حیات فنا سه دیده بصیرتش بلحاظ الحواهر من
فکره العوب انیس العواطف منیر بساند و حش
حلت خود منیری و ادرهمت از نوش تلق برابش
جاکران فنانه مصدق نیتقال انیکه فلان
بنا بر سماع مستفاد این لایات بینات فرقانیه
ما عندکم ینفد و ما عند الله باق و احادیث
صحیح مردی الطریق صادقین علیه السلام اذا مات
ابن ادم انقطع عمله الا من ثلث صدقة جاریه
نوقف لنا رضی فضل مساعات راحم الاقرب
قربات خالصا مخلصا لوجه الله تقربا الی الله و طلبا
لمرضاته وقف مخلد و حبس مؤبد نمود فلان شخص
باغ و ملک یا خود دکان رالملک با فلان مدرسه یا جمله یکجا
همکی و تمامی کلیه که با نیست از جمله فلان یا
فلان سهم از سهام کلیه یا جزو است از مقدار عقد
فلان یا خیوه قلعت بندویا باغ است قلعه یکی
قلعه در فلان محله از محلات فلان است و شرط که

١٩٨

بر وقفیت رابطه سیله اولمشدر کوچک بر موقوفات زوجات وقف ایدی

سال و صرف خیر صدا کند و قلد قران الفقرا بصرف

صرف خیریه و تولیتی ان زاده حضرتی وقف مفوض

بنفس نفیس خود کونیه ما دام که در قید حیاته و بعده من صح

القضر فالتولیت الاصلح من الذکور اولاده تعاقبوا تناسلوا

نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و عقبا بعد عقب وقفا

صحیحا شرعیا مخلدا مؤبدا بحیث لا یباع ولا یوهب ولا یرهن

ولا یوجر الا سنة وستاکن فائما علی اصولها محفوظة

بشروطها الی ان یرث الله الارض ومن علیها وهو خیر الوارثین ومن

تغیر بهذه الشرط الوقف فقد باء بغضب من الله

وسخط رسول الله بروح تمعنی ودر دارین ما جرا

جرایت ما صدر والله شهیدا الی عزیز الغفور سنه جری

و الکریم خیر فعلی و سنه فعلی ازبلبل بوستان

ناظم دار و السلطنه سبحه حضرت فخر الوزرا و سایر ارابی

وسیع کشور ولمعات بعض حج انجم در حشیر روشنی آفتاب

شبستان ما ورد ذات میمنت اشتمال مشیر چارپادشاه

دعت و صفوف سکاره حضاف از نفر اشتعال

سالیان اندرون خیر منیر الاحمد مسطع انوار

مصاحت و سر الطفت و بحر بی کنار کرم بیکران ملیم ۱۵ مرات

و موارد مرحمت انکه دار علو از روح رشید تسامم غمم فرسای

مهجوری تحیات اسطرر از قولکان در لیس محضرت اظهار و اشعار

نمود و شیدی شفای قرب از فیض صدق شادمان تسز زمانه برای

نفحه ای اقدام اراده خود عصام و مقلدیه بیان مصادقت

ارتسام عقیده از رشته شرح کیکه ار حسیدن تولیه

کشور حیلت و کدورت مرتسد دل خلوص منزل از غبار

جها جرت یکسان آه و جو مصطفی قیض ملکات لازم

از کات تولی نه تکرار ارا شوه برای سبعه ابتدا

قلبی کهه از شهبان خداوی اراده سؤال و قصعی منطلب

مانع اللیالی لن یعلا مصطفی فیض یاب حضور سرور

السرور بعد اداد شمات سحاب مکرمت و مرحمت لدن لال

صدی هادی التفات و عطوفت انخدوم حمیده خصال عظمو ار

احوال اخلاص اشتمال قرین ادراک و نظارت

گلشن ضمار ادارت فیضان بادی رشحه فرار باغ

جنت نیله رشک کلستان ارم ایکه در ان سپهر وقف

مدعا و کوش هر و ماه مولانه فی لطف رضا و رجاء

باینکه کلمه حشمت مسند العز حضرت باری جاری نیف

ب رباره کی و لطف ملاحظت خصوص سید الفرشا

رشته دلداری که سعادت صدر شرایط المسترت با جشن وابر

199

مسیر و مرتب کرده یکی از اهل این دیار **ارشد خان** بعضی
مبرز نمود اهل طبع ساحر سخن لوایش چند زن راه و چشم زاده
و سودای بدکوش رشک فزای مسکنی جعد گیسوی و سلسله سطورش
غیرت سنبل طره مشکبوی و طناب حروفش ناسخ حسن خط
خال عذاران منقوش سخه بیاض رشک فزای بیاض گردن
سیمبران اگرچه بود ورطه مرغوب و اوراسا سلوب
بر قع گشت یار ذات شاهدان کعبه چنین از سفیدیان مزرت
فرینش حقیقت حال فرخنده فال میرزا ابو تراب حسن
سیرت و لکن بهجت کعبه طریقه انبیا مختصان
پروری قیض ان بنیاد را اکثر اوقات این شیوه
مرضیه همراه فرموده از اراب نقادو صنایات
و اعلام سالکی حالت سالکین لکات و از ساعی حرمات
و مرجوحات منتبشی حلو از دست سطاهر منسکفه
شاه جهان سلطان شجیر بوده در عرض اخلاص منهی
یزولیه اهقاب تربیت **ارشد محمد شاه** جمال
نور العینی در موقف حضور از محبت بخور خوابش
کتابت کی مجنبان نیکم کعبه نفعه نلت لغار ماری
زبانی و ضعف دوس بر لب ان الی اللالی تحریر
کتابت نیکو معشوق مانند نور تحریر شدا هم در دار العلم از
سیر گاه این دولت لکا گنج نیاز کعبه ده دست قطعی کرمانی

کرمانی این ناتمان باکمال کشیده و مسیر زرین صادق
نقش طبع سخن پرورش در سنگام تحریر دست دبیر فلک
پشت بسته بیان سحر اثرش از عصای قلم برابع رقم
جز طریق بر فرق عطارد شکسته و ضمیر نظم اورش
در حالت نظم از خاطر ریختن سلم دو رنگ که از کسته
تمکین در دبستان لقلم شعرش طفل ابجد خوان و نظامی
در مکتب حاشیه نظم افاضه نظمش از طره ایش کهلان و هر
طفلی ترنم رمز درو از انکه اشاک فکرش معلم هزار سخنان و سعی
هر یکباز طبعش در سنگام عرض دور معانی رنگ هلهله
قلزم و عنبر قصیده للد عمان در سنگ ضمیر روشن انجم راع
انوری و در روحی شعله آذری سحبان معانی در بر آن طبع
اعجاز فیش چراغ بیضای رسوز حکیم در پیش کلام معجز
نظامی شاه لالی و هلال بیرون هلالی در مقابل شهاب
عالمتاب طبع انورش فنا و زوال در سلک نظم بالعرف
با وجه معرفتش تبار لعل رسته و تمیز حسن دلمان از شراز
انگشتی اشعار پر نورش از اوصاف غیرت و مجنون دراز ابره
عذرا غمه کم معانی سحر کارش جمهور مغیر رودراک چون
بنشد از مجنون فرهاد و روز و کوه مالا مال سلمای
زیبای هر بیتش بهتر از این کاری مل از دست ارباب
رایش لجمه و لیلی دل از آنکه سیر عشق لصد هزار
خیال رهی نظر از سودا زده زلف و خال و شیدا کند

غنچه و زلال نموده و بمقالید اقلام رسا خوارش ابواب بلاغت
بر روی فصاحت سخنان گشوده و مصقل خامه با نظافتش
زر سینه خواطرها و مرات دلها زنگ غم زدوده چون
بسبب عدم قابلیت خط انشاء پر نوره کتابت کهر بر سم ارمغان
ارسال نزد آن نور چشم نموده انشاء الله در مطالعه آن
بهره‌مند گشته بمقبول خاطر آن ارجمند گشته و السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته تعریف از جوابات همواره موفق عصمت
و عفت دار الوقار رحم خوارت بوجود مسعود عالیه جناب
خوارت و طهارت مآب عصمت و عفت انتساب رابعه
آداب بلقیس مکان خدیجه قرین آسیه آیات ناموس
رب العالمین زیب و زینت بزرگی و ستر حرمت از عرصه
عصمت و عفت تبنه بعد از حمد و ثنای ایزد لم یزل ...
الله الملک ... از آن صغیر است ... شربت خوش
گوار فیض ملاقات کثیر البرکات بود اولی ان ... شرح
مراتب مهجوری از آن ... گشت فا ...
... عقده از طول ... از مراتب ... و بیان
شدید ... صوری ... از طریق شرح لذت
ارسال ... از ... درستان ...
... که ...
مشرف و دولت ... بخش خواطر غم پرور گشت
ارتکار خوشان عزیز قلم شده عذر ...
بلکه سحر البیان ... از ... سطور ... نظر ...
نور و از مشاهده زلف ... گلهای ...
... مسرور و ...
... آغاز و زمانی ...
غم پرور ...
... از کف ... و چون از عبارات
آن شاهد زیبا و ... مقالات المعشوق دلربا ...
... سعادت
ایاب ... نظم ... رسید و ...
مکتوب ... مجموعه ... و شرح
... و اعتراق ...
... تخیلات ...
مختصرات ... شرح
دلهن بمقالید خامه ... از گنجینه
... متمکن و مقصور و ...
... حضرت رب العزة ...
از فوایه ... المشرف ...
...
... گوناگون
اقلام زیبا ... در بیان ...
... هر کس طالع ... باشد یا حوت

عمل او در روز پنجشنبه یا شب چهارشنبه بود تعلق بمشتری دارد و هرگاه
طالع آن حمل بود عمل در روز یکشنبه یا شب پنجشنبه بود تعلق
بشمس دارد و هرگاه طالع آن سرطان باشد عمل در روز دوشنبه
یا شب سه شنبه بود تعلق بقمر دارد و هرگاه طالع آن حمل یا عقرب
بود عمل در روز سه شنبه یا شب شنبه بود تعلق بمریخ دارد
و هرگاه طالع آن ثور یا میزان بود عمل در روز چهارشنبه
یا شب یکشنبه بود تعلق بعطارد دارد و این ساعت ها
نگاه باید داشت از اهل علم **فصل ملائکه** حمل
نر است ثور ماده جوزا نر است سرطان ماده اسد
نر است سنبله ماده میزان نر است عقرب ماده قوس
نر است جدی ماده دلو نر است حوت ماده **فصل**
یکشنبه عطارد است ... دوشنبه قمر است سه شنبه
مریخ است چهارشنبه شمس است پنجشنبه مشتری است جمعه زهره است
شنبه زحل است **فصل** جمعه دوستی شاید پنجشنبه طلسمات
... شاید چهارشنبه ... زبان بند شاید
دوشنبه دشمنی شاید و جدائی تفرقه کهن شاید ...
... **حب** ... در موم کرده در
زیر زبان نهد ...
... بسم الله الرحمن الرحیم و ... الله ... ح ح ١١١ ح ح
م ١١١١١ م ع ع د ا ک ١١١ ـــ ١١١١ د ک لم لالا ع
١١١١ ا ع ... ٢٢٢٢ **حب** اگر ... است

حف

... این تعویذ ... نوشته یا بر ... یا بر
... مجربست ١٣١١١١ ...
٢٣٢٣ ... ١١ ١١١١ ... **حب** اگر
... این تعویذ ... در روز جمعه نام
مطلوب ... در زیر آتش ... ساعت
... **الا ال ... باشد**
... حساب ... ٣٢٢
حب اگر ... این طلسم را در
روز جمعه ... در قبرستان کهنه دفن نماید مجربست
... شده الخبیثا ...
... ١١١ ٤ ١٥ ٩ ٢ ٥ ٥ ١ ٩ ... ٣٢٢ ...
... بسم الله الرحمن الرحیم
الغیه اگر این ... باشد ... و غیره
لعل ... ... نوشته این ...
... باذن الله ... و این دعا
این است ... ٩ ٤ ٣ ١ ١ ... ٩ ٨
... ٩ ...

الغیه اگر این نام شریف در وقت ...

٢٠٢

نامه نوشته باخود دارد هرکی ازخلق ببوکی او را ببینه
باذن الله تعالی و نامه این آیت ۲۰ ع ح
یا سعطاس حع حع حع حع حع حع
یا برقش ارقش حع حع حع حع حع یادو
لعرش ا حع حع حع حع کی ادم ع بعحل
حع حع حع حع کی ک آدم ... الله
یا رب حس العج العج العج عج عج بجق
ک ااا ح ااا ک ااا ح یا فلبیش ارکوش
ع ۹ ع ط ه ع ع ک ااا و لا ه
حرز اگر خواهی کسی را حاضر کنی ام جهار رس نقش کند
در آتش اندازد تا حاضر شود اگر در غل و زنجیر بسته باشد
در کف توحاضر شود وجهار لیس ا ۱۶۱۶۷ ک م ع لا
صح صح صح صح صح صح صح صح صح صح صح صح
ا ع و م ک لا ۱۶۷۱۱ صح صح صح صح صح صح صح صح صح صح
از ظهور مصطفی والدینه شب اگر کسی بخواهد شغل
در شغل کند یا اراده امری داشته باشد و خلقه معلوم
نماید ازان امر که خلقه ... یا نه باید ازاین ...
عمل نماید معلوم خلقه باذن الله تعالی اول ثبت
کنند بعد ازان ... حلقه ... بنویسند و
الکاه ... از نماید بر زبان ... سنگ ریزه
نهد دیگر قبضه ازان بردارد ... طرح کنند
هر قدر

			محمد	الله	الا	اله	لا
			١٣	لاو	[illegible]	الله	رسول
			٢لا	[illegible]	[illegible]	٣لا	٢٢
			زلا	٥٢	١ال	[illegible]	[illegible]
			٣٥١	٣ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

یا علی

زيارت چهارده معصوم اول زيارت محمد صلى الله عليه وآله السلام على
رسول الله محمد بن عبد الله صلى الله البشير النذير السراج المنير الطهر
الطاهر الدر الفاخر الزاخر المنصور المؤيد الرسول
المسدد الاحمد الامجد ابي القاسم محمد بن عبد الله ورحمة الله وبركاته
السلام على سيدتنا ومولاتنا فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين
ورحمة الله وبركاته السلام على سيدتنا ومولاتنا خديجة الكبرى ام المؤمنين
ورحمة الله وبركاته السلام على مولانا حسن ابن علي الزكي الناصح
الامين السلام على سيدنا ومولانا علي بن الحسين زين العابدين
ورحمة الله وبركاته السلام على سيدنا ومولانا محمد ابن علي الباقر
العلوم الزكي والامين السلام على سيدنا ومولانا جعفر
ابن محمد الصادق البار الامين ورحمة الله وبركاته السلام
عليكم يا ساداتي وائمتي ورحمة الله وبركاته السلام على جدك
عبد المطلب وعلى ابيك عبد الله وعلى امك امنة بنت وهب
ورحمة الله وبركاته السلام على حمزة والعباس والوطالب
اعمام النبي ورحمة الله وبركاته السلام على القاسم والطاهر
ابنا رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام عليكم يا اهل بيت
النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة ومهبط
الوحي والتنزيل ورحمة الله وبركاته زيارت سيدنا ومولانا ونفسنا يا امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع السلام على ابي الائمة
وخليل النبوة والمخصوص بالاخوة السلام على يعسوب الدين
والايمان وكلمة الرحمن السلام على ميزان الاعمال و
مقلب الاحوال وسيف ذي الجلال وساقي السلسبيل
الزلال

الزلال السلام على صالح المؤمنين ووارث علم النبيين والحاكم
يوم الدين السلام على شجرة التقوى وسامع السر والنجوى
السلام على حجة الله البالغة ونعمته السابغة ونقمته الدامغة السلام
على اخي الرسول وزوج البتول وسيف الله المسلول
السلام عليك يا امير المؤمنين علي ابن ابي طالب ورحمة الله وبركاته
زيارت سيدنا ومولانا ابي عبد الله الحسين
السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله السلام
عليك يا ابن امير المؤمنين وابن سيد الوصيين السلام عليك يا ابن
فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك يا ابن الائمة
الهادين المهديين السلام عليك يا اخ الحسن المجتبى
الزكي السلام عليك يا صاحب المصيبة الراتبة السلام
عليك يا صريع الدمعة الساكبة السلام عليك يا قتيل
الظماء السلام عليك يا اسير الكرباء ومسلوب الرداء و
المذبوح من القفاء السلام على الغريب الاوطان
والشيب العريان والذبيح العطشان وصاحب المصائب
والاحزان السلام على الدماء السائلة وعلى الرؤوس
المرفوعة وعلى الجثث المشتاة وعلى الاعضاء
المقطعة وعلى الاجسام المجروحة السلام على
المفجوع الحزين والمذبوح الطعين والمقطوع
الوتين ومنعفر الخدين مجروح الوجنتين
دامي الوريدين باكي العينين المقتول في يوم

اتزمان برؤيته رسول الله لاعب الله كيف السلام عليك
يا من نحره منحور وصدره مكسور ورأسه على القناة
مشهور السلام عليك يا من شيبه بدمه خضيب وخده تريب
وبدنه نهيب وجثته كربلا شهيد غريب السلام
عليك من الائمة من ذريته والشفاء في تربته والدعاء
تحت قبته السلام عليك يا من شرفه الله بشهادته يا
ابا عبد الله نفسي مشتاقة اليك وقلبي محترقة عليك
وعيني عليك باكية ومحزونا عليك طويلا والسلام عليك
ورحمة الله وبركاته [illegible] السلام عليك يا ابن
الذي [illegible] و[illegible] زين العابدين المرضي الحزين
و[illegible] الابصار و[illegible] السلام على زينب [illegible] و[illegible]
السلام على فاطمة ورقية السلام على [illegible] المخفية
[illegible] الهاشمية السلام على السادات العلوية السلام عليكم
يا اهل بيت النبوة ورحمة الله وبركاته [illegible]
السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله ولرسوله و[illegible]
[illegible] السلام عليك يا ابا الفضل العباس بن امير المؤمنين السلام
عليك يا [illegible] السلام عليك يا ابن [illegible]
و[illegible] [illegible] بين الله و[illegible] في الدنيا
اشهد لقد نصحت لله ولرسوله ولاخيك فنعم الاخ
المواسي فلعن الله امة قتلتك ولعن الله امة ظلمتك
ولعن الله امة استحلت منك المحارم وانتهكت [illegible]
حرمة الله فنعم الصابر والمجاهد [illegible] والناصر والاخ الدافع

عن

هر قدر زر در قبضه اوست اگر یک باقی ماند تعلق
بخستگی دارد و بسیار ضرر است و اگر دو باقی ماند
رنج خود ضایع نکند و بسیار بد است و اگر سه باقی ماند
[illegible] باقی ماند [illegible] بجهة مقصود
[illegible] ۱۵ و اگر هفت باقی ماند بسیار
[illegible] حب این طلسم [illegible]
زرد [illegible] زعفران [illegible] در آتش [illegible]
وقت [illegible] نام [illegible] و نام [illegible] بگو
مجرب است و طلسم این است
اا ک ۹۹ ک ط حب این طلسم [illegible]
بندد [illegible] عزمت عليكم الشيطان
والشيوخ [illegible] وجميع [illegible]
[illegible]
[illegible] بغض این طلسم
یا در تخم مرغ سیاه و این طلسم را ببندد
و در قبرستان کهنه دفن کن مجرب است
سکهیعص [illegible]
[illegible]
[illegible] حب [illegible]
و در آتش [illegible] مجرب است
[illegible]

زبان بندی از اعلا مردم بهر نازل شده هر که بخواند یک
بخلق مطلوب رجع و دیگری در باز و بندد زبانی آن نوشته شود
باذن الله تعالی و طلسم این است ع ۱۱ ۱۱۱ ۵ ۱۱ ۶ ۱۱ م و ۹ م
۱۹ ۶ ۶ ۱۱ ۱۱ ۶ ۱۱ ۱۱ ۹ ۱۱ ح ۱۱ الطراک ۱۱۱۱۱ ه ه
و ط و ع ۱ ر و ع ل و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یا رب
بستم زبان ... صمٌ بکمٌ عمیٌ فهم لا یعقلون باب
بغض این طلسم را روز شنبه بنویسد بر قلم کاو
و در میان قبر کهنه دفن نماید از هم جدا شوند و طلسم
این است

و صا ... باب این طلسم را بنویسد
و در زیر ... نگه ... پنهان نماید چون آن
شخص بخواب رود هر چه مراد دوست باشد آن عمل
کن ... و طلسم این است ... ۹۹
... لسه عشر ...
... ۲۲۴ فتح الرقبال ...
... این طلسم ... مذکور بنویسد و ...
در میان آتش نهند تا ... آن بیرون
... آن شخص ... آن قبول کند ...
... و طلسم این است

عن ضميره المجيب الى طاعة ربه الراغب فيما زهد
في غيره من الثواب الجزيل والثناء الجميل ورحمة الله
وبركاته [illegible] السلام عليكم
يا اولياء الله واحباءه السلام عليكم يا اصفياء الله واوداءه
السلام عليكم يا انصار دين الله السلام عليكم يا انصار رسول الله
السلام عليكم يا انصار امير المؤمنين السلام عليكم يا انصار
فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليكم يا انصار ابي
محمد الحسن بن علي الناصح الزكي السلام عليكم يا انصار ابا
عبد الله الحسين بابي انتم وامي طبتم وطابت الارض التي فيها
دفنتم وفزتم والله فوزا عظيما فياليتني كنت معكم
فافوز معكم في الجنان مع النبيين والصديقين والشهداء
والصالحين وحسن اولئك رفيقا السلام عليكم وعلى ابعضكم
[illegible] الى ارضكم ومن لم يبلغ
الى ارضكم خصوصا سيدي ومولاي الفضل
العباس ومسلم ابن عقيل وهاني ابن عروة وحبيب
ابن مظاهر والحر الشهيد الرياحي السلام عليكم يا ساداتي
وموالي جميعا ورحمة الله وبركاته [illegible]
السلام عليك ايها الغريب السلام عليك ايها الشهيد السلام عليك
يا [illegible] الضعفاء السلام عليك يا فخر [illegible] السلام عليك
ايها الشهيد ابن الشهيد السلام عليك يا شبيه العرب [illegible] السلام عليك
يا سلطان النجف يا علي ابن [illegible] الخمسة [illegible]
في يوم الجزاء [illegible] الفداء [illegible]

٢٠٩



